

توسل

وساطت بین خدا و بندگان

تألیف:

فائز ابراهیم محمد

عنوان کتاب:

توسل وساطت بین خدا و بندگان

مؤلف:

فائز ابراهیم محمّد

مترجم:

توحید و الهیات

موضوع:

اول (دیجیتال)

نوبت انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

تاریخ انتشار:

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- ۵ ای رسول خدا!
- ۶ ای رسول خدا!
- ۸ ای رسول خدا!
- ۹ ای رسول خدا!
- ۱۱ فصل اول اعراب پیش از اسلام
- ۱۱ «جزیره العرب و دین ابراهیم»
- ۱۴ «ورود بت پرستی به جزیره العرب»
- ۱۷ «خدایان و معبودان اعراب»
- ۱۷ - فرشتگان:
- ۱۹ - جنیان:
- ۲۱ - ستارگان:
- ۲۲ - بت های سنگی:
- ۲۴ - بت های گوشتی:
- ۲۹ «بتها، یادبود و سمبل افراد صالح»

۳۵ «با این وجود، خدا را از یاد نبردند»

۳۸ «بتها، واسطه‌ها و دلایلان اعراب نزد خدا»

فصل دوم: اسلام چه می‌آورد؟! ۴۱

۴۱ «خدا، یکی است»

۵۱ «عبادت، یکی است»

۵۸ «بین خدا و بندگانش، هیچ وساطتی نیست»

۶۵ - واسطه‌ها، کم‌کم خدا می‌شوند!

فصل سوم: مسلمانان پس از اسلام ۶۷

۶۷ «عقاید شرک‌آمیز رایج در میان توده مردم»

۷۳ «تعظیم قبور صالحان»

۷۸ - قربانی و نذر و طواف و اعتکاف، عبادت است:

۸۰ «غلو در افراد صالح»

۸۳ «توسل و واسطه قرار دادن بندگان»

۸۵ - وسیله، تقوا (ایمان به خدا و عمل شایسته) است:

۹۳ - واسطه‌ها، خود دنبال وسیله هستند:

۹۶ «دعا و استغاثه»

۹۶ - دعا و به فریاد خواندن، عبادت است:

۹۹ - خواندن غیر خدا، چیزی جز پیروی از وهم و گمان نیست! ...

۱۰۱ - هرگز ما را نخوانده‌اید!

۱۰۴ - سرانجام پشیمانی است:

-
-
- ۱۰۶..... - خداوند، نزدیک و شنواست و به واسطه نیاز ندارد:.....
 - ۱۱۱..... - مرا بخوانید، اجابت می‌کنم:.....
 - ۱۱۵..... - استعانت و یاری طلبیدن، عبادت است:.....
 - ۱۱۸..... - التجاء و پناه بردن، عبادت است:.....
 - ۱۲۰..... - تنها اوست که به فریادها می‌رسد و نجات می‌دهد:.....
 - ۱۲۴..... «شبهاتی پیرامون عقاید شرک‌آمیز توده مردم».....
 - ۱۲۵..... و اما جواب این شبهات:.....
 - ۱۵۳..... **دیگر آثار و تألیفات مؤلف:**.....

ای رسول خدا!

قلم به دست گرفته‌ام و قصد دارم در مورد چیزی بنویسم که به خاطرش برانگیخته شده‌ای!... آن زمانی که از طرف خدا برای هدایت جهانیان به رسالت برگزیده شدی، دیدی که جهان برای هر موجودی سجده و تعظیم می‌کند و خدای راستین خویش را از یاد برده و به تبع آن، خود را نیز از فراموش کرده است... دیدی که عقاید و تصوّرات حکمفرما در کره زمین، همه از خدایان مختلف و متعدّد موج می‌زند و مردم معتقدند که این گونه خدایان، خداوندگاران کوچکی هستند که - به گمانشان - در کنار خداوند بزرگ و سردسته آنان، به رتق و فتق امور مشغولند... دیدی که رؤسا، فرمانروایان، سادنان، کاهنان، ساحران، فالگیران، پیشوایان دینی و رجال مذهبی لباس خدایی بر تن کرده‌اند و کرسی سلطنت پروردگار را غصب نموده‌اند!... دیدی که آن گونه که از این افراد اطاعت می‌شود، از خدا پیروی نمی‌شود و تمام قانون و حکومت و داوری‌شان به آنان اختصاص یافته است!... دیدی که تواضع و توسّل به خدا در زندگی‌شان - اصلاً - وجود ندارد و همگی پیرو تقلید از آباء و اجداد هستند. برای خدا واسطه‌ها و دلّالانی تراشیده‌اند و آن گونه که این نماینده‌ها را دوست می‌دارند و از آنها می‌ترسند و برایشان خضوع و فروتنی می‌کنند، خدا را دوست نمی‌دارند و از او نمی‌ترسند و برایش تواضع نمی‌کنند!... دیدی که این واسطه‌ها، کم‌کم جای خدا را گرفته‌اند و در همان کعبه که به دست پدران ابرهیم و اسماعیل - درود خدا بر تو و آنان باد - برای عبادت خدای یگانه بنا شده بود، ۳۶۰

بت - به تعداد روزهای سال - از همین واسطه‌ها، در آن جای گرفته‌اند و توسط قومت به گونه خاص خودشان پرستش می‌شوند!... دیدی که به جای خدا یا در کنار خدا، آنها را تعظیم می‌کنند. به پایشان قربانی کرده و اطرافشان طواف می‌نمایند. مقابلشان زانو زده و اظهار عجز و ناتوانی می‌کنند!... دیدی که به جای خدا یا همراه با خدا، آنها را به فریاد می‌خوانند و دعاها و نیایشها، درخواستها و خواهشها، بیم و امیدها و پرهیزها، استغاثه و استعانت و استعاذه‌ها و... همه و همه را متوجه آنها می‌سازند و می‌گویند: دعاها تنها از طریق این واسطه‌ها به آسمان می‌روند و پذیرفته می‌شوند!



ای رسول خدا!

آمدی و تمام این گمراهیها و خیال‌های واهی را دیدی... و از طرف خدا مأمور شدی که این اوضاع آشفته را سامان بخشی و خدای مردم را به طور صحیح و شایسته، همانگونه که سایر پیامبران - درود خدا بر تو و آنان باد - به مردم شناسانند، معرفی کنی و عهد بستی که تمام سختیها، شکنجه‌ها، بلاها و رنجهایی را که در نفس این راه می‌دید، با جان و دل تحمل کنی، و لذا با نام و یاد خدا دست به کار شدی! سه سال مخفیانه به پرستش خدای یگانه، و دوری و اجتناب از بت‌های سنگی و گوشتی دعوت کردی... بعد از آن - همراه با یاران کم و ناتوان - از طرف خدا مأمور شدی که دعوت خود را آشکار سازی و اعلان داری که:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ ﴿٤﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾﴾ [الکافرون: ۱-۶].

«ای جماعت کافران! نمی‌پرستم آنچه را که شما به جز خدا می‌پرستید، و شما هم نمی‌پرستید آنچه را که من می‌پرستم. نه من چیزی را می‌پرستم که شما عبادت

می‌کنید و نه شما چیزی را می‌پرستید که من عبادت می‌کنم! پس آیین خودتان برای خودتان و آیین من هم برای خودم!».

و از همین جا جدایی عقیده و آیین خود را از کافران و مشرکان مگه اعلان داشتی و روش عبادت خود را با روش عبادتشان جدا نمودی... و دیدی که رؤسا، فرمانروایان، سادنان، کاهنان، ساحران، کارگردانان و پیشوایان دینی خیال کردند که می‌خواهی جایشان را بگیری و همچون آنان، به دنبال ریاست و ثروت و مقامهای دنیوی هستی. لذا تلاش کردند که تو و یارانت را با وعده‌ها و فریبهایشان، رام خود سازند و به راه خود و پدرانشان بازگردانند، اما در جواب تمامی‌شان، تنها همین جمله تاریخی را گفتی: «اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بنهند، هرگز از دعوتم دست نخواهم کشید، حتی اگر جانم را در این راه نیز از دست دهم!»... تو و یارانت چیزی را داشتید و چیزی را می‌خواستید که آنها نداشتند و نمی‌خواستند. شما هدفی غیر از آنان را دنبال می‌کردید و به ایمانتان، کاملاً پشترگرم و مُفتخر بودید و به همین جهت، هیچ عاملی باعث نشد که از راهتان متزلزل شوید و با آنها سازش نمایید!

اما بعد چه دیدی؟!... دشمنیها و تلاشهای مذبحخانه‌شان شروع شد... دیدی که تک‌تک یارانت را - مقابل دیدگانت - با شیوه‌های وحشتناک و وحشیانه، شکنجه می‌دهند. یاسرها و سمیه‌ها را زیر شکنجه به شهادت می‌رسانند، و اما بلال‌ها و خباب‌ها و صهیب‌ها... بمانند که چه بر سرشان آمد!... سه سال تمام در شعب ابطالب، گرسنگیها، سختیها، محنتها، مرگها، بیمها، صدمه‌ها، بلاها، لطمه‌ها و... شما را از هدفتان دور ساخت و همچنان پابرجا و ثابت‌قدم بودید... تمام هجرتها و جداییها از همه چیز و از همه کس، غیر از خدا را - فقط به جرم اینکه می‌گفتید: پروردگار ما تنها «الله» است - تحمل کردید!..



ای رسول خدا!

آمدی و تمام این تاریکی‌ها و سردرگمی‌ها را دیدی، در حالی که به آن راضی نبودی!... همراه با یارانت از شهر و زادگاهتان بیرون رانده شدید و به مدینه - باتمام سختی‌ها و رنج‌هایش - هجرت کردید... شهری تازه، با مردمی متفاوت... در همانجا بود که بذر جامعه اسلامی قبل از آمدنت به آنجا توسط یارانت کاشته شده بود و زمانی که به آن وارد شدی، دیدی که جوانه جامعه اسلامی تازه سر از خاک بیرون زده و برای رشد و آبیاری آن همراه با یاران فداکارت دست به کار شدی... اما دیدی که فریبکارها و نفاقها، پیمان‌شکنها و توطئه‌ها، صف‌آراییها و پیکارهای اعراب و یهودیان مدینه برای از بین بردن این نهال نوشکفته شروع شد... بدر! اولین پیکارتان با جاهلیت. با اٹکاء و یاری پروردگارت نصرت یافتید... احد! جنگیدید و کشتید و کشته شدید. حمزه‌ها و مصعب‌ها و... یاران باوفایت که همگی همچون پاره تنت بودند، یکی پس از دیگری مقابل دیدگانت در خون پاک خویش غلتیدند و مُثله شدند... و بالاخره احزاب، حدیبیه، خیبر، فتح مکه، حنین، تبوک و... تمام اینها را پشت سر گذاشتید و چقدر سختیها، زخمها، خونریزیها، گرسنگیها، تشنگیها، پیاده‌رویها، سرما و گرما، طعنه‌ها و عیبجوییها و... را تحمل کردید.

آری! ای رسول خدا! تمام این مراحل سخت را با تمام فراز و نشیبهایش گذراندی و خون دیدی و خون ریختی!... تنها و تنها برای اینکه آن چیزی را که به خاطرش مبعوث شدی، به تحقق برسانی... «لا إله إلا الله»، اعلان عبادت و پرستش خدای یگانه و اجتناب و دوری از هر گونه طاغوت و قدرت غیر خدایی... این بود شعار قاطع و دندان‌شکنت!... و بالاخره پیروز شدی و ملّتی نمونه و ممتاز، حکومتی بی‌نظیر، نظامی منحصر به فرد و جدا از هر گونه روش غیر خدایی را برپا کردی و مردم را - مستقیماً - به جانب پروردگارشان بازگرداندی، و رسم رییس‌پرستی و بت‌پرستی و تعدّدپرستی و هر گونه وساطت و کهناتی را برچیدی... و این چنین بود

که سرهای مردم در برابر خالق بی‌همتا و معبود حقیقی‌شان به تواضع خم شد و پیشانیهایشان بر آستان مقدّسش ساییده گشت.

«زمانی که فتح و پیروزی خدا فرا رسد، تو مردم را می‌بینی که دسته‌دسته و فوج فوج وارد دین خدا می‌شوند. پس حمد و ثنا و تسبیح پروردگارت را به جای آور و از او طلب آمرزش بخواه؛ زیرا که او بسیار توبه‌پذیر است...»



ای رسول خدا!

این بود داستان مصائب و سختیهایت!... اما کاش! می‌دیدى چندی نگذشت که اّمتت، زحمات و تلاشها و سختیهایی که برای نجات و سعادتشان متحمّل شده بودی، به بوته فراموشی سپردند!... کاش! می‌دیدى که اکنون آن چیزی را که به خاطرش مبعوث گشتی، چگونه وانهاده‌اند!... کاش! می‌دیدى که چگونه کم‌کم جانب انحراف و کجروی را در پیش گرفتند و اکنون به جایی رسیده‌اند که بر لبه پرتگاه شرک و نابودی قرار گرفته‌اند!... کاش! می‌دیدى که چگونه به امانتی که بدانان سپرده بودی، خیانت می‌کنند و به آن پشت کرده و به چیز دیگری همچون: فلسفه و کلام و تصوّف و عرفان و... روی آورده‌اند و به نیکی رسم آن را به جای نمی‌آورند!

آری! به راستی حق داری که در پیشگاه پروردگارت از همین اّمتت شکایت کنی و زبان به گله‌بگشایی که:

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَرَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿٣٠﴾﴾
[الفرقان: ۳۰].

«و پیامبر عرض می‌کند: پروردگارا! همانا قوم من این قرآن را ترک کرده و از آن دوری گزیده‌اند!...»

آری!... به همین جهت دست به قلم شده‌ام تا پرده از روی حقیقتی بردارم که به خاطرش مبعوث شدی: «عبادت و ارتباط مستقیم خدا، و نفی هر گونه شرک و

وساطت بین خدا و بندگانش... چیزی که ایمان، بدون آن میسر نیست، و امیدوارم که فطرتها دگر باره با شنیدن آیات، با نداهای آشنای پروردگار بیدار شوند و گرد و غبار توهمات و خرافات جاهلی را از خود بزایند، همانگونه که قبلاً بیدار شدند و از شرک و عقاید شرک‌آمیز بیزاری جستند...

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶].

«و اکثر آنهایی که ادعای ایمان می‌کنند، مؤمن نیستند مگر اینکه مشرکند...».

فائز ابراهیم محمد

رمضان ۱۴۱۶ هجری

فصل اوّل

اعراب پیش از اسلام

«جزیره العرب و دین ابراهیم»

جزیره العرب!... محمد ﷺ در این سرزمین مبعوث شد و قرآن کریم نیز در همین جا بود که نازل گردید... همچنان که بانگ دعوت اکثر پیامبران: از همین جا برخاسته است.

ابراهیم علیه السلام - پدر پیامبران - به همین سرزمین هجرت گزیده بود. او قبلاً در سرزمین بابل، میان دو رود دجله و فرات رشد کرد. همان جایی که معابد و بت‌های فراوانی وجود داشت و خدایان و معبودان متعددی پرستش می‌شدند. همانجا بود که ابراهیم علیه السلام قوم خویش را به ترک بت‌پرستی و گردن‌نهادن به عبادت خدای یکتا دعوت می‌کرد و طولی نکشید که در چارچوب دعوت خود، همراه با خانواده‌اش و از جمله فرزند تازه به دنیا آمده‌اش، اسماعیل علیه السلام به وادی مکه هجرت کرد.

در همانجا بود که اسماعیل علیه السلام پسرش، رشد کرد و با یاری پدرش، دیوارهای کعبه را که خداوند محلّ امن و اجتماع مردم قرار داده است، برپا داشتند و تا چندی نسلی از اسماعیل علیه السلام در مکه به وجود آمد.

قریش که سرآمد و چشم و چراغ عرب بودند و در میان اعراب موقعیت رهبری را به دست داشتند، از زادگان اسماعیل و نسل او هستند. به هر حال، اعراب بر گرد این خاندان جمع می‌شدند و آهنگ زیارت بنای کعبه را - که توسط ابراهیم و اسماعیل بنا شده بود - می‌کردند.

قریش و گروههای تابعشان، بر همان دینی بودند که پدر پیامبران - ابراهیم علیه السلام - آورده بود. ایشان یکتاپرست و حنیف بودند و جز خدا را نمی‌پرستیدند. نه بتی را پرستش می‌کردند، نه سنگی و نه چوب و حیوانی را... در میانشان برای هیچ مخلوقی، الوهیتی نبود، مگر در میان مسیحیان و یهودیانی که بعدها به سرزمینشان هجرت کرده بودند.

قرآن، به خوبی نشان می‌دهد که آیین ابراهیم علیه السلام توحید بوده و فرزندان خود را به این عقیده پاک - که به طرز قاطعی با بت‌پرستی به مبارزه برمی‌خاست - وصیت نموده است:

﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٧٠﴾ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَافِيَةً ﴿٧١﴾ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٢﴾ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿٧٣﴾ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٧٤﴾ قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾ أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ ﴿٧٦﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٧﴾ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿٨١﴾ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿٨٢﴾ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقِيقِي بِالصَّالِحِينَ ﴿٨٣﴾ وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴿٨٤﴾ وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿٨٥﴾ وَأَغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٨٦﴾ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ ﴿٨٧﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا مَنْ آمَنَ ﴿٨٩﴾ أَتَى اللَّهُ بِقَلْبِ سَلِيمٍ ﴿٩٠﴾ [الشعراء: ٧٠-٨٩]... ﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَنِ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٣٠﴾﴾ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

﴿۱۳۳﴾ وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَبْنَئِي إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۴﴾ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَآلِهَةَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۵﴾ [البقرة: ۱۳۰ - ۱۳۳].

«سرگذشت ابراهیم را برای کافران بیان دار هنگامی که به پدر و قومش گفت: چه چیز را می‌پرستید؟ گفتند: بت‌های بزرگی را می‌پرستیم و دائماً بر عبادتشان ماندگار می‌مانیم. گفت: آیا هنگامی که آنها را به کمک می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند و نیازتان را برآورده می‌کنند؟ یا سودی به شما می‌رسانند و یا زیانی متوجه شما می‌سازند؟ گفتند: فقط ما پدران و نیاکان خود را دیده‌ایم که چنین می‌کردند! گفت: آیا می‌بینید که چه چیزی را عبادت می‌کنید؟ هم شما و هم پدرانتان، همه آنها دشمنان من هستند به جز پروردگار جهانیان. کسی که مرا آفریده است و همو مرا هدایت می‌کند. اوست که مرا می‌خوراند و می‌نوشاند و هنگامی که بیمار شوم، اوست که مرا شفا می‌دهد، و آن کسی که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌گرداند. اوست که امیدوارم در روز جزا و سزا گناهم را ببامرزد. پروردگارا! به من کمال و معرفت مرحمت فرما و مرا از زمره شایستگان گردان، و برای من ذکر خیر و نام نیک در میان آیندگان برجای دار، و مرا از کسانی قرار ده که بهشت پرنعمت را وارث می‌شوند، و پدرم را که از گمراهان است ببامرز، و مرا خوار و رسوا مدار در روزی که برانگیخته می‌شوند. آن روزی که اموال و اولاد سودی نمی‌رسانند، بلکه تنها کسی که با دل سالم و پاکی به پیشگاه خداوند آمده باشد» ... «و چه کسی از آیین ابراهیم رویگردان خواهد شد، مگر آن (نادانی) که خود را خوار و کوچک داشته است. ما او را در این جهان (به عنوان الگو و رهبر) برگزیدیم و او همانا در جهان دیگر هم، از زمره شایستگان می‌باشد. آنگاه که پروردگارش بدو فرمود: (به یگانگی خدا اقرار کن و) اخلاص داشته باش! گفت: (اقرار کردم و) خالصانه

تسلیم پروردگار جهانیان شدم، و ابراهیم فرزندان خود را به این آیین سفارش کرد و یعقوب نیز چنین کرد. گفتند: ای فرزندان من! خداوند آیین (توحیدی اسلام) را برای شما برگزیده است، پس نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید. (شما یهودیان که ادعا دارید بر آیین یعقوب هستید) آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرارسید، حاضر بودید (تا آن آیینی را که بر آن مرد، بشناسید؟! آن هنگامی که به فرزندان خود گفت: پس از من چه چیزی را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو، خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خداوند یگانه است و ما همگی تسلیم (فرمان) او هستیم».

در این میان، پیوند قریش با ابراهیم و افتخارشان در انتساب به آن پیامبر از طریق پسرش اسماعیل، به یگانه‌پرستی آنان قدرت و قوت می‌بخشید. اما کم‌کم اموری بر آنان عارض گشت که به سبب آن، اوضاعشان کاملاً دگرگون شد و عقایدشان - از چیزی که بود - به شکل دیگری تغییر یافت.

«ورود بت پرستی به جزیره العرب»

بت پرستی از چند ناحیه به دل و اندیشه اعراب راه یافت و انحراف از دین ابراهیم حنیف صلی الله علیه و آله شروع شد:

مورخان - همگی - اعتقاد دارند که بت پرستی در جزیره العرب، مرضی بیگانه بود که شخصی به نام «عمرو بن لُحی» در زمانی که قبیله «خزاعه» حکومت جزیره العرب را در سال ۴۰۰ پیش از هجرت بر عهده داشت، آن را از روم - شرق اردن - بدانجا انتقال داد. چنانچه «ابن کثیر» در کتاب خود «البدایة والنهایة» چنین می‌آورد:

«آگاهان چنین برایم نقل کرده‌اند که «عمرو بن لُحی» به قصد شام از مکه بیرون رفت. چون به منزلگاهی در سرزمین بلقاء - که در آن زمان عمالیق در آنجا سکونت داشتند - رسید، آنان را در بت پرستی دید. از ایشان پرسید: این چیزهایی که می‌بینم آنها را می‌پرستید، چیستند؟! به وی پاسخ گفتند: اینها بت‌هایی هستند که پرستش می‌کنیم و باران را برای ما از آسمان فرود می‌فرستند، از آنان یاری می‌طلبیم و ما را

کمک می‌رسانند. عمرو به آنان گفت: آیا بتی از این بتها را به من نمی‌دهید تا آن را به سرزمین عرب ببرم و اعراب نیز بپرستند؟! آنان بتی را که «هبل» نام داشت، در اختیارش قرار دادند و او آن را به مکه آورد و نصب کرد و مردم را به پرستش آن دعوت نمود، و چون عمرو بن لحي پیشوای خزاعه بود و در آن روزگار بنی خزاعه کلیدداری کعبه را عهده‌دار بودند و به همین سبب او قدرت امر و نهی به دیگران را داشت و مردم نیز آنچه را این خاندان بزرگ می‌شمرد، بزرگ می‌شمردند...».

این، نمونه‌ای است حاکی از مقدمه سرایت بت‌پرستی از رومیها به اعراب؛ زیرا بت‌پرستی موجود در شام که عمرو بن لحي آن را از آنجا به مکه کشاند، تنها اثری از بت‌پرستی رومیان بود. بت‌پرستی رایج در روم - چه قبل از مسیح و چه بعد از آن - در کنار اعراب بوده است و این در حالی است که عقاید همچون امراض مُسری به نواحی همجوار سریعاً سرایت می‌کنند. بدین ترتیب در نتیجه آمیزش و رفت و آمدی که از طریق مبادلات تجاری میان اعراب و رومیان برقرار می‌شد، عقاید دینی رومیان نیز به اعراب انتقال می‌یافت؛ خصوصاً اینکه حاکمیت و قدرت دولت روم از قدرت جزیره العرب برتر بود و حتی برخی از قبایل عرب - از قبیل غسانیان - تحت سلطه رومیان قرار داشتند، و این تسلط و تبعیت موجب سرایت و آمیزش می‌گردید.

عوامل دیگری نیز باعث رواج بت‌پرستی در جزیره العرب بوده است. چنانچه

«ابن اسحاق» در سیره خود چنین بیان می‌کند:

«چنین اظهار می‌دارند: نخستین بار که پرستش سنگها در مکه رواج یافت، بدین ترتیب بود که در هنگام سختی معیشت از مکه هیچ کس در جستجوی آسایش به دیگر سرزمینها کوچ نمی‌کرد، مگر آن که سنگی از سنگهای حرم را، به گرامیداشت این سرزمین، همراه خود می‌برد. این مردم در هر جا فرود می‌آمدند، قطعه سنگ را روی زمین می‌گذاشتند و همانگونه که بر پیرامون کعبه طواف می‌کردند، بر گرد آن طواف می‌نمودند. تکرار این عمل بدان منجر شد که هر سنگی را - به نظر خود -

خوب می‌یافتند و از آن خوششان می‌آمد، مورد پرستش قرار می‌دادند. این کار به همین نحو ادامه یافت تا زمانی که پس از این مهاجران، نسلهای دیگر آمدند و آیینی را که بر آن بودند، از یاد بردند و چیز دیگری را جایگزین دین ابراهیم و اسماعیل ساختند. بت پرستیدند و به همان جاهلیت و گمراهیهای گرویدند که دیگر ملت‌ها بدان گرفتار بودند...».

همچنین بازمانده‌هایی از ادیان گذشته در سرزمین اعراب باقی مانده بود که در آن نیز آثاری از بت‌پرستی وجود داشت، هر چند این ادیان در جزیره‌العرب چندان سلطه و رواجی نداشت... از جمله پیروان نوح علیه السلام را می‌توان نام برد که هنوز در جزیره‌العرب اثرش باقی مانده بود. چنانچه «هشام بن کلبی» در کتاب خود «الاصنام» می‌گوید:

«اعراب، بت‌های پنجگانه‌ای را که قوم نوح علیه السلام می‌پرستیدند، به دست آوردند و پرستش آنها را در پیش گرفتند که این بت‌ها عبارت بودند از: «وَدَّ»، «سَوَاعَ»، «یَعُوْثَ»، «یَعُوْقَ» و «نَسْرَ».

قرآن کریم درباره بت‌پرستی و بت‌های این قوم، چنین می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ ءِلهَتَكُمْ وَلَا تَدْرُنَّ وُدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَعُوْثَ وَيَعُوْقَ وَنَسْرًا ﴿۲۴﴾ وَقَدْ اَصْلُوْا كَثِيْرًا﴾ [نوح: ۲۳-۲۴].

«به آنان گفته‌اند: معبودهای خود را وامگذارید، و وُدّ، سواع، یعوث، یعوق و نسر را رها نسازید، و بدین وسیله بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند!...».

بدون شک، تأثیر این باقیمانده‌های بت‌پرستی در هر جایی که باشند، پابرجا می‌ماند، هر چند بت‌پرستی سلطه و رواج هم نداشته باشد، و همیشه این گونه بوده است که حتّی در مورد برخی از کسانی که ادیان آسمانی را می‌پذیرند، پس از گردن‌نهادن به آیین جدید، در دل‌هایشان بازمانده‌هایی از آیینی که زمانی دل‌هایشان را سیراب می‌ساخته، باقی می‌ماند و آثار و رسوبات اندیشه کهن خود را از آراء و

نظریاتشان نشان می‌دهند و حتی اگر این آثار و باقیمانده‌ها به درجه یک نظریه قانع‌کننده نیز نرسد، ممکن است به عنوان یک عادت دنبال شود!

البته همسایگان دیگر جزیره‌العرب، مخصوصاً ایران و بحرین و یمن نیز، در عقاید اعراب تأثیر بسزایی داشتند. چنانچه اعراب، آتشکده‌ها و مراسم پرستش ستارگان و سایر عقاید باقی از مجوسیت ایرانیان را از آنان به ارث بردند. این عوامل - روز به روز - رو به فزونی نهاد تا آنجا که بت‌پرستی در جزیره‌العرب، در میان ذریه ابراهیم موحد و بت‌شکن ﷺ جای گرفت و به مرور زمان این بت‌پرستی بر تمام شوون آنان سایه افکند و به آن شدیداً علاقه‌مند شدند.

«خدایان و معبودان اعراب»

قرآن کریم به روشنی به تمام این جاهلیتها اشاره می‌کند و می‌فرماید: از چیزی پیروی نمی‌کنند، مگر از توهمات و گمانهایشان! زمانی که در این مورد به قرآن کریم مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که اعراب، بتها و خدایان زیادی داشتند که همه را مورد پرستش قرار می‌دادند:

- فرشتگان:

قرآن، روشن می‌سازد که یکی از معبودانشان، «فرشتگان» بوده‌اند. آنها معتقد بودند که فرشتگان دختران خدایند! با آن که خود از داشتن دختر نفرت داشتند و حتی زنده به گور کردن آنها سنتی رایج و معمول بود، و سپس به ساختن تندیس و مجسمه و تصاویرشان می‌پرداختند و آنها را پرستش می‌کردند، با این وهم و خیال که آنها نزد خدا واسطه‌هایی هستند که با توسل به آنان - فرزندان خدا!!! - به خداوند بزرگ برتر تقرب خواهند جست:

﴿وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ ﴿۱۶﴾ أَمْ أُتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَلَكُمْ بِالْبَنِينَ ﴿۱۷﴾ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا صَرَبَ

لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿١٧﴾ أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي
 الْحَلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ﴿١٨﴾ وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ
 عِبْدُ الرَّحْمَنِ إِنثًا أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيَسْتَلُونَ ﴿١٩﴾
 وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا
 يَخْرُصُونَ ﴿٢٠﴾ [الزخرف: ۱۵-۲۰]... ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ
 اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ
 يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ
 كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٢١﴾ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأُصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا
 يَشَاءُ سُبْحٰنَهُ ۗ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٢٢﴾ [الزمر: ۳-۴]...
 ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ
 شَفَعْنَا عِنْدَ اللَّهِ فُلْ أَتَنَبَّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي
 الْأَرْضِ سُبْحٰنَهُ ۗ وَتَعٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾ [يونس: ١٨].

«مشرکان از میان بندگان خدا، برخی را پاره‌ای از او می‌دانند. واقعاً انسان بس ناسپاس و کفرپیشه آشکاری است. آیا از میان چیزهایی که خدا می‌آفریند، دختران را برای خود برگزیده است و پسران را ویژه شما نموده است؟ در حالی که هر گاه یکی از آنان را به همان چیزی مژده دهند که نظیر و شبیه برای خدای مهربان می‌سازد، چهره‌اش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود و مملو از خشم و کین می‌گردد! آیا کسی را که در لابلای زینت و زیور پرورش می‌یابد، و به هنگام گفتگو و کشمکش در بحث و مجادله (به خاطر شرم و حیا) نمی‌تواند مقصود خود را خوب و آشکارا بیان و اثبات کند (فرزند خدا می‌دانید و پسران را فرزند خود؟!؟) آنان فرشتگان را که بندگان خدای مهربانند، مؤنث به شمار می‌آورند (و دختران خدا می‌خوانند!) آیا ایشان به هنگام آفرینش فرشتگان حضور داشتند و خلقتشان را

دیده‌اند؟! اظهار و گواهی‌شان ثبت و ضبط می‌شود و (در روز قیامت) بازخواست می‌شوند، و می‌گویند: اگر خدا می‌خواست، ما فرشتگان را عبادت نمی‌کردیم. آنان کمترین اطلاع و کوچکترین علم و خبری از این (رضایت خداوند) ندارند! اصلاً ایشان سخنانشان جز بر پایه گمان و توهم نیست» ... «هان! تنها عبادت خالصانه (و بی‌شائبه از شرک) برای خداست و بس. کسانی که جز خدا، یار و یاورانی را برمی‌گیرند (و بدانان تقرب و توسل می‌جویند، می‌گویند): ما آنان را عبادت نمی‌کنیم، مگر بدان خاطر که ما را به خدا نزدیک گردانند. خداوند در روز قیامت میانشان (و مؤمنان) درباره چیزی که در آن اختلاف دارند، داوری خواهد کرد. خداوند، دروغگوی کفرپیشه را اصلاً هدایت نمی‌کند. اگر خدا می‌خواست فرزندی داشته باشد، می‌بایست از میان چیزهایی که خود می‌آفریند کسی یا چیزی را برگزیند. خداوند پاک و منزّه (از همه نقصها و عیبه‌ها) است. او خداوند یگانه پیروز و چیره و برتر است» ... «آنها غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه اصلاً بدیشان زیان می‌رسانند و نه سودی عایدشان می‌سازند و می‌گویند: اینها واسطه‌های ما نزد خدایند! بگو: آیا خدا را از وجود چیزهایی باخبر می‌سازید که خداوند در آسمانها و زمین سراغی از آنها ندارد؟! (چگونه خداوند از نماینده‌ها و واسطه‌های خود در زمین بی‌خبر است؟! خداوند پاک و منزّه (از هر گونه شرکی) و فراتر از آن چیزهایی است که مشرکان انبازشان می‌دانند»

- جنّیان:

اعراب جاهلی، علاوه بر فرشتگان، «جنّیان» را نیز جزو خدایان قرار می‌دادند و معتقد بودند که بین خدا و جنّیان، رابطه خویشاوندی وجود دارد و خدا از آنها همسری دارد که فرشتگان زادگان - و دختران - آنها هستند. کار به جایی کشید که جنّیان را نیز عبادت می‌کردند.

«هشام بن کلبی» می‌گوید: «طایفه بنی‌ملیح از قبیله خزاعه، جنّ می‌پرستیدند».

قرآن کریم در این مورد نیز چنین اشاره می‌کند:

﴿فَاسْتَفْتِهِمُ الرِّبِّيَّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ ﴿۱۵۹﴾ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ ﴿۱۶۰﴾ أَلَا إِنَّهُمْ مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿۱۶۱﴾ وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ ﴿۱۶۲﴾ أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ﴿۱۶۳﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿۱۶۴﴾ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۱۶۵﴾ أَمْ لَكُمْ سُلْطَنٌ مُّبِينٌ ﴿۱۶۶﴾ فَأَتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۶۷﴾ وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿۱۶۸﴾ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿۱۶۹﴾﴾ [الصفات: ۱۴۹-۱۵۹].... ﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهْتُولَاءِ لِإِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿۱۷۰﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ﴿۱۷۱﴾﴾ [سبأ: ۴۰-۴۱].... ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَكَ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ ﴿۱۷۲﴾﴾ [الأنعام: ۱۰۰].

«از آنان پیرس که آیا دختران، از آن پروردگارت باشند و پسران از آن خودشان؟! (آیا این قضاوت درست است؟) یا اینکه (وقتی که) ما فرشتگان را به صورت مؤنث می‌آفریدیم آنها ناظر (بر خلقتشان) بوده‌اند؟ هان! تنها از روی دروغها و تهمت‌های به هم بافته خود می‌گویند: خدا فرزند زاده است! قطعاً ایشان دروغگو هستند. آیا خداوند، دختران را بر پسران ترجیح داده است؟ (در صورتی که به گمان شما پسران از دختران بهتر و همین شما هستید که دختران را زنده به گور می‌کنید. تازه اگر برابر اندیشه پوچ شما هم بود، می‌بایست خدا پسران را نصیب خود کند؛ نه دختران را!). چه چیزتان شده است؟! چگونه قضاوت می‌کنید؟ آیا متذکر نمی‌شوید؟ یا اینکه شما دلیل روشن و روشنگری دارید؟ اگر راست می‌گویید، کتاب خود را بیاورید و نشان دهید. آنان معتقد به خویشاوندی و نسب میان خدا و جنیان هستند. در صورتی که جنیان می‌دانند که مشرکان (و هم خودشان اگر شرک

بورزند، در میان دوزخ) حاضر آورده می‌شوند. خداوند، پاک و منزّه است از توصیفهایی که می‌کنند... «آن روزی را (یادآور شو) که خداوند جملگی‌شان را گرد می‌آورد و سپس به فرشتگان (رو در روی فرشته پرستان) می‌گوید: آیا اینان شما را (به جای من یا همراه با من) پرستش می‌کرده‌اند؟ تو منزّهی (ما به هیچ وجه با این گروه ارتباط نداشته‌ایم) و تنها تو یار و یاور ما بوده‌ای؛ نه آنان. بلکه ایشان جَنّیان را می‌پرستیده‌اند و اکثر آنان بدیشان ایمان داشته‌اند» ... «آنان، جنّیان را شرکاء خدا می‌سازند، در حالی که خداوند خودِ آنان و همه شرکاءشان را آفریده است. کافران از روی نادانی و بدون علم، پسران و دخترانی را برای خدا به هم می‌بافند! خداوند منزّه و به دور از این صفاتی است که او را بدانها توصیف می‌کنند».

- ستارگان:

گروهی از اعراب - همانند ایرانیان - به ستاره پرستی نیز آشنا شده بودند. چنانچه «صاعد أندلسی» روایت می‌کند که:

«طایفه (حمیر) خورشید را می‌پرستیدند، طایفه (کنانه) ماه را، طایفه (تمیم) ستاره دبران را، طایفه (لخم) و (جذام) ستاره مشتری را، قبیله (طی) ستاره سهیل را، قبیله (قیس) ستاره شعری' را و قبیله (اسد) عطارد را... مورد پرستش قرار می‌دادند».

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿٣٧﴾﴾ [فصلت: ۳۷] ... ﴿وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَى ﴿٤٩﴾﴾ [النجم: ۴۹].

«برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی که آنها را آفریده است، سجده کنید اگر واقعاً او را عبادت می‌کنید» ... «و همانا اوست پروردگار ستاره شعری».

در قرآن، اشاره به اینکه خورشید و ماه و ستارگان و... آفریده خدا هستند و خداوند خالق همه آنها و سایر مخلوقات می‌باشد، و خلاصه اینکه نفی خدا بودن

ستارگان و پرستش آنها، فراوان است.

- بت‌های سنگی:

این انحرافات به سرعت - روز به روز - زیادتر می‌شدند و بالاخره باعث رواج بت‌پرستی گردیدند و به تدریج هر قبیله و طایفه‌ای، و هر شهر و محله‌ای بت مخصوصی برای خودشان تهیه دیدند، تا آنجا که در هر منزلی بتی یافت می‌شد تا از این طریق بتوانند خدا را بدون زحمت پرستند!

«هشام بن کلبی» در کتاب خود می‌گوید: «هر یک از مردم مکه در خانه خود، بتی داشت و آن را پرستش می‌کرد و وقتی می‌خواست به سفر برود، آخرین کارش این بود که به عنوان تبرک دستش را بر روی آن می‌کشید و سپس بر سر و صورت خود می‌مالید، و وقتی از سفر برمی‌گشت، اولین کارش در منزل این بود که دوباره دستش را بر روی آن بکشد و بر سر و صورت خود بمالد!».

اعراب جاهلی عشق فراوانی به بت‌پرستی پیدا کردند و قلوبشان با پرستش بت، چه به صورت فرشتگان و جنیان، و چه به صورت نیاکان و افراد صالح و نیکوکار، و یا به صورتهای دیگر آبیاری گردید!... آنهايي که قدرت مالی داشتند، اطاقی را به بت اختصاص داده بودند! و کسانی که قدرت مالی نداشتند، تنها برای خود بتی در نظر گرفته و آن را عبادت می‌کردند. اما طبقه سوم جامعه که فقراء بودند و قدرت ساختن اطاق و یا بت را نداشتند، سنگی را جلو کعبه و یا مکانهای دیگری نصب کرده و اطراف آن به گردش و طواف می‌پرداختند.

همین بتهای کوچک محلی بود که در قرآن با لفظ «انصاب» و یا «نصب» یاد شده‌اند و اعراب به پایشان قربانی می‌کردند.

کار به جایی رسید که تمام خانه‌ها، محله‌ها، شهرها... بتهای مخصوصی داشتند. تنها در خانه کعبه که برای پرستش خدای یگانه و یکتا توسط ابراهیم موحّد عليه السلام بنا

شده بود، «۳۶۰» بت در آن جای گرفته بود، و این غیر از آن بت‌های نامداری بود که در بلاد مختلف جزیره العرب - از جمله مکه و مدینه و طائف - واقع بودند که بعضی از آنها در قرآن به نام‌های: «لات»، «عزی»، و «مناة» یاد شده و برخی هم در احادیث و سیره‌ها آمده‌اند که می‌توان «هبل» را نام برد که ابوسفیان در جنگ احد آن را به فریاد می‌خواند.

اعراب جاهلی، به همین مقدار بسنده نکردند و بت‌پرستی‌شان به همین جا خاتمه نیافت، بلکه کارشان چنان به انحطاط کشیده شد که حتی «سنگ» را هم مورد احترام قرار دادند و پاره‌سنگی را به پرستش گرفتند! در صحیح بخاری از «أبو رجاء العطاردی» رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید:

«ما سنگی را می‌پرستیدیم و هر گاه سنگی بهتر و زیباتر از آن می‌یافتیم، آن را پرت کرده و دومی را می‌پرستیدیم، و اگر هیچ سنگی را نمی‌یافتیم، مستی خاک را جمع کرده و گوسفندی را می‌آوردیم و بر رویش شیر می‌ریختیم، و آنگاه به دورش طواف می‌کردیم!».

«کلبی» نیز می‌گوید: «اعراب وقتی سفر می‌کردند و به منزلی فرود می‌آمدند و برای مدتی توقف می‌کردند، چهار سنگ را برمی‌داشتند و هر کدام که زیباتر و بهتر بود، انتخاب کرده و خدای خویش قرار می‌دادند، و سه سنگ باقیمانده را برای پایه‌های دیگ خود قرار داده و پس از طبخ غذا - به هنگام کوچ - آنها را رها می‌کردند و می‌رفتند!».

«بیشتر این افراد، از خرماي فشرده و خمیرشده، بتی درست می‌کردند و چه بسا پیش می‌آمد که آن بت را در سفر همراه خود می‌بردند و هر گاه سفرشان به درازا می‌کشید و توشه‌شان تمام می‌شد و گرسنگی بر آنها غلبه می‌کرد، آن را می‌خوردند!».

قرآن کریم به تمامی این معبودان چنین اشاره می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الظَّالِمُ وَالْمَطْلُوبُ ﴿۷۳﴾﴾ [الحج: ۷۳].

«ای مردم! مثالی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: آن کسانی را که به غیر از خدا به فریاد می‌خوانید و پرستش می‌کنید، هرگز نمی‌توانند مگسی را خلق کنند، اگر چه همگان (برای آفرینش آن) دست به دست هم دهند، و حتی اگر مگس چیزی را از آنها ببرد، نمی‌توانند آن را از او پس بگیرند و برهانند. هم طالب (که مگس ناچیز است) و هم مطلوب (که معبودان دروغین هستند) درمانده و ناتوانند!».

- بت‌های گوشتی:

اعراب، علاوه بر این بت‌هایی که گفتیم، بت‌های دیگری داشتند که نظام زندگی بیرونی‌شان - قوانین و ارتباطات و مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مراسم و شعائر تعبّدی - ساخته و پرداخته آنان بود، و قوانین زندگی، شرایع، حلال و حرام، حدود و مقرّرات را از ایشان دریافت می‌کردند. به سلطه و حاکمیت، به داوری و قضاوتشان تن می‌دادند و از آنان اطاعت و پیروی می‌کردند. سرپرستی و ولایتشان را قبول داشتند و خلاصه لباس الوهیت خداوند را بر تن این بت‌های گوشتی پوشانده بودند.

همانگونه که مجسمه‌ها و پاره‌سنگها در کنار خدا مورد پرستش بودند، قوانین و عادات جاهلیت نیز به جای شریعت و حکم خدا بر خلق حکومت می‌کرد. بت‌ها و طاغوت‌های گوشتی اعم از رؤسا و کارگردانان قریش، سدنه و خدومه بت‌کده‌ها، کاهنان و پیشگویان غیبی، پایه‌گذاران سنن و تقالید منحرف، هر چه را می‌خواستند حرام

می کردند و هر چه را می خواستند، روا می داشتند و حتی به دلخواه خود، چیزی را در موقعی حرام و موقعی دیگر حلال می ساختند:

﴿يُحِلُّونَهُ وَ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا﴾ [التوبه: ۳۷].

«آنان، یک سال آن را حلال می سازند و یک سال حرام می گردانند».

این بت های گوشتی! با سوء استفاده از قدرت و نفوذ خود مردم را به خاک ذلت می نشانند و بر گردنشان سوار می شدند و مردم هم به قدرت و سلطه شان راضی و حکمشان را به جای حکم خدا پذیرفته بودند:

﴿أَفْحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [المائدة: ۵۰] ... ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشورى: ۲۱].

«آیا آنان حکم جاهلیت را جویا هستند و چه کسی برای افراد پرهیزگار بهتر از خدا حکم می کند» ... «یا اینکه آنان شرکاء و معبودانی دارند که برایشان قانونگذاری کرده و دینی را پدید آورده اند که خداوند بدان اجازه نداده است».

اکثر این افراد که برای اعراب به صورت بت درآمده بودند، با کهنات، زجرالطیر، طرق الحصى، استقسام بالازللام و سحر آشنایی داشتند که تمامی این پدیده ها را از اقوام مجاور خود دریافت کرده بودند.

به هر حال، وجود سحر، تماس با ارواح، اساطیر، فالگیری، جنگگیری و پیشگویی در سطح وسیعی بدانجا نفوذ کرده بود. سحر و کهنات از جمله کارهای رجال دینی و پیشوایان مذهبی شان به شمار می رفت، و از همین پدیده ها بود که «عرفت» - بخشی از کهنات - نیز رواج و رشد پیدا کرد. کهنات به پیشگویی و غیب گفتن اختصاص داشت، در حالی که عرفت، خبر از گذشته می داد! فعالیت هایی که در زمینه سحر انجام می شد و با پیشگویی و ردیابی و عیافت (زجرالطیر) و قیافه شناسی در ارتباط بود، در جزیره العرب رونق و رواج بسیاری داشت.

در این سرزمین، چهره ساحر در کنار چهره کاهن قرار داشت و مردم به هنگام مشکلات و سختیها، به آنها پناه می‌بردند و استعانت می‌طلبیدند و آنها نیز برای مشکلات مردم راه حل‌های مسخره‌ای را در پس پرده غیب جستجو می‌کردند و تمام روشها و شیوه‌های کهنات و فالگیری را به کار می‌بردند و مردم هم - همانگونه که از خدا اطاعت و پیروی می‌کنند - با جان و دل، به کارهایشان باور داشتند و از آنها اطاعت و حرف‌شنوی می‌کردند.

هرگاه یکی از اعراب، خواب وحشتناکی می‌دید، بلافاصله نزد کاهنی می‌رفت تا خوابش را تعبیر کند! اگر چنانچه چیزی را گم می‌کرد، به کاهنی پناه می‌برد تا قیافه دزد را برایش ترسیم کند و بشناساند! ساحران با اجنه در تماس بودند و پیوندهایی میان شیاطین و ساحران برقرار بود که به پیوند معلّم و شاگرد می‌ماند. آنها می‌توانستند با نوشتن طلسمهایی، بین زن و شوهر را به جدایی بکشانند و برای دفع بلا و چشم زخم، تعویذهایی به گردن آویخته و یا نخها و حلقه‌هایی به بازوها می‌بستند! و کارهای بسیاری دیگر که تماماً از نظر اسلام مردود و شرک محسوب می‌شود. اکثر ساحران، یهودیان عرب بودند که برجسته‌ترین آنها را می‌توان «لیید بن عاصم» و دخترانش را نام برد که بیشترشان در «یثرب» سکونت داشتند و چه بسا مردم مکه یا طائف، در زمان بلا و مریضی و مصیبت‌زدگی به آنها مراجعه می‌کردند.

عقاید و افکار شرک‌آمیز - که توسط ساحران و کاهنان و عارفان و فالگیران و... رواج یافته بود - در سراسر زندگی اعراب، بسیار فراوان شده بود و آداب و سنن جاهلی و فاسد بر اساس شرک و خواسته‌های این بت‌های گوشتی! برگزار می‌شد.

از جمله این عادات و مراسم، نذر و قربانی‌شان را می‌توان نام برد که برای غیر خدا انجام می‌دادند. آنان سهمی از محصولات زراعتی و کشاورزی، و سهمی از قربانی چهارپایان، و سهمی از انفاقات خود را برای معبودان خود انتخاب می‌کردند و می‌گفتند: این مقدار برای شرکاء ما و این قسمت هم برای خدا!! و آن سهمی که به

شرکاء می‌رسید، برای خداوند - متعال - و حتی برای خودشان نیز تحریم می‌کردند و یا آن را فقط برای زنان خود - و نه مردان - حرام می‌دانستند. اما آن سهمی که مال خدا بود، به معبودان و شرکاءشان می‌رسید و می‌گفتند: خدا که بی‌نیاز است و به این نذورات و قربانیها و انفاقات، احتیاجی ندارد! شرکاء و بتهای ما نیازمند قربانی و نذورات ما هستند و از این طریق در نزد خداوند، شفاعت و وساطت ما را به جای می‌آورند!

و یا اعمال دیگری همچون: قربانی و کشتن، یا سواری برخی از چهارپایان را حرام می‌کردند و احیاناً پسران خود را به عنوان «نذر»، برای معبودان خود تقدیم می‌داشتند که فتوادهنده همه این مراسم و شعایر، کاهنان و بزرگان دینی‌شان بودند که آنها نیز از ایشان - به عنوان قانون دینی - تبعیت و پیروی می‌کردند.

چنانچه روایت شده که «عبدالمطلب» نذر کرده بود که اگر دارای ده پسر شود که حامی وی و در خدمتش حاضر باشند، و مثلاً در کارها مانند حفر زمزم رنج نبرد، یکی از آنها را در پیشگاه کعبه برای خدا قربانی کند. سالها گذشت و عده پسرانش به ده رسید. تمامی‌شان را برای وفا به نذر خود دعوت کرد و همگی اطاعت کردند. در چنین مواقعی بود که اعراب به کاهنان و فالگیران متوسل می‌شدند که روش استقسام بالازلام را به کار می‌بردند تا به وسیله تیرها، رأی بتها را درباره آن کار استفسار کنند.

زمانی که تیربان با تیرهایی که نام پسران عبدالمطلب بر آن بود، قرعه زد تا «هیل» از آن چند نفر، یکی را برای قربانی اختیار کند، تیری که به نام «عبدالله» - پدر محمد ﷺ که دهمین و کوچکترین و محبوبترین فرزند عبدالمطلب بود، بیرون آمد. عبدالمطلب دستش را گرفت تا او را به قربانگاه ببرد که با پادرمیانی کاهنی که در یثرب سکونت داشت، عبدالمطلب را از این کار صرف نظر کرد و برای این کار در پیشگاه هیل عذری دیگر آورد، و پس از استفاده از استقسام بالازلام، به جای قربانی پسرش، صد شتر را قربانی کرد.

قرآن کریم به تمامی این عقاید شرک‌آمیز نیز اشاره می‌کند:

﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِزْقِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۱۳۶﴾ وَكَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُرْدُوهُمْ وَيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿۱۳۷﴾ وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءَ بِرِزْقِهِمْ وَأَنْعُمٌ حَرَمَتْ طَهُورُهَا وَأَنْعَمٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۱۳۸﴾ وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِدُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُن مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ إِنَّهُوَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۱۳۹﴾ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿۱۴۰﴾﴾ [الأنعام: ۱۳۶-۱۴۰].

«مشركان سهمی از زراعت و چهارپایانی را که خداوند آنها را آفریده است، برای خدا قرار می‌دهند و به گمان خویش می‌گویند: این برای خداست (و با این سهم به خدا تقرب می‌جویم و بدین منظور، آنها را به میهمانان و ناتوانان می‌دهیم) و این برای شرکاء و معبودان ماست (و با این سهم نیز به معبودان تقرب می‌جویم و بدین منظور آن را به رؤسا و پرده‌داران و کاهنان و خادمان بتکده‌ها و معابد می‌دهیم). اما آنچه به شرکاء ایشان تعلق می‌گیرد، به خدا نمی‌رسد (و صرف کردن آن در راه خدا حرام است) و آنچه متعلق به خدا می‌باشد، به شرکاء ایشان می‌رسد (و می‌توان برای آنها صرف کرد و به کاهنان و رؤسا و خدمتگزاران اصنام ایشان داده شود!) واقعاً چه بد داوری می‌کنند! همچنین شرکاء آنها، کشتن فرزندانشان را در نظر بسیاری از مشرکین زیبا جلوه داده‌اند (و دسته‌ای فرزندانشان را قربانی بتها می‌کردند و دسته‌ای

دخترانشان را زنده به گور می نمودند) تا سرانجام آنان را هلاک کنند و آیین ایشان را بر آنان مشتبه گردانند (و یگانه پرستی را با توهمات و خرافه پرستی بیامیزند). اگر خدا می خواست، آنان چنین نمی کردند. پس بگذار آنان (همچنان) دروغ (بر خدا) ببندند. آنان می گویند: این (قسمت از) چهارپایان و کشت و زرع ممنوع و حرام است (و فقط مخصوص معبودان است) و جز کسانی (از رؤسا و کاهنان و خادمان معبودان و بتپایی) که ما بخواهیم، از آن نمی خورند و این (قاعده ناروا، ساخته آنان و ناشی از) توهمات و گمانهایشان است. (همچنین می گفتند: اینها) حیواناتی هستند که سوار شدن بر آنها حرام است و حیواناتی هستند که به هنگام ذبح، نام خدا را بر آنها نمی رانند (بلکه نام بتها و معبودان خرافی را بر آنها می رانند و این را دستور خدا و حکمش قلمداد می کردند و) بر خدا، این چنین دروغ می بندند. هر چه زودتر کیفر افتراهای آنان را خواهیم داد. (باز هم) می گویند: جنین و نوزادی که در شکم این حیوانات است، ویژه مردان ماست و بر زنان ما حرام است (پس اگر زنده متولد شود، تنها باید مردان از گوشت آن بخورند و زنان از آن محرومند) و اگر جنین مرده متولد شود، همه در آن شریکند (و مردان و زنان می توانند از آن بخورند) هر چه زودتر خداوند کیفر این توصیفهایشان را خواهد داد؛ زیرا او حکیم و آگاه است. مسلماً زیان می بینند کسانی که فرزندان خود را از روی سفاهت و نادانی می کشند و چیزی را که خدا بدیشان می دهد، با دروغ گفتن از زبان خدا بر خویشتن حرام می کنند (و به همین دلیل) بیگمان گمراه می شوند و راهیاب نمی گردند».



«بتها، یادبود و سمبل افراد صالح»

این بود بت هایی که اعراب جاهلی مورد پرستش قرار می دادند. البته قابل توجه است آنها، موجوداتی را که وسیله قرار می دادند و درباره آنها دچار شرک می شدند و از آنها حواشی خود را طلب می کردند و به هنگام مصائب و سختیها آنها را به فریاد می خواندند، فقط در قالب بت سنگی نبودند.

چه بسا افرادی هستند که تصور دارند اعراب جاهلی فقط بت‌های ساخته شده از سنگ و چوب و طلا و نقره و... را شریک خدا قرار داده و دعاها و پناه‌هایشان را به سویشان متوجه می‌ساخته‌اند، در صورتی که این پندار کاملاً اشتباه است؛ زیرا این بت‌های سنگی، یا به فرشتگان و یا به افراد صالح و نیکوکار نسبت داشتند که آنها در واقع معبود قرار گرفته بودند و اعمال شرک‌آمیز اعراب برای آنها انجام می‌گرفت!

مهمترین و مشهورترین بت‌های اعراب، عبارت بودند از: «لات»، «عزی»، «مناة»، «هبل»، «مقه»، «أساف»، «نائلة»، «ود»، «سواع»، «یغوث»، «یعوق»، «نسر» و... که تعدادی در قرآن کریم و بقیه هم در احادیث و سیره‌ها یاد شده‌اند.

این آیات، دلیل بر آنند که «لات»، «عزی»، و «مناة» تندیس و مجسمه فرشتگان بوده‌اند:

﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ ﴿١٩﴾ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ ﴿٢٠﴾ أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ ﴿٢١﴾ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ ﴿٢٢﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَىٰ ﴿٢٣﴾ أَمْ لِلإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى ﴿٢٤﴾ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ ﴿٢٥﴾ وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ ﴿٢٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْإِنْفَىٰ ﴿٢٧﴾ وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ﴿٢٨﴾﴾ [النجم: ۱۹-۲۸].

«آیا چنین می‌بینید که لات و عزی و منات، سومین بت دیگر (معبود شما و دختران خدایند؟! آیا پسر از شما باشد و دختر مالِ خدا؟! (در حالی که به گمان شما پسر از دختر بهتر است؟) در این صورت این تقسیم ظالمانه و ستمگرانه‌ای است! اینها

فقط نامهایی (بی محتوا) است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید. هرگز خداوند دلیل و حجتی (بر صحت آنها) نازل نکرده است. آنان جز از توهمات و گمانهای بی اساس و از هواهای نفسانی پیروی نمی‌کنند، در حالی که هدایت و رهنمود از سوی پروردگارشان، برایشان آمده است. مگر آنچه انسان آرزو می‌کند، به آن می‌رسد و دست می‌یابد؟! زیرا دنیا و آخرت از آن خداست. چه بسیار فرشتگانی که در آسمانها هستند و شفاعت و واسطه‌گری آنها سودی نمی‌بخشد و کاری نمی‌سازد، مگر بعد از آن که خداوند اجازه و رضایت دهد. کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را با نامهای زنان، وصف و نامگذاری می‌کنند. آنها در این باب چیزی نمی‌دانند (و از نر و ماده بودنشان بی‌خبرند!) و جز از گمان و توهم پیروی نمی‌کنند، و توهم و گمان هم (انسان را) از حق بی‌نیاز نمی‌گرداند.

در این آیه نیز نام پنج بت دیگرشان آمده است:

﴿وَقَالُوا لَا تَدْرِيْنَ ءَالِهَتِكُمْ وَلَا تَدْرِيْنَ وِدًّا وَلَا سُوعَا وَلَا يَعُوْثَ وَيَعُوْقَ وَنَسْرًا ﴿٢٤﴾ وَقَدْ أَضَلُّوْا كَثِيْرًا﴾ [نوح: ۲۳-۲۴].

«به آنان گفته‌اند: معبودهای خود را و امگذارید، و ودّ، سواع، یعوث، یعوق و نسرا رها نسازید، و بدین وسیله بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند!».

و طوری که در روایات و احادیث آمده، اینها اسامی افراد برگزیده و صالحی بوده‌اند، هنگامی که این بندگان خدا از دنیا رفته‌اند، بعد از گذشت زمان، مردان و محبتانشان به عنوان یادبود و یادگاری از ایشان، مجسمه‌هایی درست کردند و به آنها منسوب نمودند. کم‌کم به بزرگداشت و تعظیم آن مجسمه‌ها پرداخته‌اند تا جایی که نسلهای بعدی به عبادت و پرستش آنها کشیده شدند. چنانچه از «ابن عباس» رضی الله عنهما روایت شده که می‌گوید:

«نام‌های این بتها در اصل نام مردان صالحی بوده که پس از مرگشان، شیطان قوم آنها را فریب داد و آنها را وسوسه کرد که در مجالسی که نشیمنگاه و محلّ عبادتشان

بوده، به خاطر یادبودشان مجسمه‌هایی را به صورتشان بتراشند و نصب کنند و آنها را با نامهایشان بخوانند و آنها نیز چنین کردند. این تمثالها در ابتدا پرستش نمی‌شدند تا اینکه آن مردمان مردند و نسل بعدی آمد و سپس آنها را عبادت کردند».

این مفهوم در اکثر تفاسیر نیز دیده می‌شود. چنانچه دکتر «عبدالجلیل عیسی» در تفسیر خود «المصحف المیسر» چنین آورده است:

«اینها، پنج بتی بودند که از سایر بتها در نزد بت‌پرستان مشهورتر و بزرگتر بوده‌اند. هر یک از اینها، نام انسان خداشناس و صالحی بوده و بعد از فوتشان، گنبدها و بارگاههایی را بر سر قبرشان برپا نموده و بعدها از آنان بتی ساخته و واسطه و شفیعشان شمرده‌اند!».

از عایشه رضی الله عنها نیز روایت شده که گفته است:

«زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در بستر بیماری بود که امسله و امحییبه - دو نفر از همسرانش - در مورد کلیسایی به نام «ماریه» که در حبشه قرار داشت و آن دو - به هنگام هجرت - کلیسا را دیده بودند، از زیبایی مجسمه‌ها و تصاویرش برای رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن می‌گفتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله سرش را بلند کرد و فرمود: «آنها چون فرد صالحی در میانشان فوت می‌کرد، بر روی قبرش مسجد و معبدی بنا می‌کردند، و آن مجسمه‌ها و تصاویر را می‌ساختند. آنان بدترین بندگان خداوند هستند!».

پس بتهایی که مشرکین عرب می‌پرستیدند، سمبول و یادگارهایی از شخصیتها و بزرگان دینی و روحانی‌شان بودند و در واقع، عبادتشان برای همان اشخاص بوده که آنها را برآورنده حاجات و رافع مشکلات می‌دانستند.

این کار زشت و شنیع، از زمان نوح، مصریان قدیم، یونان و روم، مردم هند - حتی در عصر حاضر - برای همه معلوم و معروف است.

مثلاً هندوها که اکنون مجسمه «کرشنا» یا «رامچندر» - اسامی شخصیتهای مذهبی هنود می‌باشند - را عبادت می‌کنند، منظورشان عبادت سنگ و مجسمه

نیست، بلکه عبادت همان افراد، یعنی کرشنا و رامچندر است. مجسمه را فقط وسیله‌ای برای یادآوری و استحضار آن شخصیتها می‌دانند و به همین مناسبت به آنها احترام و تعظیم می‌کنند و از آنها استمداد و استعانت می‌جویند و بر گردشان طواف کرده و برایشان نذر و قربانی و صدقه می‌آورند.

بقیه بت‌های اعراب نیز، اغلب به شکل انسان تراشیده شده بودند. چنانچه «هشام بن کلبی» در کتابش، از میان بت‌هایی که اعراب می‌پرستیدند، دسته‌ای را برشمرده که با چهره انسان ساخته شده بودند که از جمله این بتها «هبل» بوده که با عقیق سرخ ساخته شده بود و چهره‌ای انسانی داشت که دست راست آن شکسته بود و «عمرو بن لحي» با همین شکل آن را یافته بود که بعدها، قریش به جای دست شکسته آن، دستی از طلا برایش ساختند. «أساف» و «نائلة» نیز از دیگر بت‌هایی بودند که به صورت انسان تراشیده شده بودند. روز فتح مکه ۳۶۰ بت در این شهر یافت می‌شد که از جمله آنها «مقه» خدای بزرگ قوم سبأ بود که قریب هزار سال در سرزمین سبأ مورد احترام و تعظیم بوده و معابد بزرگی برایش برپا گردیده بود. اعراب جاهلی - برای یادبود افراد صالح - به شکل انسان بت‌های سنگی، طلایی، چوبی و... می‌ساختند و خون قربانیهای خود را به پای آنها می‌ریختند تا بدین وسیله به خدا تقرب جویند. کلمه «صنم» در میان اعراب به بتی گفته می‌شد که از طلا یا نقره یا چوب، به شکل انسان ساخته شده بودند. اما کلمه «وثن» را به بتی اطلاق می‌کردند که از سنگ ساخته شده بود و سران و رؤسای قبایل و ثروتمندان - طبقه اول جامعه - آن را عبادت می‌کردند.

تمام تواریخ و سیره‌ها نیز چنین آورده‌اند: موقعی که رسول خدا ﷺ مکه را فتح کرد و وارد کعبه شد، دید که در آن مجسمه‌هایی از فرشتگان و پیامبران خدا نصب کرده‌اند که در آن میان، مجسمه و تصویر پدرش، ابراهیم عليه السلام نیز بود که چند تیر چوبی - استقسام بالازلام - به دست داشت و با آن فال می‌گرفت. مجسمه کبوتری

نیز - زجرالطیر - در آنجا بود که از چوب ساخته شده بود. آنها را با دست خویش شکست و بر زمین انداخت، سپس با دقت به مجسمه ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ نگریست و فرمود: «خداوند آنها را بکشد! پدر ما را چنین تصویر کرده‌اند! ابراهیم با تیرها و فالگیری چه کار داشت! ابراهیم یهودی و مسیحی نبود، بلکه حنیف و مسلمان خالص بود و هرگز از مشرکان هم نبود».

فرشتگان را نیز به صورت زنان زیبا مصور کرده بودند. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با دیدنشان، آنها را انکار کرد و فرمود: «فرشتگان نر و ماده نیستند، سپس دستور داد که همه مجسمه‌ها و تصاویر را نابود ساختند».

به همین جهت، اسلام خواست که اعراب جاهلی را از حقیقت این واسطه‌ها و شفیعان - یعنی بت‌هایی که به غیر از خدا پرستیده می‌شدند - آگاه سازد، و لذا این معبودان پوچ و ناتوان را چنین توصیف کرد:

این مجسمه‌ها و بت‌هایی که به غیر از خدا می‌پرستید و به کمک می‌طلبید - و در واقع یادبود افراد صالح و گذشتگان نیکوکار می‌پندارید - همچون شما، بندگان خدا هستند و هیچ قدرت خیر و شرّی ندارند و تازه اگر این یادبودها را نیز در نظر نگیریم و تنها آنها را در قالب بت سنگی بدانیم، آیا مگر دست و پا دارند، آیا گوش و چشم دارند... و بالاخره آیا قدرتی دارند که مافوق قدرت شما باشد و بتوانند به فریادهایتان پاسخ گویند؟! بدون شک هیچ کدام از اینها را ندارند - و همچنان که گفتیم - تازه اگر این اندام و مشاعر را نیز داشتند، مگر به آنان چه فضیلتی مافوق بشری می‌داد؟! نهایتاً با بندگان خود در تمام قوا برابر می‌شدند. پس آنها چه معبودانی هستند که درست مثل خودتان دارای هیچ قدرتی نیستند؟!

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٦٤﴾ أَلَمْ يَأْتِ الْبَشَرُ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٦٤﴾﴾

لَهُمْ أَيْدٍ يَبِطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا ﴿[الأعراف: ۱۹۴].

«همانا کسانی را که به غیر از خدا به فریاد می‌خوانید، بندگانی مثل خودتان هستید. پس آنها را بخوانید، اگر راست می‌گویید باید به شما پاسخ دهند! آیا این بتها دارای پاهایی هستند که با آنها راه بروند؟! یا دارای دستهایی هستند که با آنها چیزی را برگیرند؟! یا چشمهایی دارند که با آنها ببینند؟! یا گوشهایی دارند که با آنها بشنوند؟!».



«با این وجود، خدا را از یاد نبردند»

دیدیم که اعراب شدیداً به بت‌پرستی علاقه‌مند شده بودند تا آنجا که این پرستش، جزئی از خرد و ادراکشان شده بود و به یاری طلبدن از سنگها می‌پرداختند و چنین می‌پنداشتند که این بتها خواسته‌شان را برآورده می‌سازند. اما با تمام این وجود، هنوز آثاری از یکتاپرستی ابراهیم علیه السلام و حتی باقیمانده‌ای از آیین شعیب علیه السلام به چشم می‌خورد، به طوری که خدای یگانه را - به طور کامل - از یاد نبردند و به او ایمان داشتند و معتقد بودند که او همان خدای جهانیان، معبود برتر، خالق، مالک، پدیدآورنده عالم و چرخاننده آسمانها و زمین است. همه تحت سلطه و قدرت نهایی او قرار دارند. هم اوست که از آسمان باران می‌باراند و رزق و روزی در دست اوست و... چنان که قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ﴾ [العنكبوت: ۶۱]... ﴿وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولَنَّ اللَّهُ﴾ [العنكبوت: ۶۳]... ﴿وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ﴾ [الزخرف: ۸۷]... ﴿قُلْ مَنْ

يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ
 الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ
 اللَّهُ ﴿ [یونس: ۳۱] ... ﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۴﴾
 سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۸۵﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ
 الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۸۶﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۸۷﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ
 مَلَكَوْتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۸﴾
 سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿۸۹﴾ [المؤمنون: ۸۴-۸۹].

«اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخر
 نموده، به تحقیق خواهند گفت: خدا» ... «اگر از آنان بپرسی: چه کسی آنها را
 آفریده، قطعاً می‌گویند: خدا» ... «اگر از آنان بپرسی: چه کسی از آسمان آب را
 می‌باراند و زمین را به وسیله آن بعد از مردنش زنده می‌گرداند؟ قطعاً خواهند
 گفت: خدا» ... «بگو: چه کسی از آسمان به شما روزی می‌رساند؟ چه کسی بر
 گوش و چشمها تواناست؟ چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون
 می‌آورد؟ چه کسی امور را تدبیر می‌کند؟ قطعاً خواهند گفت: خدا» ... «بگو:
 زمین و تمام کسانی که در آن هستند، از آن کیستند اگر می‌دانید؟ خواهند گفت: از
 آن خدایند. بگو: پس چرا نمی‌اندیشید؟! بگو: چه کسی مالک آسمانهای هفتگانه و
 صاحب عرش عظیم است؟ بلافاصله خواهند گفت: از آن خداست. بگو پس چرا
 (تنها از خدا) نمی‌ترسید؟! بگو: چه کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در دست
 دارد و او کسی باشد که (به همه) پناه دهد و کسی را (هم نمی‌توان) از (عذاب) او
 پناه داد اگر چنانچه راست می‌گویید؟ خواهند گفت: از آن خداست. بگو: پس
 چگونه گول و فریب می‌خورید و جادو می‌شوید؟!».

اعراب جاهلی علاوه بر این، حتی در مواقع گرفتاریها و بلاهای سخت و دشوار،
 خصوصاً هنگامی که در دریاها دچار طوفان و امواج سهمگین دریاها می‌شدند، تمام

چیزهایی را که به غیر از خدا به کمک می طلبیدند و می پرستیدند، فراموش می کردند و تنها و تنها او را به فریاد می خواندند... چنانچه قرآن کریم می فرماید:

﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهَ آيَاهُ﴾ [الإسراء]:

... [۶۷] ﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾

[لقمان: ۳۲]... ﴿ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَعَّرُونَ ﴿۵۳﴾﴾ [النحل]:

... [۵۳] ﴿بَلْ إِلَهَ آيَاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا

دُشِرْتُمْ بِهِ﴾ [الأنعام: ۴۱].

«و هنگامی که ناراحتی و بلا در دریاها به شما می رسد، جز خدا همه کسانی را که به فریاد می خواندید، از نظرتان ناپدید و گم می شوند» ... «هنگامی که موجهایی همچون کوه آنها را فرا می گیرد، خالصانه خدا را به فریاد می خوانند و عبادت و دین را تنها خاص او می دانند» ... «هنگامی که زبانی به شما می رسد، او را با ناله و زاری به فریاد می خوانید» ... «بلکه تنها خدا را به فریاد می خوانید و به یاری می طلبید و او اگر خواست آن را برطرف می سازد که او را برای رفع آن به فریاد می خوانید و تمام چیزهایی را که شریک خدا می سازید، فراموش می کنید».

آنها حتی به کعبه و خانه خدا نیز احترام می گذاشتند که این را نیز از ابراهیم علیه السلام به ارث برده بودند، و هنوز احترام و بزرگداشت کعبه و خانه خدا، طواف، حج، عمره، و قوف در عرفات و مزدلفه، قربانی کردن شتر و گوسفند و تلبیه - لیبیک گویی - در حج و عمره، در بینشان باقی مانده بود. هر چند امور خارجی و انحرافی را در این مراسم مراسم وارد کرده بودند که در اصل وجود نداشت و بسیار مضحک و مسخره بودند! مثلاً به هنگام ادای مناسک حج، بعضی از مردان و زنان نشان لخت و برهنه می شدند!

در حدیث است که تلبیه اعراب جاهلی به هنگام مناسک حج چنین بوده است: «لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِلَّا شَرِيكًا هُوَ لَكَ تَمَلِكُهُ وَمَا مَلَكَ» یعنی:

«پروردگارا! به درگاه تو حاضر و آماده شده‌ام. تو را هیچ شریکی نیست، مگر همان شریکی که تو مالک او و چیزهایی که او مالک آن است، هستی!».



«بتها، واسطه‌ها و دلّالان اعراب نزد خدا»

با توجه به این حقایق، پیداست که اعراب - در آن روز - خدا را فراموش نکرده بودند و او را همچنان، خالق، مالک، مدبّر، رازق، ربّ همه چیز می‌دانستند، ولی گمراهی و انحرافشان این بوده که خدا را چنان که شرط معرفت است، نمی‌شناخته‌اند و چنان که سزاوار ایمان و عبادت است، به او مؤمن و عابد نبوده‌اند و حکومت و سلطه و قانونش را در کلیه امور و شؤون زندگی خویش، نمی‌پذیرفته‌اند. چنان که قرآن کریم به همین حقیقت اشاره می‌کند:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ [الأنعام: ۹۱].

«آنان، خدا را چنان که باید نشناخته‌اند».

به همین جهت اعراب سعی می‌کردند که میان ایمان به خدا و اعتقاد به بتها که هر دو را داشتند، جمع و رابطه‌ای برقرار سازند، و از همین رهگذر بود که می‌گفتند: دعاها به آسمان می‌روند ولی بدون واسطه پذیرفته نمی‌شوند! آنها فکر می‌کردند که عالم بالا، همانند عالم پایین و دنیای مادی‌شان است. آنها فکر می‌کردند که عالم بالا، مانند دستگاههای قدرت روزشان می‌باشد که بدون رشوه، پارتی و واسطه‌بازی، قربانی و صدقه و... حرف کسی پذیرفته نمی‌شود!!

در اثر این اشتباه، به فکر واسطه بین خدا و خلق افتادند تا بتوانند به وسیله آن واسطه‌ها، دعاها و حوایج خود را به خدا برسانند و آنان را شریک دعای خود قرار دهند. پس از مدّتی برای عبادت همین واسطه‌ها قیام کردند و فکر شفاعت در ذنشان رسوخ کرد و آنان را مالکان نفع و زیان برای بشر محسوب کردند و معتقد

شدند که آنان قدرت خیر و شر دارند و با سلطه غیبی که دارند، می‌توانند چیزهایی بدهند و یا بگیرند!

قرآن کریم، همین عقیده‌شان را به شدت نکوهش می‌کند، و بهانه ایشان که می‌گفتند: ما این بتها را از نظر ذات و گوهرشان عبادت نمی‌کنیم، بلکه بدین جهت آنها را می‌پرستیم که ما را به خدای بزرگ و برتر - که هم خالق ما و هم خالق معبودان ما، و مالک همه چیز و همه کس است - نزدیک سازند، به طور قاطع مردود می‌شمارد:

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿۳﴾ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحٰنَهُ ۗ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۴﴾﴾ [الزمر: ۳-۴]... ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَٰؤُلَاءِ شَفَعَتُنَا عِنْدَ اللَّهِ ۗ قُلْ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحٰنَهُ ۗ وَتَعٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۸﴾﴾ [يونس: ۱۸].

«هان! تنها عبادت خالصانه (و بی‌شائبه از شرک) برای خداست و بس. کسانی که جز خدا، یار و یاورانی را برمی‌گیرند (و بدانان تقرب و توسل می‌جویند، می‌گویند): ما آنان را عبادت نمی‌کنیم، مگر بدان خاطر که ما را به خدا نزدیک گردانند. خداوند در روز قیامت میانشان (و مؤمنان) درباره چیزی که در آن اختلاف دارند، داوری خواهد کرد. خداوند، دروغگوی کفرپیشه را اصلاً هدایت نمی‌کند. اگر خدا می‌خواست فرزندی داشته باشد، می‌بایست از میان چیزهایی که خود می‌آفریند کسی یا چیزی را برگزیند. خداوند پاک و منزّه (از همه نقصها و عیبا) است. او خداوند یگانه پیروز و چیره و برتر است» ... «آنها غیر از خدا

چیزهایی را می‌پرستند که نه اصلاً بدیشان زیان می‌رسانند و نه سودی عایدشان می‌سازند و می‌گویند: اینها واسطه‌های ما نزد خدایند! بگو: آیا خدا را از وجود چیزهایی باخبر می‌سازید که خداوند در آسمانها و زمین سراغی از آنها ندارد؟! (چگونه خداوند از نماینده‌ها و واسطه‌های خود در زمین بی‌خبر است؟! خداوند پاک و منزّه (از هر گونه شرکی) و فراتر از آن چیزهایی است که مشرکان انبازشان می‌دانند».

فصل دوم: اسلام چه می آورد؟!

«خدا، یکی است»

اسلام آمد و در همان قدم اول لازم دانست که این عقاید و افکار خرافی را برچیند و به جای آن، عقاید و افکاری نو - بر اساس و پایه ای محکم - جایگزین سازد و لذا کار را با معرفی دقیق خدا شروع کرد و بسیار مصمم بود که در همان لحظه ظهورش، خدا را به طور کامل و شایسته به مردم بشناساند و چیزی که مقتضای این شناخت است، دوباره برگرداند و تمام چیزهایی که به جای خدا، و یا در کنار خدا، و یا واسطه خدا و آنها قرار گرفته اند، از بین ببرد و به همین جهت اعلان داشت:

- «اللَّهُ»، خداوی برتر، در ذات خود یگانه و یکتاست:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝۱ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝۲ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝۳ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝۴﴾ [الإخلاص: ۱-۴]... ﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌُ وَاحِدٌ ۖ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ۝۱۱۳﴾ [البقرة: ۱۶۳].

«بگو: خدا، یگانه یکتاست. خدا سرور والای برآورنده امیدها و برطرف کننده حاجات و نیازمندیهاست. نزاده است و زاده نشده و کسی همتا و همگون او نیست» ... «خدای شما، خدایی یگانه و واحد است. هیچ معبودی جز او نیست و او رحمان و رحیم».

- هیچ کس در وجود با او برابر نیست:

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾ [الحديد: ۳].

«او بی آغاز و بی انتهاست (ازلی و ابدی است)، پیدا و ناپیداست».

- در بقاء، هیچ شریکی ندارد:

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ [القصص: ۸۸]... ﴿كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾

﴿وَبِئَتَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرحمن: ۲۶ - ۲۷].

«همه چیز جز ذات او، فانی و نابودشدنی است» ... «تمام چیزها و کسانی که بر روی زمین هستند، فنا و نابود می‌شوند و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس».

- خالق، فقط اوست و آفریدگار همه چیز است:

﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ

كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [۱۳۲] ﴿[الأنعام: ۱۰۲]... ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ وَ

تَقْدِيرًا﴾ [الفرقان: ۲]... ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي

مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَتُنُونِ بِكِتَابٍ مِّنْ

قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [الأحقاف: ۴].

«آن خدا و پروردگار شماست. جز او خدایی نیست، و او خالق همه چیز است.

پس وی را باید عبادت کنید و همو حافظ و مدبّر همه چیز است» ... «و همه چیز

را آفریده است و آن را دقیقاً اندازه‌گیری و کاملاً سنجیده و برآورد نموده است» ...

«بگو: آیا دقت کرده‌اید درباره چیزی که به جز خدا به فریاد می‌خوانید (و عبادت

می‌کنید)؟ به من نشان دهید، چه چیزی از زمین را خلق کرده‌اند؟ یا اصلاً در

(خلقت و گردش و چرخش) آسمانها مشارکتی داشته‌اند؟ کتابی پیش از این

(قرآن) یا یک اثر علمی برای من بیاورید اگر راست می‌گویید!».

- مالک، تنها اوست و تمام چیزهایی که در آسمانها و زمین قرار دارند، ملک اویند:

﴿قُلْ لِمَن مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ﴾ [الأنعام: ۱۲]... ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ [المائدة: ۱۷]... ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ﴾ [الفرقان: ۲].

«بگو: آنچه در آسمانها و زمین است، از آن کیست؟ بگو: از آن خداست» ... «از آن کیست آنچه در آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است» ... «آن کسی که مالکیت آسمانها و زمین از آن اوست، و فرزندی برای خود برنگزیده و در مالکیت، شریکی نداشته است».

- در رزق شریکی ندارد، و رازق همه موجودات است:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَدْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾ [الفرقان: ۳]... ﴿وَكَايِنٍ مِّنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ﴾ [العنكبوت: ۶۰]... ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا﴾ [هود: ۶].

«ای مردم! نعمتی را که خدا به شما عطا فرموده، یادآور شوید. آیا جز الله، خالق دیگری وجود دارد که شما را از آسمان و زمین روزی برساند؟ جز او خدایی وجود ندارد. پس با این حال، چگونه منحرف و گمراه می شوید؟!» ... «چه بسیارند جنبندگانی که نمی توانند روزی خود را بردارند و حمل کنند. خدا روزی رسان همه آنها و شماست» ... «هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر اینکه روزی آن، بر عهده خداست و محل زندگی و محل دفنش را می داند».

- مدبر و چرخاننده و نگهدارنده همه چیز، تنها اوست:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُمَسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ﴾ [فاطر: ۴۱]... ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ﴾ [الرّوم: ۲۵]... ﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ [یس: ۱۲].

«خداوند، آسمانها و زمین را نگاهداری می‌کند و نمی‌گذارد (از مسیر خود) خارج و نابود شوند. هر گاه (هم بخوانند) خارج و نابود شوند، جز خدا هیچ کس نمی‌تواند آنها را نگاه و محفوظ دارد»... «و از جمله دلایل و نشانه‌های (قدرت) خدا یکی این است که آسمان و زمین، ساخته و پرداخته او و به فرمان وی برپاست»... «و ما همه چیز را در کتاب آشکار (به نام لوح محفوظ) سرشماری می‌کنیم و می‌نویسیم».

– سلطه و قدرتش بی‌شریک است، و بر هر چیزی قادر و قاهر است:

﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ [الانبیاء: ۲۳]... ﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ﴾ [۱۱] ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ﴾ [الأنعام: ۶۱ - ۶۲]... ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾ [الأنعام: ۶۵]... ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَرَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مِّنْ إِلَهِ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيَكُمْ بِهِ﴾ [الأنعام: ۴۶]... ﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [یوسف: ۲۱].

«از آنچه می کند، بازخواست نمی شود، ولی آنها مورد سؤال قرار می گیرند» ... «خداوند بر بندگان خود کاملاً چیره است. او مراقبانی بر شما می فرستد و می گمارد، و چون مرگ یکی از شما فرا رسید، فرستادگان ما جان او را می گیرند و هیچ کوتاهی نمی کنند. سپس به سوی خدا، یعنی سرور حقیقی شان برگردانده می شوند. هان! فرمان و داوری از آن خداست و بس، و او سریعترین حسابگران است» ... «بگو: خدا می تواند عذاب بزرگی از بالای سرتان و یا از زیر پاهایتان بر شما بگمارد، و یا اینکه کار را بر شما به هم آمیزد و دسته دسته و پراکنده شوید و جنگها در میانتان برپا گرداند» ... «بگو: به من بگوئید که اگر خداوند گوش و چشمهائیتان را (از شما بازپس) گیرد و بر دلهایتان مَهْری بزند، غیر از الله خدایی هست که آنها را به شما برگرداند؟!» ... «و بدانید که خداوند میان انسان و دلش جدایی می اندازد (و می تواند انسان را از رسیدن به خواسته ها و آرزوهای دل بازدارد) ... «خداوند بر کار خود چیره و مسلط است، ولی بیشتر مردم نمی دانند».

- غیر از او، ربّ، ولی و حاکم دیگری وجود ندارد:

﴿قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ أَبْعَى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۱۶۴] ... ﴿قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ أَحَدٌ وَوَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [الأنعام: ۱۴] ... ﴿أَفَغْيَرَ اللَّهُ أَبْتَعَى حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا﴾ [الأنعام: ۱۱۴].

«بگو: آیا پروردگاری جز خدا را بطلبیم، در حالی که خدا پروردگار همه چیز و همه کس است؟!» ... «آیا غیر از خدا سرپرست و یاور خود بگیریم، در حالی که او آفریننده آسمانها و زمین است؟!» ... «آیا غیر از خدا را حاکم و داور بطلبیم، در حالی که اوست که کتاب را به صورت مفصل و روشن برایتان نازل کرده است؟!».

- صاحب اختیار، تنها اوست:

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [القصص: ۶۸].

«و پروردگارت هر چه را بخواهد، خلق می‌کند و اختیار می‌نماید، و مردم حق انتخاب و اختیار ندارند. خداوند بسی بالاتر و پاکتر از آن است که چیزی را شریک او کنند».

- هیچ کس در قانونگذاری شریک او نیست:

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: ۲۱].
 «یا اینکه آنان شرکاء و معبودانی دارند که برایشان قانونگذاری کرده و دینی را پدید آورده‌اند که خداوند بدان اجازه نداده است».

- تمام امور، تنها در دست اوست:

﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ [آل عمران: ۱۲۸]... ﴿بَلِ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا﴾ [الرعد: ۳۱].

«هیچ امری در دست تو (ای پیامبر) نیست» ... «بلکه تمام امور در دست خداست».
 - در علم و آگاهی، همتایی ندارد:

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۱۶]... ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الملك: ۱۴]... ﴿وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ [الطلاق: ۱۲].

«خدا می‌داند و شما نمی‌دانید» ... «هان! کسی که خلق می‌کند، می‌داند (و آگاهتر از کسی است که خلق شده است) و او ریزبین و دقیق و آگاه است» ...
 «علم و آگاهی خدا همه چیز را احاطه کرده و فراگرفته است».

- تنها اوست که می‌میراند و زنده می‌گرداند:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُمْ مَن يَفْعَلُ مِن ذَٰلِكُمْ مِّن شَيْءٍ سُبْحٰنَهُ وَتَعٰلٰی عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الروم: ۴۰].

«خدا کسی است که شما را آفریده، سپس به شما روزی بخشیده است. بعد شما را می میراند و سپس دوباره زنده تان می گرداند. آیا در میان شرکاء و معبودانتان کسی هست که چیزی از این کارها را انجام دهد؟ خدا دورتر و برتر از این است که برایش شریک قائل شوند».

– فقط اوست که هدایت می کند:

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٥﴾﴾ [یس: ۳۵]... ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾﴾ [القصص: ۵۶].

«بگو: آیا این شرکاء شما کسی هست که به سوی حق هدایت کند؟ بگو: خدا راه حق را نشان می دهد. آیا آن کس که به راه راست هدایت می کند، بهتر و سزاوارتر است که پیروی شود یا کسی که نمی تواند هدایت کند و بلکه باید خودش هدایت شود؟! شما را چه شده است؟! این چه حکمی است که می کنید؟!» ... «ای پیامبر! تو نمی توانی کسی را که بخواهی و دوست داشته باشی هدایت کنی، بلکه این تنها خداست که هر که را بخواهد هدایت می کند، و او بهتر می داند که چه کسانی راه یابند».

– هیچ کس جز او، دعاها و فریادها را نمی شنود و اجابت نمی کند:

﴿أَمِنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَعْلَاهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾﴾ [النمل: ۶۲]... ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾﴾ [الجن: ۱۸]... ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَطْلُ﴾ [لقمان: ۳۰].

«(آیا تنها بهترند) یا کسی که به فریاد مضطرّ و درمانده می رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می کند، هر گاه او را به کمک بطلبد، و شما (انسانها) را جانشین زمین

می‌سازد؟ آیا معبود دیگری با خداست؟! واقعاً شما بسیار کم‌پند می‌گیرید» ...
 «پس همراه خدا، کس دیگری را نخوانید» ... «این بدین خاطر است که فقط خدا
 حق است و هر آنچه که غیر از او می‌خوانند، باطل هستند».

– پناه‌دهنده فقط اوست:

﴿قُلْ مَنْ بَدِدهٖ مَلَكُوتُ كُلِّ شَیْءٍ وَهُوَ يُجِیْرُ وَلَا يُجَارُ عَلَیْهِ اِنْ كُنْتُمْ
 تَعْلَمُوْنَ ﴿۸۸﴾ سَيَقُولُوْنَ لِلّٰهِ ﴿[المؤمنون: ۸۸-۸۹]...﴾ ﴿مَا لَهُمْ مِّنَ اللّٰهِ مِنْ
 عَاصِمٍ﴾ [یونس: ۲۷]... ﴿وَلَنْ اُجِدَ مِنْ دُوْنِهٖءٍ مُّلتَحِدًا﴾ [الجن: ۲۲].

«بگو: چه کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در دست دارد و او کسی باشد که (به
 همه) پناه دهد و کسی را (هم نمی‌توان) از (عذاب) او پناه داد اگر چنانچه راست
 می‌گویید؟ خواهند گفت: از آن خداست» ... «هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند
 آنان را از (عذاب) خدا پناه دهد» ... «و پناهگاهی جز خدا نمی‌یابم».

– و... بالاخره در تمام صفات و ویژگی‌هایش یکتا و بی‌نظیر است:

﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْاَعْلٰی فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ﴾ [الروم: ۲۷]... ﴿لَیْسَ
 كَمِثْلِهٖ شَیْءٌ﴾ [الشوری: ۱۱]... ﴿فَلَا تَضْرِبُوْا لِلّٰهِ الْاَمْثَالَ﴾ [النحل: ۷۴].
 «بالاترین وصف و صفات، در آسمانها و زمین متعلق به خداست» ... «هیچ کس
 و هیچ چیزی مانند او نیست» ... «برای خدا، هم‌تا و مثال نیارید».

این، نوعی توحید بود که اسلام در همان آغاز ظهورش تلاش کرد که در افکار و
 دل‌های مردم جایگزین سازد، و همین توحید بود که اعراب جاهلی، قسمتی از آن را
 قبول داشته‌اند و همچنان که گفتیم، آنها به خدا ایمان داشتند و او را خالق، مالک،
 رازق، ربّ، مدبّر، زنده‌گرداننده و میراننده، پناه‌دهنده و... می‌دانستند. اما این از نظر
 اسلام کافی نبود و نیست؛ زیرا چنین خدای یگانه‌ای که: خالق، مالک، مدبّر، رازق،
 حاکم، ربّ، ولی، صاحب‌اختیار، قانونگذار، زنده‌کننده، میراننده، هدایت‌کننده،

پناه‌دهنده، شنونده، پاسخ‌گوینده به دعاها و فریادها و... است، بایستی پرستش و عبادت و بندگی و فرمانبرداری شود، و به همین جهت بود که قرآن بعد از نشان دادن هر یک از این خصوصیات خداوند، مشرکین را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: شما نیز که چنین خدایی را با چنین اوصافی قبول دارید، پس چرا متذکر نمی‌شوید و تنها او را به فریاد نمی‌خوانید، تنها به او پناه نمی‌برید، تنها به او متوسل نمی‌شوید، تنها برای او اطاعت و پیروی نمی‌کنید، و... در یک کلمه، تنها او را پرستش و عبادت نمی‌کنید؟! آیا جادو و طلسم شده‌اید؟ یا اینکه فریب شیطان را خورده‌اید؟ و...

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿۳۸﴾ [الزمر: ۳۸]... ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿۸۷﴾ [الزخرف: ۸۷]... ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۳۱﴾ فَذَالِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ﴿۳۲﴾ [يونس: ۳۱-۳۲]... ﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۱﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۸۵﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۸۶﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۸۷﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۸﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿۹۳﴾ [المؤمنون: ۸۴-۸۹]... ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ

شُرَكَائِكُمْ مَن يَفْعَلُ مِن دَلِكُمْ مِّن شَيْءٍ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿۴۰﴾ [الرّوم: ۴۰]... ﴿قُلْ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ دِيْنِيْ فَلَا اَعْبُدُ الَّذِيْنَ تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلٰكِنْ اَعْبُدُ اللّٰهَ الَّذِيْ يَتَوَقَّعُكُمْ﴾ [يونس: ۱۰۴]... ﴿ذٰلِكُمْ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ خَلِقُ كُلَّ شَيْءٍ فَاَعْبُدُوْهُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيْلٌ ﴿۱۱۲﴾﴾ [الانعام: ۱۰۲].

«اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده، به تحقیق خواهند گفت: خدا! بگو: آیا چیزهایی را که به جز خدا به فریاد می‌خوانید، چنین می‌بینید که اگر خدا بخواهد زیان و گزندى به من برساند، آنها بتوانند آن زیان و گزندش را برطرف سازند؟ و یا اگر خدا بخواهد لطف و مرحمتی در حق من روا دارد، آنها بتوانند جلو لطف و مرحمتش را بگیرند و آن را باز دارند؟ بگو: خدا مرا بس است. توکل‌کنندگان، تنها بر او تکیه و توکل می‌کنند و بس»... «اگر از آنان بپرسی: چه کسی خود آنها را آفریده، قطعاً می‌گویند: خدا! پس چرا (از عبادت خدا) منحرف می‌شوید (و متوجه پرستش چیزهای دیگری می‌گردید؟!))»... «بگو: چه کسی از آسمان به شما روزی می‌رساند؟ چه کسی بر گوش و چشمها تواناست؟ چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ چه کسی امور را تدبیر می‌کند؟ قطعاً خواهند گفت: خدا! پس بگو: (حال که به تمام این چیزها اقرار می‌کنید) چرا (تنها خدا را عبادت نمی‌کنید و فقط از او) نمی‌ترسید؟! آن، خداست که پروردگار حقیقی شماست (و اوست که چنین است که خود قبول دارید. پس پرستش او نیز حق است و پرستش غیر او، باطل). آیا سواى حق جز گمراهی است؟ پس چگونه از راه به در برده می‌شوید؟!»... «بگو: زمین و تمام کسانی که در آن هستند، از آن کیستند اگر می‌دانید؟ خواهند گفت: از آن خدايند. بگو: پس چرا نمی‌اندیشید؟! بگو: چه کسی مالک آسمانهای هفتگانه و صاحب عرش عظیم است؟ بلافاصله خواهند گفت: از آن خداست. بگو پس چرا (تنها از خدا) نمی‌ترسید؟! بگو: چه

کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در دست دارد و او کسی باشد که (به همه) پناه دهد و کسی را (هم نمی‌توان) از (عذاب) او پناه داد اگر چنانچه راست می‌گویید؟ خواهند گفت: از آن خداست. بگو: پس چگونه گول و فریب می‌خورید و جادو می‌شوید؟! ... «خدا کسی است که شما را آفریده، سپس به شما روزی بخشیده است. بعد شما را می‌میراند و سپس دوباره زنده‌تان می‌گرداند. آیا در میان شرکاء و معبودانتان کسی هست که چیزی از این کارها را انجام دهد؟ خدا دورتر و برتر از این است که برایش شریک قائل شوند» ... «بگو: ای مردم! اگر درباره دین و آیین من در شک و تردید هستید (بدانید که) من آن کسانی را که به غیر از خدا می‌پرستید، نمی‌پرستم و لکن خداوندی را می‌پرستم که شما را می‌میراند» ... «آن خدا و پروردگار شماست. جز او خدایی نیست، و او خالق همه چیز است. پس وی را باید عبادت کنید و همو حافظ و مدبّر همه چیز است».



«عبادت، یکی است»

قاعدتاً، وقتی خدا - در ذات و صفات و تمام ویژگیهایش - یکی شد، عبادت هم یکی می‌شود؛ زیرا کسی که دارای چنین صفات و ویژگیهاست، باید عبادت شود؛ نه کس دیگری و اگر چنانچه کسی یا چیزی - تنها و تنها - در یکی از این صفات، با خدا شریک می‌بود، او نیز خدا بود!! و لازم می‌شد که او نیز عبادت شود:

﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَبِيدِ﴾ ﴿٨١﴾ سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٨٢﴾ [الزخرف: ۸۱ - ۸۲].

«بگو: اگر چنانچه خداوند مهربان فرزندی می‌داشت، من نخستین کسی بودم که (چنین شریکی را) پرستش و عبادت می‌کردم. پروردگار آسمانها و زمین و صاحب سلطنت و عرش عظیم است و او پاک و منزّه از این توصیف‌هایی است که (درباره او) می‌کنند».

همین کمال و بی نظیری خداوند است که او را در یک طرف، و تمام موجودات دیگر - غیر از او - در طرف دیگر واقع شده‌اند. هیچ کس حق ندارد به حریم خدا تجاوز کند و صفتی از او را به خود اختصاص دهد. تنها او خداست و دیگران بنده و رعیتش هستند. به همین جهت است که تمام موجودات - از جمادات گرفته تا نباتات و حیوانات و... انسان‌ها - همه و همه - چه بخواهند و چه نخواهند - به پرستش و بندگی و عبادتش اقرار دارند:

﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ أُنْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿١١﴾﴾ [فضلت: ۱۱]... ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿٢٥﴾ وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهُ قَنِينُونَ ﴿٢٦﴾﴾ [الروم: ۲۵ - ۲۶]... ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظُلْمًا لَهُم بِالْعُدْوَةِ وَالْأَصَالِ ﴿١٥﴾﴾ [الرعد: ۱۵]... ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٩﴾﴾ [النحل: ۴۹]... ﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ [الإسراء: ۴۴]... ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥١﴾﴾ [الذاريات: ۵۶].

«سپس اراده آفرینش آسمان کرد، در حالی که دود بود. به آسمان و زمین فرمود: چه بخواهید و چه نخواهید، پدید آید! گفتند: فرمانبردارانه پدید آمدیم!»... «و از جمله دلایل و نشانه‌های (قدرت) خدا یکی این است که آسمان و زمین، ساخته و پرداخته او و به فرمان وی بریاست. بعدها وقتی شما را از زمین با ندایی فرامی خواند، و شما فوراً بیرون می‌آید. هر که و هر چه در آسمانها و زمین است، از آن

خداست، و جملگی فرمانبردار اویند» ... «آنچه در آسمانها و زمین است، خواه ناخواه، خدای را سجده می‌برند و همچنین سابه‌هایشان بامدادان و شامگاهان در مقابلش به سجده می‌افتند» ... «آنچه در آسمانها و آنچه در زمین، از موجود زنده و جنبه و وجود دارد، خدای را سجده می‌برند و کرنش می‌کنند، و فرشتگان نیز خدای را سجده می‌برند و تکبر نمی‌ورزند. فرشتگان از پروردگار خود که حاکم بر آنان است، می‌ترسند و آنچه بدانان دستور داده شود، (بدون بهانه و سرکشی) انجام می‌دهند» ... «آسمان هفتگانه و زمین و تمام کسانی که در آن هستند، همگی تسبیح خدا می‌گویند و بلکه هیچ موجودی نیست مگر اینکه حمد و ثنا و تسبیح وی می‌گویند، اما شما تسبیح آنان را نمی‌فهمید» ... «من جتیان و انسانها را جز برای پرستش و بندگی خود نیافریده‌ام».

در اسلام، خداوند تنها کسی است که عبادت می‌شود و هیچ گونه واسطه و شفיעی بین او و بندگانش در عبادت نیست. مسلمان تنها او را مستقیماً - بدون هیچ واسطه‌ای - در نظر می‌گیرد و فقط اوست که بر هر چیزی قادر است و همه، بندگان و فرمانبرداران اویند که نه برای خود و نه دیگران، مالک هیچ چیزی نیستند و همه متوجه او می‌باشند. به همین جهت، کس دیگری را به جای خدا، یا در کنار خدا، در دل خویش جای نمی‌دهد و در عبادتش همراه نمی‌سازد:

﴿وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الکھف: ۱۱۰].

در اسلام، دایره عبادت بسیار گسترده است، و تمام زندگی بیرونی بشری را دربرمی‌گیرد. در عقیده اسلامی، تمام بندگیها، اطاعتها، پیرویها، پذیرفتنها و گردن‌نهادنها به دستورات، اوامر، قوانین، احکام، شرایع، نظامها، حاکمیتها و... همچنین تمام نیایشها، پرستشها، خواهشها، بیم و امیدها، مراسم و شعایر، تعظیمها، محبتها، خشوع و خضوعها، همچون: نماز، زکات، روزه، حج، صدقه، انفاق، نذر، قربانی، طواف، اعتکاف، دعا، توسل، استعانت، استغاثه و... به اضافه

تمام فعالیت‌های روزمره... خلاصه زندگی و مرگش - با قرار دادن هدف و مقصدی - همه و همه عبادت محسوب می‌شوند، و لازم می‌داند که تنها و تنها برای خدا صورت بگیرند و فقط رضای او را طلب کنند؛ نه کس دیگر و نه رضای شخصی دیگر! و به همین جهت اعلان داشت:

- تنها، حکم خدا باید پذیرفته شود:

﴿مِن وَّلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۲۶]... ﴿إِن الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ [يوسف: ۴۰]...
 ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴]... ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أَنزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾ [النساء: ۶۰]... ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵]... ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أَنزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾ [النساء: ۶۰].

«به جز خدا برایشان ولی و سرپرستی نیست، و او در حکم و فرماندهی خود کسی را شریک و انباز (خود) نمی‌گرداند» ... «حاکمیت و فرمانروایی، تنها از آن خداست و بس، و دستور داده که جز او را عبادت نکنید. این است دین راستین و پایدار» ... «و هر کس بنا بر آنچه که خدا نازل کرده حکم نکند، پس آنها همان کافران هستند» ... «(ای پیامبر!) آیا تعجب نمی‌کنی از کسانی که می‌گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، (در حالی که) می‌خواهند حکومت و داوری را نزد طاغوت ببرند (و حکمش را به جای حکم

خدا بپذیرند؟! و حال آن که بدیشان فرمان داده شده است که (تنها به خدا ایمان داشته و فقط تن به حکم او دهند و) و به طاغوت کفر بورزند (و حکمش را نپذیرند) ... «اما، نه! به پروردگارت قسم! که آنان مؤمن به شمار نمی آیند تا زمانی که تو را در اختلافات خود به حکمیت و داوری نطلبند و سپس هیچ گونه ملال و تنگی در دل خود از قضاوت تو نداشته و کاملاً تسلیم (حکم تو) باشند».

- تنها قانون و شریعت خدا باید دریافت شود:

﴿وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَإِيَّتِي فَارْتَبِعُوا ۝۵۱﴾
 ﴿۵۱﴾ وَلَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ
 ﴿۵۲﴾ [النحل: ۵۱-۵۲] ... ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْتِنُ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشورى: ۲۱].

«خدا فرموده است: دو معبود دوگانه را برای خود برنگزینید، بلکه خدا معبود یگانه است و تنها و تنها از من بترسید. آنچه در آسمانها و زمین است، از آن اوست و همواره (تعیین نحوه) دینداری و قانونگذاری حق اوست و اطاعت و فرمانبرداری از او واجب است. پس آیا از غیر خدا می ترسید؟!» ... «یا اینکه آنان شرکاء و معبودانی دارند که برایشان قانونگذاری کرده و دینی را پدید آورده اند که خداوند بدان اجازه نداده است».

- تنها او را باید به سرپرستی و اربابی پذیرفت و فقط از او اطاعت و پیروی شود:

﴿قُلْ يٰٓأَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾ [آل عمران: ۶۴] ... ﴿وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۱] ... ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ [النور: ۵۱].

«بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخن دادگرانه‌ای که بین ما و شما برابر است و آن، این است که غیر از خدا کسی را فرمانبرداری و پرستش نکنیم و هیچ چیزی را با او شریک نسازیم و گروهی از ما (انسانها) گروه دیگری را به اربابی و سرپرستی غیر از خدا نگیرد» ... «و اگر از آنان اطاعت و پیروی کنید، همانا شما هم از مشرکان خواهید بود» ... «مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیامبرش (که اطاعت از او، اطاعت از خداست) فرا خوانده می‌شوند تا میانشان حکومت و داوری کنند، سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم».

- تمام پرستش‌ها، مناجات، درخواستها، امیدها و پرهیزها، دعاها، توسلها، توکلها، استغاثه‌ها، استعانتها، نذر و قربانیه‌ها، صدقه و انفاقها، طواف و اعتکافها و... بایستی تنها متوجه خدا باشند:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ۗ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ ﴿[الأنعام: ١٦٢ - ١٦٣]...﴾ ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَخْرَجَ ﴿٢﴾﴾ ﴿[الكوثر: ٢]...﴾ ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ ۗ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٧٧﴾﴾ ﴿[البقرة: ٢٧٠]...﴾ ﴿وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿[الحج: ٢٩]...﴾ وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿[البقرة: ١٢٥]...﴾ ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿٢٠﴾﴾ ﴿[الجن: ٢٠]...﴾ ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾﴾ ﴿[غافر: ٦٠]...﴾ ﴿قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ﴿[الأنعام: ٥٦]...﴾ ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾﴾ ﴿[الفاتحة: ٥]...﴾ ﴿وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ ﴿[النساء: ٣٢]...﴾ ﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ ﴿[العنكبوت: ١٧]...﴾

﴿وَالِيهِ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ﴾ [هود: ۱۲۳]...
 ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ [الحج:
 ۱۷۸]... ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿۱﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿۲﴾﴾ [الفلق: ۱-۲]...
 ﴿قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿۱۲﴾﴾
 [الجن: ۲۲]... ﴿فَفِرُوا إِلَى اللَّهِ﴾ [الذاريات: ۵۰]... ﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا
 ﴿۱۵﴾﴾ [مریم: ۶۵]... ﴿وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰].

«بگو: همانا نماز، عبادات و طاعات و مناسک، (و بالاخره) زندگی و مرگم برای خداست و بس که پروردگار جهانیان است. هیچ شریکی ندارد و به همین امر، دستور داده شده‌ام» ... «پس تنها برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن» ... «هر چیزی را انفاق می‌کنید، یا هر نذری را که می‌دهید، بیگمان خداوند به آن آگاه است (و می‌داند که برای کیست و برای چیست؟!) و ظالمان (همان کسانی که با شرک که ظلم بزرگی است، بر خود ستم کرده‌اند) را هیچ یار و یآوری نیست» ... «و باید که تنها خانه خدا (خانه قدیمی و گرمی) را طواف کنند» ... «و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم (و بر عهده ایشان گذاشتیم) که خانه‌ام را (از هر گونه شرک و پلیدی و آلودگی) برای (عبادت‌کنندگان و از جمله) طواف‌کنندگان و اعتکاف‌کنندگان و رکوع و سجودبرندگان (نمازگزاران) پاک و پاکیزه کنید» ... «بگو: همانا من تنها پروردگارم را به فریاد می‌خوانم و هیچ کسی را با او شریک نمی‌سازم» ... «پروردگار شما می‌گوید: مرا بخوانید تا اجابت کنم. کسانی که خود را بزرگتر از آن می‌دانند که مرا عبادت کنند، خوار و پست داخل دوزخ خواهند شد» ... «بگو: من نهی شده‌ام از اینکه معبودانی را که شما به جز خدا فریاد می‌خوانید (و دعاهایتان را متوجه آنان می‌سازید) عبادت کنم» ... «تنها تو را

می‌پرستیم و تنها از تو یاری و استعانت می‌طلبیم» ... «و از خداوند فضلش را بخواهید» ... «پس رزق و روزی را از پیشگاه خدا بخواهید و تنها او را بندگی و پرستش و شکر و سپاسگزاری نمایید» ... «و کارها یکسره به او برمی‌گردد، پس او را بپرست و تنها بر او توکل کن» ... «و به خدا متوسل شوید که او تنها سرپرست و یاور شماست، و چه سرور و یاور نیک و چه کمک‌کننده خوبی است!» ... «بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده‌دم، از شرّ هر آنچه که خلق کرده است» ... «بگو: هیچ کس مرا در برابر خدا پناه نمی‌دهد و من هیچ پناهگاهی جز او نمی‌یابم» ... «پس به سوی خدا بگریزید (و به او پناه ببرید)» ... «پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است. پس (حال که چنین است) تنها او را عبادت کن و بر عبادتش (همیشه و همه جا) بردوام و شکویا باش (و پس از چندی به عبادت دیگری روی نیاور). مگر شبیه و همتایی برای خدا پیدا خواهی کرد (تا دست نیاز به سویش دراز کنی)؟!» ... «و باید در عبادت و پرستش پروردگارش، کسی را شریک نسازد».



«بین خدا و بندگانش، هیچ واسطتی نیست»

سلام با شرک و بت‌پرستی جنگید و با آوردن توحید و یگانه‌پرستی خالص و پاک، خواست تا وساطت بین خدا و بندگانش را از میان بردارد. از این رو تک‌تک افراد را در ارتباط با خداوند برابر دانست، و اعلان نمود که تمامی افراد در بشریت با هم برابرند و همگی در مقابل خداوند، بنده و عبد هستند و خدا هم، خدای همه و پروردگار جهانیان است و به شخص ویژه یا قبیله خاصی اختصاص ندارد، و روی این معنی پافشاری و تأکید کرد تا مردم هیچ کس و هیچ چیزی - نه فرشته‌ای، نه فرزندی، نه جتی، نه سنگی، نه فرد صالحی و نه پیامبری!! - را واسطه قرار ندهند، و مقداری از عبادت خود را - یا آنچه در معنی، عبادت است - به آنها متوجه نسازند.

اگر چنانچه قرار باشد کسی بین خدا و بندگانش واسطه باشد، پیامبران الهی □: از هر کس در این کار شایسته‌تر بوده‌اند؛ چرا که همیشه با پروردگارشان در ارتباط بوده و پیام او را به مردم رسانیده‌اند. آنان از هر کسی به خدا نزدیکتر و به درگاه او، آبرومندتر بوده‌اند، اما اسلام این را نیز مردود می‌شمارد و می‌گوید: همه افراد - و لو اینکه پیامبر خدا هم باشند - در برابر خدا برابرند، و هیچ یک مالک نفع و ضرری برای خود و دیگران نیستند و به زمان و مکان مقید هستند. پس درخواست و خواهشها باید متوجه خدا باشد؛ نه بندگان خدا!

به همین جهت قرآن کریم تلاش می‌کند که پیامبران را - همانند دیگر افراد بشر - در جایگاه واقعی‌شان قرار دهد، و آنها را نه فرشته و نه خدا معرفی می‌کند، بلکه می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ أَحُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۷۱﴾﴾ [الشعراء: ۱۰۶] ... ﴿عَادِ
أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَبْقَوْمُ اعْبُدُوا اللَّهَ ﴿۶۵﴾﴾ [الأعراف: ۶۵] ... ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا
إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ ﴿۴۵﴾﴾ [النمل: ۴۵] ... ﴿وَإِلَى مَدْيَنَ
أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَبْقَوْمُ اعْبُدُوا اللَّهَ ﴿۸۵﴾﴾ [الأعراف: ۸۵] ... ﴿وَقَالَ لَهُمْ
حَزَنُوهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ ﴿۷۱﴾﴾ [الزمر: ۷۱].

«زمانی که برادرشان، نوح بدانان گفت: هان! (از خدا) بترسید» ... «و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم و به قوم خود گفت: ای قوم من! تنها خدا را بپرستید» ... «ما به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را روانه ساختیم تا تنها خدا را بپرستند» ... «و به سوی قوم مدین، برادرشان شعیب را فرستادیم و به قوم خود گفت: ای قوم من! تنها خدا را بپرستید» ... «نگهبانان دوزخ به آنها می‌گویند: مگر پیامبرانی از جنس خودتان به میانتان نیامده‌اند تا آیه‌های پروردگارتان برایتان بخوانند؟!».

همانگونه که می‌بینیم، قرآن تمام انبیاء را برابر و برادر قوم خود معرفی می‌کند و این یعنی اینکه آنها نیز در بشریت با همه انسانها برابرند و از جنس خودشان هستند و دارای همان خصوصیات هستند که توده مردم دارا می‌باشند.

و اما در مورد محمد ﷺ که به حق، گُل سرسبد مقربان درگاه الهی است - چنین می‌فرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ﴾ [التوبة: ۱۲۸]... ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾ [آل عمران: ۱۴۴].

«به تحقیق پیامبری از جنس خودتان به سوی شما آمده است» ... «و محمد نیست مگر پیامبری که قبل از او هم پیامبرانی آمده‌اند و در گذشته‌اند. آیا اگر چنانچه بمیرد یا کشته شود، شما (از آیین خود) برمی‌گردید؟!».

و یا به او می‌فرماید:

﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ﴾ [آل عمران: ۱۲۸]... ﴿وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾ [الأنعام: ۱۰۷].

«هیچ امری در دست تو (ای پیامبر) نیست. خداوند یا توبه آنان را می‌پذیرد و یا آنها را عذاب می‌دهد» ... «و ما تو را قرار نداده‌ایم که حافظ و نگهبان ایشان باشی و همچنین تو وکیل و کارگزارشان نیستی».

و یا در جایی دیگر به او می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۸].

«بگو: من مالک هیچ سود و زیانی برای خود نیستم، مگر آنچه را که خدا بخواهد. اگر چنانچه من غیب می دانستم، منافع زیادی نصیب خود می ساختم و اصلاً شرّ و بلایی به من نمی رسید. من کسی جز بیم دهنده و مژده دهنده مؤمنان نیستم!».

و یا در جایی دیگر، با بیانی تهدیدآمیز به او می فرماید:

﴿وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتُمْ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا ﴿٧٤﴾ إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا ﴿٧٥﴾﴾ [الإسراء: ٧٤-٧٥]... ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الزمر: ٦٥].

«و اگر ما تو را استوار و پابرجای (بر حق) نمی داشتیم، دور نبود که اندکی بدانان گرایش پیدا کنی. (و اگر چنین می کردی) در این صورت عذاب دنیا و آخرت را (برایت) چندین برابر (می ساختیم و) به تو می چشاندیم. سپس در برابر ما یار و یابوری نمی یافتی» ... «اگر تو شرک بورزی، اعمالت نابود می شوند و از زیانکاران خواهی شد».

و به او امر می کند که آیین خود را با صدایی رسا اعلام دارد:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿٢٠﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾﴾ [الجن: ٢٠-٢٢].

«بگو: همانا من تنها پروردگارم را به فریاد می خوانم و هیچ کسی را با او شریک نمی سازم. بگو: من نمی توانم هیچ گونه زیان و سودی به شما برسانم و به هیچ وجه نمی توانم گمراهتان سازم یا هدایتتان دهم. بگو: هیچ کس مرا در برابر خدا پناه نمی دهد و من پناهگاهی جز او نمی یابم».

و این چنین، بعد از اینکه او را تنها پیامبری همچون پیامبران دیگر - که همگی آمده اند و رفته اند - معرفی می کند، و او را مالک هیچ سود و زیانی، نه برای خود و نه

برای دیگران می‌داند و می‌گوید که هیچ امری در دست او نیست و غیب نمی‌داند، و اگر چنانچه خداوند او را پابرجا نمی‌داشت، دور نبود که به مشرکین گرایش پیدا کند و... آنگاه به او امر می‌کند که به مردم بگوید: خدای شما، خدای یگانه است و مرا خدا نپندارید؛ زیرا من هم بشری مثل خودتان هستم و مستقیماً به سوی او توجّه کنید و به غیر او - همچون مشرکین - متوسّل نشوید و در یک جمله خدا را عبادت کنید و در عبادت کسی را شریک او نسازید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَاَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ ۗ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ﴿٦﴾﴾ [فصلت: ۶]... ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۗ أَحَدًا ﴿١١٠﴾﴾ [الكهف: ۱۱۰].

«بگو: من هم بشری مثل شما هستم که تنها به من وحی می‌شود. همانا پروردگار شما خدای واحد است، پس مستقیماً (بدون واسطه) به او روی آورید و استغفار نمایید، و وای بر مشرکین! (که چنین نمی‌کنند)»... «بگو: من فقط انسانی مثل شما هستم که به من وحی می‌شود. خدای شما خدای واحدی است و بس. پس هر کس خواهان (سعادت) دیدار خدای خویش است، باید که کارهای شایسته انجام دهد و در عبادت پروردگارش کسی را شریک او نسازد».

و یا داستان کسانی را بیان می‌کند که عیسی علیه السلام را خدای خود قرار داده‌اند و آنان را به کفر و نادانی سرزنش می‌کند:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۗ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ ۗ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ﴿١٧﴾﴾ [المائدة: ۱۷].

«مسلماً کسانی که می گویند: خدا همان مسیح پسر مریم است، کافرند! بگو: اگر خدا بخواهد مسیح پسر مریم و مادرش و تمام کسانی را که در زمین هستند هلاک کند، چه کسی می تواند (کوچک ترین) کاری بکند؟!».

قرآن کریم، این چنین در تثبیت و استحکام و روشن نمودن این عقیده پیش می رود تا جایی که نمی گذارد مخلوقی از بندگان خدا، مخلوقی دیگر از بندگان را به عنوان معبود خویش برگزیند و به عبادتش بپردازد. هر مخلوقی - اگر چه پیامبر هم باشد - بالاخره بنده ای از بندگان خداست؛ نه خدا و معبود، و نه قبله پرستش!!

وقتی در نزد خداوند - ذاتاً - هیچ گونه تفاوتی بین بندگان نباشد، واسطه های بین خدا و بندگان نیز از بین می روند. پس نه کهناتی در کار خواهد بود و نه وساطتی! چگونه می توان برای خدا واسطه و نماینده ای تراشید، در حالی که برای انجام هر کاری، یا پدید آوردن چیزی، کافی است بگوید: شو! پس می شود:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ وَكُنْ فَيَكُونُ﴾ ﴿۸۲﴾ [یس: ۸۲].

«هرگاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کافی است که بگوید: شو! پس می شود.»
آیا واقعاً شایسته است که خدایی که همه جا حاضر و ناظر است، از رگ گردن به انسان نزدیکتر است، خیانت چشم و آنچه را در سینه اوست می داند، و از طرفی بسیار آمرزگار و مهربان است، واسطه و دلالی داشته باشد تا از طریق او، بنده اش را ببخشد و یا حاجتش را برآورده سازد؟!.

هر کس بدون واسطه می تواند - مستقیماً و شخصاً - به خالق خود مرتبط گردد و شخصیت ناچیز خود را - هر چند گناهکار هم باشد - به قدرتی که اول و آخر و ظاهر و باطن است، پیوند دهد و از او حوایج و درخواستها و نیازمندیهایش را بطلبد، و رحمت و لطف و عنایت پروردگارش را بچشد، آنگاه ایمان و تقوایش محکمتر گردد. اسلام، اصرار زیادی بر تقویت و استحکام این ارتباط دارد. افراد را متوجه می سازد که خدا تنها برایشان کافی است و هر کس می تواند در تمام دقائق شب و

روز از آن قدرت بزرگ - که زمان و مکانی برایش نیست - استعانت جوید و به او متوسل شود و پناهگاه خود قرار دهد:

﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ﴾ [الشوری: ۱۹] ... ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ [الزمر: ۳۶] ... ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ [الحديد: ۴] ...
 ﴿وَحَنُّنٌ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ [ق: ۱۶] ... ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۶] ... ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰] ... ﴿وَلَا تَأْيِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْيِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ [يوسف: ۸۷] ... ﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ [الزمر: ۵۳].

«خداوند نسبت به بندگانش لطف دارد» ... «آیا خداوند برای بندگانش کافی نیست؟» ... «هرکجا که باشید، خدا هم با شماست» ... «و ما از شاهرگ گردن به شما نزدیک تریم» ... «و هر گاه بندگانم از تو بپرسند، پس من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا می خواند، اجابت می کنم. پس بایستی آنها دعوتم را اجابت کنند و به من ایمان بیاورند تا هدایت یابند» ... «و پروردگارتان می گوید: مرا بخوانید، به شما پاسخ می گویم» ... «از رحمت خدا مأیوس نشوید؛ زیرا از رحمت خدا مأیوس نمی شوند، مگر قوم کافران» ... «بگو: ای بندگان من! ای کسانی که بر خودتان (با گناه کردن) زیاده‌وری هم کرده‌اید! از رحمت خدا ناامید نشوید؛ زیرا خداوند تمام گناهان را می بخشد».



- واسطه‌ها، کم کم خدا می‌شوند!

به راستی، بشر از زمانی که واسطه‌تراشی در پیشگاه خدا را به دروغ ساخت و بدان روی آورد، گمراهی آن چنان بشر را از تاریکی‌ای، به تاریکی عمیق‌تری انداخت تا جایی که خود خدا را فراموش کردند. همان خدایی که برایش دلال‌ها و واسطه‌ها قرار داده بودند، خودش را فراموش کردند و واسطه‌هایش را ذکر کردند و همانند خدا دوست داشتند و یکسره بدانان روی آوردند، به طوری که از شنیدن نام خدا به تنهایی، دیگر شور و شوقی از ایشان دیده نمی‌شود، ولی به محض به میان آمدن نام یکی از همین واسطه‌ها و یا بنده‌ای دیگر از بندگان خدا، هیاهو و نعره‌ها سر می‌دهند و غرق سرور و شادی می‌شوند و چه بسا به حالت جذبه می‌افتند و ذکر و سرودگویان، به دست‌افشانی و پایکوبی و سر تکان دادن می‌پردازند!! و گاهی هم در مقابل انسانی بی‌خبر از قرآن و سنت، زانو می‌زنند و حرف‌شنوی می‌کنند!!

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ ۖ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿۴۵﴾﴾ [الزمر: ۴۵].

«هنگامی که نام خداوند به تنهایی و یگانگی برده شود، کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دل‌هایشان می‌گیرد و بیزار می‌شود، اما هنگامی که نام کسانی غیر از او برده می‌شود، ناگهان شاد و خوشحال می‌شوند!».

بنابراین، نزد آنان در هر چیزی بُرد با این شرکاء و واسطه‌هاست. چه در محبت، چه در عبادت و اخلاص، چه در استغاثه و توسل‌ها، چه در نذر و قربانی و عشق و حماسه‌ها... و چیزی برای خدا نمانده است که قابل ذکر باشد، مگر اینکه به تبعیت آن واسطه‌ها، از او هم نامی ببرند!

﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِزْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا ۖ فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ ۖ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۱۳۶﴾﴾ [الأنعام: ۱۳۶].

«مشرکان سهمی از زراعت و چهارپایانی را که خداوند آنها را آفریده است، برای خدا قرار می‌دهند و به گمان خویش می‌گویند: این برای خداست (و با این سهم به خدا تقرب می‌جوئیم و بدین منظور، آنها را به میهمانان و ناتوانان می‌دهیم) و این برای شرکاء و معبودان ماست (و با این سهم نیز به معبودان تقرب می‌جوئیم و بدین منظور آن را به رؤسا و پرده‌داران و کاهنان و خادمان بتکده‌ها و معابد می‌دهیم). اما آنچه به شرکاء ایشان تعلق می‌گیرد، به خدا نمی‌رسد (و صرف کردن آن در راه خدا حرام است) و آنچه متعلق به خدا می‌باشد، به شرکاء ایشان می‌رسد (و می‌توان برای آنها صرف کرد و به کاهنان و رؤسا و خدمتگزاران اصنام ایشان داده شود!) واقعاً چه بد داوری می‌کنند!».

متأسفانه، این آلودگی به عقاید مسلمانان امروزی نیز سرایت کرده است تا جایی که نزدیک است خود خدا را فراموش کنند و به دایره شرک وارد شوند. به همین جهت لازم دانسته‌ایم فصل جداگانه‌ای را به همین مورد اختصاص دهیم تا بدانیم که چه خطری در کمین آنهاست:

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶].

«و اکثر آنهايي که ادعای ایمان می‌کنند، مؤمن نیستند مگر اینکه مشرکند!».



فصل سوم: مسلمانان پس از اسلام

«عقاید شرک‌آمیز رایج در میان توده مردم»

اسلام، این چنین ریشه عقاید شرک‌آمیز را که در دل‌های اعراب جاهلی ریشه دوانیده بود، از میان برچید و به جای آن، عقیده پاک و صحیح توحید را جایگزین کرد، و مردم پس از چندی خالق یکتای خود را شناختند و به جانب پروردگار خویش رو نهاده، از پرتو درخشان هدایتش راه جستند و پا در راه روشن و بدون انحرافش گذاشتند و هیچ راه دیگری را اختیار نکرده و از هیچ - ظاهراً - قدرتمندی استمداد و استعانت نکردند؛ زیرا دانستند که این قدرتهای دروغین زمینی، همه ناتوان و ضعیف و فانی هستند و تنها قدرت حقیقی و ابدی، و تنها راه راستین، از آن خداست و بس؛ چون دیگر ایمان دارند که همه اینها به دست خداست. با اتکاء و توکل به قدرتش، با جانمایی پاکیزه و دل‌هایی قوی بر روی زمین با شیوه انسانی به زندگی خویش ادامه دادند... و این چنین بود که اسلام پیشروی کرد...

با پیشروی اسلام، مردم به سوی پروردگار خویش رفته، و تنها توجه خود را به او معطوف ساختند و با اتکاء به قدرتش، نیروی خود را با تمام نیروها و افراد بر روی زمین برابر دیدند؛ چون پی بردند که همگی مخلوق خدا، همگی نیروی خود را از او گرفته‌اند. با پیشروی اسلام، مردم با آگاهی و بصیرت کامل، به جانب خالقشان روی آوردند و احساس کردند که منشأ تمامی موجودات، او بوده و همه آنها دوباره به

سوی او باز می‌گردند. پس خود را با همه افراد بشر، در بشریت شریک دانستند و پی بردند که همگی از اراده مستقیم و بی‌واسطه او سرچشمه گرفته‌اند و کسی بر کسی دیگر از این لحاظ برتری و تفوقی ندارد.

و بالاخره... با روی آوردن به پروردگار خویش، دیگر آن رسم وساطت و بت‌پرستی برافتاد و سرهای مردم در برابر خالق بی‌همتا و معبود برحق و دوست‌داشتنی به تواضع، خم شد و پیشانیهایشان بر آستان حق ساییده گشت. دیگر همگی در برابر قدرتهای دروغین، چه سنگی و چه گوشتی - یعنی رؤسا و سدنه و کهنه - که بساط خدایی گسترده بودند، رهایی یافتند و بناء در هم شکسته جاهلیت فرو ریخت و به جایش کاخ بلند اسلام، با بیرق «لا إله إلا الله» افراشته گردید.

اسلام، با تلاش خود ملت ممتاز و یگانه‌ای به وجود آورد که رهبری بشریت را به آن ملت سپرد. ملتی که مأمور بود بشریت را از گمراهی و جاهلیت نجات دهد... اما چندی نگذشت که رسالتش را وانهاد و از پیشروی کاروان عقب کشید و کم‌کم رهبری بشریت را از دست داد... به طوری که همین ملت، امروز به جای رهبری و پیشوایی، خود دنباله‌رو ملت‌های گمراه گردیده و در گمراهی و تیره‌روزی افتاده است! امت اسلامی باید در ایمان و تسلیم و توجه به خدای واحد قهار، نمونه برجسته باشد و در نیت و عقیده و عمل نیز به پروردگار خود، به چیز دیگری توجه نکند و به گونه‌ای باشد که مقتدا و پیشوای دیگران و الگو قرار گیرد، همانگونه که مسلمانان صدر اسلام در آن قله رفیع قرار گرفتند:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳]... ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

«و این چنین شما را امتی میانه‌رو قرار دادیم تا بر مردم الگو و شاهدی باشید و پیامبر هم بر شما الگو و شاهدی باشد» ... «شما برترین و بهترین امتی هستید که

برای مردم انتخاب شده‌اید؛ زیرا به نیکبها دعوت می‌کنید و از بدبها بازمی‌دارید و به خدا ایمان دارید».

اما - با کمال تأسف - در میان توده‌های مسلمانان امروزی، شیوه‌هایی از پرستش و عبادت را ملاحظه می‌کنیم و مسلک‌هایی در بینشان رواج و شیوع یافته که به طور خطرناکی بر فساد و گمراهی عقیده و تفکر، و ناپسامانی مقصود و مأوای فکری‌شان دلالت می‌کند. ما دوست داریم بی‌پروا از این بیماری و علت آن پرده برداریم و اندک مسامحه‌ای را روا نداریم؛ زیرا کوچک‌ترین خلل و کاستی در پایه‌های توحید، در واقع به معنای راه یافتن جاهلیت و تباهی به مرکز رهبری فکری و عقیدتی این دین، و یگانه‌عامل و انگیزه هدف و مبدأ و منتهای این دین است.

البته ما از جمله کسانی نیستیم که به مردم تهمت‌های ناروا بزنیم و به گزاف و نسنجیده و ندانسته، آنان را به شرک و گمراهی متهم کنیم و حقوقشان را ظالمانه پایمال کنیم و تجاوز بدان را مباح بدانیم! اما تصرفات و رفتارهای این مردم را طوری می‌بینیم که اعراب جاهلی پیش از اسلام داشته‌اند! و شاید بدین سبب باشد که پس از چندی، چنین پنداشتند که تمام این آیات - که درباره شرک و وساطت بتها نازل شده‌اند و ما برای جایز نبودن توّسّلات آوردیم - همگی فقط به اعراب جاهلی اختصاص داشته و تنها درباره آنها نازل شده‌اند، به طوری که فقط به آنها منحصر دانستند، و البته به همین مقدار هم بسنده نکردند و بلکه قائل به تفسیراتی شدند که حتّی توّسّل به غیر خدا را جایز دانستند و معتقد شدند که خداوند، مؤمنان را دستور داده که برای رسیدن و تقرّب به او، لازم است واسطه‌ای بجویند!! و می‌گویند: آیاتی که درباره مشرکین نازل شده‌اند، همگی درباره واسطه‌ها و شرکایی است که تنها در قالب بت‌های سنگی بوده‌اند؛ نه افراد صالح و اولیاء شایسته خدا!!

به هر حال، اوضاع مردم را - در حال حاضر - به گونه‌ای می‌بینیم که بررسی طولانی و دقّت نظر و خیرخواهی و نصیحت خالصانه و تصریح به تعالیم قرآن و

سنت پیامبر ﷺ را بر ما واجب می‌گرداند. چنان که کوچکترین انحراف را مشاهده کنیم، نباید بی تفاوت از کنار آن بگذریم و آن را نادیده بگیریم.

به عنوان مثال، مشاهده می‌کنیم که هر روز هزاران نفر به زیارت آرامگاه افراد صالحی می‌روند و از آنان اعمالی سر می‌زند که جز «عبادت» نام دیگری را نمی‌توان بر آنها گذاشت، در حالی که بیشترشان از اسلام چیزی نمی‌دانند و اگر چنانچه برای انجام یک وظیفه دینی صحیح - همچون جمع‌آوری زکات، کمک به فقراء و یتیمان و... - خوانده شوند، با تنفر می‌گریزند! اگر چه در روی آوردن به خرافات و اباطیل، پروانه‌وار به سوی شمع هجوم می‌آورند و بلکه سریعتر از پروانه، بدانها روی می‌آورند و به دور آن می‌چرخند!

کافی است که بدانید، آنهایی که می‌آیند تا در کنار ضرایح آنان، به نذرهای خود وفا کنند و دعا و نیایش نمایند، برای چه کسی نذرها را به جای می‌آورند و چه کسی را در دعا و درخواست خود می‌خوانند و از چه کسی استمداد و استعانت می‌جویند و به چه کسی متوسل می‌شوند و برای چه کس طواف و اعتکاف می‌کنند؟! آری! در بادی امر، برای فلان بزرگ دین! وقتی با آنان مجادله می‌کنیم، می‌گویند: این نذرها و دعاها برای خداست، اما به وسیله این کس و از راه او!!

بیشترشان می‌گویند: ما خدا را نیکو و برتر می‌شناسیم و خالق همه چیز، قادر بر هر کاری، از تمام مخلوقات برتر و بالاتر می‌دانیم، و این هم می‌دانیم که این افراد شایسته، بندگان او هستند. کاری که تنها ما می‌کنیم فقط این است که می‌خواهیم از این طریق به خدا برسیم، و به وسیله بندگان صالحش - که نزد خدا مقرب و آبرومند درگاهش هستند - به او تقرب جویم!

این کلامشان به فرض اینکه درست و راست باشد، و حقیقتاً چنین پندار و عقیده‌ای داشته باشند، اما این عقیده اصلاً در اسلام وجود ندارد و آن را نادرست

می‌داند؛ زیرا خداوند - سبحان - از ما نخواستہ که دیگران را با خود به حضورش بیاوریم تا اعمال نیک ما را - همچون نذر و دعا و طواف و اعتکاف و... - را به حضورش عرضه کنند، یا برای ما از لغزشها و گناههایمان طلب استغفار نمایند.

بدون شک، چون مدّت طولانی بر مسلمانان گذشته است، حق را فراموش کرده‌اند. گاهی ممکن است که انسان به خاطر فراموش کردن و نادیده گرفتن یک چیز اندک و بی‌اهمیت، عذر و بهانه‌اش پذیرفتنی باشد، اما اینکه حقیقت خود و خدای خویش را مورد غفلت قرار دهد و ایمانش را فراموش کند، این دیگر قابل اغماض نیست و مصیبت بس بزرگ و بلای عظیمی است!

قرآن کریم، این چنین از دست دادن توحید و تباہی‌اش را مورد تهدید قرار داده و تقبیح می‌کند:

﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ﴿١٧﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَعَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا ﴿١٨﴾﴾ [الفرقان: ۱۷-۱۸].

«روزی را که خداوند همه مشرکان را به همراه تمام کسانی که به جز خدا را می‌پرستیدند، گرد می‌آورد و (به پرستش شدگان) می‌گوید: آیا شما این بندگان را گمراه کرده‌اید (و بدیشان دستور داده‌اید که شما را برای خود برگزینیم (و بپرستیم) و لیکن، آنان و پدرانشان را (از نعمتها) برخوردار نموده‌ای، تا آنجا که یاد و ذکر (تو و عبادت) را فراموش کرده‌اند و هلاک گشته‌اند!».

آری! به راستی یاد و ذکر خدا و توحیدش را نیز - که مبنای ذکر خداست - فراموش کردند. پس برای دفاع از این افراد جاهل کافی نیست که گفته شود: آنان خدا را می‌شناسند و می‌دانند که تنها، او اجابت‌کننده هر خواسته و حاجتی است و عامل و انگیزه هر عفو بخششی است و می‌دانند که غیر او مالک هیچ چیزی نیستند؛

زیرا این معرفت و شناخت، وقتی شایسته و قابل قبول است که تنها خدا - و تنها او - مورد دعا و توجّه قرار گیرد و فقط به سوی او روی آورده شود و اخلاص کامل از آن او باشد؛ چنانچه این گونه معرفت را مشرکین جاهلی نیز داشته‌اند، اما قابل قبول نبود:

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ
وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدِيرُ
الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ﴾ [یونس: ۳۱].

«بگو: چه کسی از آسمان به شما روزی می‌رساند؟ چه کسی بر گوش و چشمها تواناست؟ چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ چه کسی امور را تدبیر می‌کند؟ قطعاً خواهند گفت: خدا!».

با وجود اینکه صراحتاً می‌گویند: همه اینها در دست خداست، و جوابشان خدای یگانه است، ولی این مشرکین با گفتن این قول، مؤمن به حساب نیامده‌اند؛ زیرا ایمان حقیقی به خدا نداشته‌اند. اگر به حقیقت خدا را می‌شناختند، چیزی را که از صفات و شؤون اوست به او مربوط می‌ساختند و به دیگری نسبت نمی‌دادند. به همین دلیل است که قرآن در خطاب به آنان، بلافاصله چنین ادامه می‌دهد:

﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۳۱﴾ فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا
الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ﴿۳۲﴾ كَذَلِكَ حَقَّتْ لِرَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا
أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۳﴾﴾ [یونس: ۳۱-۳۳].

«پس بگو: (حال که به تمام این چیزها اقرار می‌کنید) چرا (تنها خدا را عبادت نمی‌کنید و فقط از او) نمی‌ترسید؟! آن، خداست که پروردگار حقیقی شماست (و اوست که چنین است که خود قبول دارید. پس پرستش او نیز حق است و پرستش غیر او، باطل). آیا سوای حق جز گمراهی است؟ پس چگونه از راه به در برده می‌شوید؟! همانگونه فرمان پروردگار تو درباره کسانی که سرپیچی می‌کنند، صادر شده است که ایمان نمی‌آورند».

این مردم ناآگاه، وقتی که برای زیارت قبوری که استخوانهای بعضی از بندگان خدا را - که از هیچ چیز خبر ندارند! - دربردارند، بار و بُنه می‌بندند و به هنگامی که نزورات و دعاها و نیازهای خویش را متوجه کسانی می‌کنند که آنان را دروازه ورود به بارگاه الهی می‌پندارند، به راستی در حق این دین، ظلم بس بزرگی را مرتکب می‌شوند و هر اندازه اعمالشان را از هر جهت بررسی می‌کنیم، در آن چیزی نمی‌یابیم که هرگز دل مؤمن بدان آرامش یابد و بدان راضی شود.

ما می‌بینیم که مسلمانان امروزی با فاسقترین افراد، بنای صداقت و دوستی و پیمان می‌گذارند و گاهی با والدین خود که زنده‌اند، قطع رابطه و صلّه رحم می‌کنند، اما با حرارت و جدّیت خاص و شادابی هر چه تمامتر برای زیارت قبری از قبور صالحان، کیلومترها راه می‌رود، و نه برای اینکه برای او دعای خیر کند و از خداوند بخواهد که صاحب قبر را مورد رحمت و مغفرت خویش قرار دهد، و نه اینکه خود متذکّر شود و به یاد مرگ و روز محشر بیفتد، بلکه بدان جهت به آنجا می‌رود و این همه زحمت را متحمّل می‌شود تا از صاحب قبر، نیازها و حوایج دنیا و آنچه را بدان محتاج است، طلب کند و دعا و نذر و قربانی و صدقه و... را متوجه‌اش سازد. آیا به راستی این گمراهی نیست!؟



«تعظیم قبور صالحان»

یکی از کارهای شرک‌آمیز مسلمانان امروزی، ساختن بارگاه بر روی قبور صالحین و تعظیم آن است. باید دانست که بنای ساختمان و گنبد و بارگاه بر قبور صالحان و نیکمردان، عادتی است قدیمی که پیشینه دیرینه دارد. در میان مردم کم نبودند کسانی که گنبد و بارگاه را با هدف تعظیم و بزرگداشت صاحب قبر، بنا می‌نمودند. البته درجات این بزرگداشت با هم متفاوت بود و گاهی به تقدیس و عبادت آنها می‌انجامید.

بررسی تاریخ بت‌پرستی نشان می‌دهد که در آغاز، بنای قبور و ضرایح را به خاطر یادبود شخصیتها نگاه می‌داشتند، اما کم‌کم به تقدیس و عبادت آنها منجر می‌شد. قرآن کریم نیز چیزهایی را ذکر نموده که بر شیوع و رواج این عادت در بین امت‌های پیشین دلالت دارد؛ به عنوان مثال در داستان کهف می‌خوانیم:

﴿فَقَالُوا أَبْنَاؤُا عَلَیْهِمْ بُنِیْنَا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَیْ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیْهِمْ مَسْجِدًا﴾ [الکھف: ۲۱].

«گروهی گفتند: بر (محلّ دفن) ایشان دیوار و بنایی درست می‌کنیم، و پروردگارشان آگاهتر از (هر کس به) وضع ایشان است. برخی دیگر که اکثریت داشتند، گفتند: بر (محلّ دفن) ایشان مسجدی می‌سازیم.»

ساختن مسجد و بارگاه بر سر قبور صالحان - مثل ساختن مجسمه‌ها و تمثالها برای احترام و یادبودشان - به خاطر دلالت بر انگیزاننده‌ای که همچون مجسمه‌ها و تندیسها دارند، شدیداً حرام و ممنوع اعلام شده است؛ زیرا انسانها - همچون قوم نوح علیهم‌السلام سنگ‌هایی را که برای یادآوری و تعظیم بزرگان و افراد صالح ساخته و تراشیده بودند و کم‌کم مورد پرستش خویش قرار می‌دادند - مساجد و بناهایی را که بر قبور صالحان برپا کرده بودند، به تدریج مورد تقدیس قرار دادند و با در و دیوار آن، درست مثل بتها و مجسمه‌هایی که مشرکان با آن رفتار می‌کردند، عمل نمودند.

زمانی که اسلام آمد، با این دو مظهر از مظاهر شرک و بت‌پرستی به شدت جنگید و در محو و نابودی این اعمال مسخره که سرانجام به شرک می‌انجامد، شدت عمل به خرج داد. به طوری که دیدیم که در فتح مکه، چگونه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علی بن ابی‌طالب رضی‌الله‌تعالی‌عنه را مأمور ساخت و به وی امر کرد همه بناهایی را که بر روی قبور ساخته‌اند، با زمین یکسان سازد و تمام بتها و مجسمه‌ها را بشکند و نابود سازد. چنانچه علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه خود می‌گوید:

«بعثني رسول الله ﷺ إلى المدينة في هدم القبور وكسر الصور». «رسول خدا ﷺ مرا به شهر برای خراب کردن مقبره‌ها و شکستن مجسمه‌ها و بتها فرستاد». «ابوالهياج الاسدی» نیز می‌گوید:

«قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَلَا أُبَعِّثُكَ عَلَى مَا بَعَّثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ لَا تَدَعَّ تِمْنَالًا إِلَّا طَمَسْتَهُ وَلَا قَبْرًا مُثْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ». «علی بن ابی طالب ﷺ به من فرمود: آیا تو را برای کاری نفرستم که رسول خدا ﷺ مرا بدان کار فرستاد؟! و آن اینکه هیچ تمثال و مجسمه‌ای را ترک نکنم مگر اینکه آن را محو و نابود سازم، و هیچ قبر بلند و مشرفی را وانگذارم مگر اینکه آن را با خاک یکسان نمایم».

می‌بینیم که رسول خدا ﷺ از نظر گمراه ساختن، ضریح‌های بلند قبور، و بتها و مجسمه‌های نصب شده را با هم برابر دانست و یکسان قرار داد و به ویرانی هر دو، با هم دستور داد.

پیامبر ﷺ قبل از رحلتش، در بیان سفاهت اُمتهای گذشته که قبور انبیاء و افراد برگزیده الهی را مسجد و پرستشگاه خود قرار می‌دادند و پرهیز از تقلید و پیروی‌شان، چنین فرمود:

«وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ. أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ إِنِّي أَنُهَاكُمُ عَنْ ذَلِكَ». «هان! کسانی که قبل از شما بوده‌اند، قبور پیامبران‌شان را به صورت مساجد و معابد درآوردند. هان! هوشیار باشید که قبور را به صورت مساجد و عبادتگاهها درنیارید. من به تأکید شما را از این کار نهی می‌کنم».

و همو در بیماری رحلتش - به هنگام احتضار - رواندازی که بر رویش کشیده شده بود، از روی خود برمی‌داشت و این دعا را چندین بار تکرار فرمود. انگار شری را که از این راه، عقاید مردم را تهدید می‌کرد، احساس کرده بود! لذا چنین دعایی را به درگاه خداوند - سبحان - عرضه داشت:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا يُعْبَدُ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَيَّ قَوْمِ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». «پروردگارا! قبرم را بتی قرار مده که مورد عبادت و پرستش قرار گیرد. همانا غضب و خشم خدا بر قومی که قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند، بسیار شدید است!».

ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

«لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا وَلَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا وَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ». «خانه‌هایتان را قبرستان نکنید، و بر قبرم عید و مراسم برگزار نکنید و محلّ رفت و آمد قرار ندهید، و بر من درود و صلوات بفرستید، همانا درود و صلواتتان هر جا که باشید، به من می رسد (و لازم نیست به زیارت قبرم بیایید و در آنجا مراسم عید و اعتکاف برگزار کنید و در آنجا بمانید و صلوات بفرستید!)».

«ابویعلی» نیز از علی بن حسین رضی الله عنهما روایت کرده است که او مردی را دید در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله برای رفع مشکلاتش دعا می کرد. نزد او رفت و او را از این کار نهی نمود و گفت: آیا حاضر هستی سخنی را که پدرم از جدّم، و او هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است، بشنوی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمود:

«لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي عِيدًا، وَلَا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا، فَإِنَّ تَسْلِيمَكُمْ يَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ». «بر قبرم عید برگزار نکنید و محلّ رفت و آمد قرار ندهید، و خانه‌هایتان را قبرستان نکنید. پس بر من سلام و درود بفرستید. سلام شما هر کجا که باشید، به من می رسد».

از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

«نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ أَنْ يُجْصَصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ بِنَاءً» «پیامبر صلی الله علیه و آله از گچکاری و تزئین قبور، و نشستن بر آن و ساختن بنا و بارگاه بر روی آن نهی فرموده است».

از امام جعفر صادق علیه السلام نیز چنین نقل شده است:

«نهی رسول الله صلی الله علیه و آله أن یصلي علی القبر أو یقعد علیه أو یبني علیه». «پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه بر قبری نماز بگذارند، یا بر آن بنشینند و یا بر آن بنا و ضریح بسازند، نهی فرموده است».

از موسی بن جعفر علیه السلام نیز روایتی آمده که چنین است:

«سألت أبا الحسن عن البناء علی القبر والجلوس علیه هل یصلح؟ قال لا یصلح البناء علیه ولا الجلوس ولا تجسیصه ولا تطیینه». «برادر موسی بن جعفر علیه السلام از او در مورد بنای بر قبور و نشستن بر روی آن پرسید که آیا این درست و سزاوار است؟ فرمود: خیر! سزاوار و صحیح نیست. بناء و ضریح بر قبور و نشستن بر آن و گچکاری و گلکاری و تزیین آن درست نیست».

اما مسلمانان امروزی، با وجود دلایل فراوانی که اسلام برای واقع نشدنشان در این محظور بیان داشته و ذکر کرده است - که ما تنها به چند روایت که در این مورد آمده‌اند، بسنده کردیم - تمام این دلایل را نادیده گرفته و بر قبور صالحان و بزرگان دین، مساجدی ساخته‌اند و در برافراشتن و ساختن بناها و ضرایح و آرامگاههای مجلل و باشکوه و مزین، با هم به نزاع و مسابقه برخاسته و از همدیگر سبقت و پیشی می‌گیرند تا جایی که بر اسمهای بی‌مسمی - در جاهای دورافتاده! - نیز ضریحهایی ساخته شده و حتی بر لوح‌های چوبین و جثه حیوانات نیز ساخته و پرداخته شده‌اند!

شکی نیست که حکمت نهی کردن اسلام از بزرگداشت و تعظیم قبور، جلوگیری از گام برداشتن به سوی شرک است. چنان که در قوم نوح علیهم السلام مشاهده می‌شود، غلو در صالحین آنها، تبدیل به اصنامی شد که عبادت می‌شدند. به همین جهت پیامبر صلی الله علیه و آله در حال احتضار، مرتب دعا می‌کرد و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ لا تجعل قبری وثناً یعبدا!».

بسی جای تأسف است آنچه که رسول خدا ﷺ نهی فرموده، مسلمانانی که حتی شدیداً خود را معتقد و پایبند به اسلام نشان می‌دهند، مرتکب می‌شوند و بر قبور بعضی از افراد صالح خدا، مراسم برگزاری می‌کنند و در کنار آن به اعتکاف می‌نشینند، بر آنها ضرایح و بنا و قبه و بارگاه می‌سازند، تزیین و زینتشان می‌دهند، بر آنها مسجد و گنبدهایی طلایی و تذهیب شده می‌سازند، چراغ و شمع روشن می‌کنند، در برابرشان خاضعانه ایستاده و احیاناً نماز می‌خوانند و نذر می‌کنند، انفاقها و صدقات خود را به حساب ضرایحشان واریز می‌کنند، در حالی که به زندگان - فقیر و ندار - چیزی از انفاقها و صدقاتشان تعلق نمی‌گیرد، و یا همچون کعبه پیرامون آن طواف می‌کنند، بر آن دست می‌کشند و می‌بوسند، و حتی در برابرشان خاشعانه و نیازمندانه، ایستاده و استغاثه نموده و ادای دیون و گشایش سختی‌ها و شفای مریض و طلب فرزند و پیروزی بر دشمنان و... را می‌خواهند، و برخی هم خواسته‌ها و حاجات خویش را برای صاحب قبر، نه به صورت شفاهی، بلکه کتیباً به صورت نامه!! روی کاغذ می‌نویسند و این چنین دچار شرک می‌شوند!

آیا آن امت مسلمانی که برای ملت‌های دیگر، برگزیده شده و بایستی نمونه و الگو و شاهد بر آنان قرار گیرد، باید این چنین باشد؟! آیا ملتی که شعارشان توحید است و با همین شعار از دیگر ملت‌ها جدا و شناخته می‌شوند، با چنین خصوصیتی می‌توانند ادعای یگانه‌پرستی را داشته باشند؟!... هرگز!..

- قربانی و نذر و طواف و اعتکاف، عبادت است:

همچنان که قبلاً نیز اشاره کردیم، تمام اعمال فوق عبادت محسوب می‌شوند و باید تنها برای خدا انجام گیرد که مسلمانان از این حقیقت غافل مانده‌اند و عبادت را فقط در نماز و زکات و روزه و حج منحصر می‌دانند، در حالی که اگر به قرآن مراجعه کنیم، می‌فهمیم که قربانی و نذر و طواف و اعتکاف نیز در ردیف نماز و سجده و رکوع قرار گرفته‌اند:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٦﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ ﴿[الأنعام: ١٦٢-١٦٣]...﴾ ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ﴿٢﴾﴾ ﴿[الكوثر: ٢]...﴾ ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ ﴿٥٧﴾ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿[البقرة: ٢٧٠]...﴾ ﴿إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا ﴿[مریم: ٢٦]...﴾ ﴿وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿[الحج: ٢٩]...﴾ ﴿وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿[البقرة: ١٢٥]...﴾ ﴿لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿[الحج: ٢٦]...﴾

«بگو: همانا نماز، عبادات و طاعات و مناسک، (و بالاخره) زندگی و مرگم برای خداست و بس که پروردگار جهانیان است. هیچ شریکی ندارد و به همین امر، دستور داده شده‌ام» ... «پس تنها برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن» ... «هر چیزی را انفاق می‌کنید، یا هر نذری را که می‌دهید، بیگمان خداوند به آن آگاه است (و می‌داند که برای کیست و برای چیست؟! و ظالمان (همان کسانی که با شرک که ظلم بزرگی است، بر خود ستم کرده‌اند) را هیچ یار و یآوری نیست» ... «همانا من برای خدای مهربان نذر کرده‌ام که روزه بگیرم» ... «و باید که تنها خانه خدا (خانه قدیمی و گرامی) را طواف کنند» ... «و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم (و بر عهده ایشان گذاشتیم) که خانه‌ام را (از هر گونه شرک و پلیدی و آلودگی) برای (عبادت‌کنندگان و از جمله) طواف‌کنندگان و اعتکاف‌کنندگان و رکوع و سجودبرندگان (نمازگزاران) پاک و پاکیزه کنید» ... «و برایم هیچ چیزی را شریک مگردان و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و به‌پادارندگان نماز و رکوع‌کنندگان و سجودبرندگان پاک گردان».

از علی علیه السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ».

«لعنت خدا بر کسی که برای غیر خدا قربانی کند!».

از امام جعفر صادق علیه السلام نیز روایت شده است: «لا تطف بقبر».



«غلو در افراد صالح»

این مشکلات، همه به خاطر غلو است! اسلام، غلو در هر چیزی را نهی فرموده است. عده‌ای در مقام عیسی \square ۷ غلو و زیاده‌روی کردند تا جایی که او را فرزند خدا، یا یکی از سه تا، و یا همان خدا نامیدند. عده‌ای در مقام روحانیون و پیشوایان دینی‌شان - اُحبار و رهبان - غلو کرده و آنها را ارباب خود قرار دادند و عده‌ای... الخ به همین دلیل خداوند غلو را امری زشت و ناروا دانسته و اهل کتاب - و دیگران - را از آن برحذر داشته است:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾
 [النساء: ۱۷۱]... ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ
 وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ
 سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ ﴿۷۷﴾ [المائدة: ۷۷].

«ای اهل کتاب! در دین خود غلو نکنید و درباره خدا جز حق نگوئید» ... «بگو: ای اهل کتاب! به ناحق در دین خود زیاده‌روی و افراط مکنید و از اهواء و امیال گروهی که پیش از این گمراه شده‌اند و بسیاری را گمراه کرده‌اند و از راه اعراض منحرف گشته‌اند، پیروی نکنید».

به همین جهت، رسول خدا صلی الله علیه و آله از غلو در او و زیاده‌روی در مدح و تعظیمش نهی فرموده است:

«لَا تُظْرُونِي كَمَا أَظَرَّتِ النَّصَارَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ فَقُولُوا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». «در حق من آن چنان غلو و زیاده‌روی نکنید، همانگونه که مسیحیان در

مورد عیسی پسر مریم غلو کردند. همانا من تنها یک عبد و بنده هستم، پس بگویید: بنده خدا و فرستاده‌اش».

قرآن کریم نیز، رسول خدا ﷺ را - که دارای بالاترین درجات نزد خداست - به عبد و بشر یاد کرده است و در این مورد تأکیدات فراوانی آورده است.

«نسائی» روایت می‌کند که: «ولما قال له رجل ما شاء الله وشئت قال أجعلتنى لله ندا ما شاء الله وحده؟». «و هنگامی که مردی به او گفت: اگر خدا و تو بخواهید! فرمود: آیا مرا شریک و همتای خدا می‌گردانی؟! (بگو): اگر خدا تنها بخواهد». در روایتی دیگر آمده است که: «بعضی از اصحاب پیامبر ﷺ در شهری دیدند که عده‌ای از مردم، بزرگان و رهبران خود را سجده می‌کنند. آنان نیز از رسول خدا ﷺ اجازه خواستند تا وی را سجده کنند. رسول خدا ﷺ از آنها پرسید: آیا شما بعد از وفاتم، قبرم را سجده می‌کنید؟! آنها چون می‌دانستند که سجده بر قبر، اصلاً درست نیست و با توحید منافات دارد، جواب دادند: هرگز! ما قبرت را سجده نخواهیم کرد! آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: پس حالا هم سجده نکنید!».

یک بار هم، سلمان فارسی خواست که برای پیامبر ﷺ سجده نماید، اما رسول خدا ﷺ او را از این کار نهی کرد و فرمود: «فلا تسجد لی واسجد للهی الذی لا یموت». «هرگز برای من سجده نکن، بلکه برای کسی سجده کن که همیشه زنده و باقی است و مرگ و هرگز نمی‌میرد!».

علاوه بر سجده، رسول خدا ﷺ اصحابش را همیشه از ایستادن جهت تعظیم و بزرگداشت نیز منع فرموده است. چنانچه هرگاه کسی می‌خواست به مجلس آنها راه یابد، شخص رسول خدا ﷺ را نمی‌توانست از اصحابش تشخیص دهد. در واقع این دستورها و تدابیر به خاطر این است که هیچ راهی برای شرک باقی نماند و همه راههای نفوذش مسدود گردند؛ زیرا همین غلو در صالحین، باعث به وجود آمدن

اولین شرک در روی زمین بوده است. شرک قوم نوح علیهم السلام که در فصل اول از آن سخن گفتیم و روایتی از «ابن عباس» رضی الله عنهما نقل کردیم که حاکی از این قرار بود: بتهای قوم نوح علیهم السلام اسامی مردان صالحی بوده که بعد از مرگشان، شیطان مردم را وسوسه کرد تا مجسمه‌هایی از آنها بتراشند و اسامی‌شان را بسیار یاد کنند، ولی آنها را پرستش نمی‌کردند تا اینکه نسل بعدی آمد و کم‌کم آنها را تعظیم و عبادت نیز نمودند و چنانچه بعضی از مفسرین گفته‌اند: وقتی آنها درگذشتند، بر سر قبورشان رفتند و گنبد و بارگاه درست کردند و سپس صورتشان را تراشیدند و پس از مدتی، آنها را عبادت و تقدیس هم کردند!

از اینجا معلوم می‌شود که غلوّ بعضی مسلمانان در اعتقادشان به افراد صالح و اولیاء خدا، مخصوصاً محبتشان نسبت به صاحبان قبور و ضرایح و بارگاهها، منجر به انواع شرک مثل: نذر، قربانی، صدقه، استعانت، استغاثه، توسّل، طلب بخشش، سوگند یاد کردن به نامشان و... شده است، و همین غلوّ آنها را به شرکی بالاتر رسانده تا جایی که اعتقاد دارند این صاحبان قبور، همه جا حضور دارند، دارای قدرت و تأثیری ورای اسباب و قوانین طبیعی، و سلطه‌ای مافوق بشری در وجود هستند! و لذا آنها را به تنهایی یا همراه با خدا، در دعاها و نیایشها و درخواستها می‌خوانند و در مشکلات به آنها پناه می‌برند.

حقیقت این است که «غلوّ» از محبت بیش از اندازه ناشی می‌شود. چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۶۵].

«برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خداگونه‌هایی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند، همه محبتشان برای خداست (و به خاطر او و برای او، دوستان خدا را دوست می‌دارند)».

نکته مهم و جالبی که در این آیه دیده می‌شود این است که: این افراد، همتهایشان را همچون خدا دوست می‌دارند؛ یعنی اینکه آنها خدا را شدیداً دوست دارند، ولی چون افراد دیگری را نیز در این محبت با خدا شریک کرده‌اند و در محبتشان چنان غلو نموده‌اند که باعث شده همانگونه که خدا را دوست می‌دارند، آنها را نیز دوست بدارند، به عنوان مسلمان پذیرفته نشده‌اند. پس چه رسد به افرادی که همتها را از خدا بیشتر دوست بدارند؟!.



«توسل و واسطه قرار دادن بندگان»

متوسل و دست به دامن شدن به غیر خدا، موضوع دیگری است که اسلام آن را شرک دانسته است؛ زیرا هیچ موجود دیگری همچون خدا، خارج از قید زمان و مکان نیست، و قدرتی غیبی ندارد که بتواند همه جا حاضر و ناظر و قاهر و محیط بر همه چیز باشد که مردم - در هر مکان و زمانی - به او دسترسی داشته و هر وقت بخواهند متوسل شوند! اگر چنانچه موجودی در جهان دارای چنین صفاتی باشد، در واقع همتای خدا بوده که این در اسلام - و فقط اسلام - صحیح نیست و کفر و شرک آشکاری می‌باشد.

انسان بایستی به موجودی متوسل شود که مقید به مکان و زمان نباشد و خود خالق مکان و زمان و همه چیز، همه جا حاضر و ناظر، آگاه به همه کارها و امور، همه چیز در دست او، و مالک نفع و زیان باشد که این هم، تنها مختصّ خدای - سبحان - است و بس، و اگر کسی این صفات را به موجودی غیر از خدا نسبت دهد، مشرک است و به عبارت دیگر، کسی که به غیر خدا - آگاهانه و یا از روی ندانستن - متوسل شود، دچار شرک شده است!

قرآن بیان می‌کند که توسل به غیر خدا، یک نوع انحراف عقیدتی و فکری از صراط مستقیم، و شرک به خداوند - متعال - می‌باشد. چنانچه می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [آل عمران: ۱۰۱]...
 ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ
 فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [النساء: ۱۴۶]...
 ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ
 وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿۱۷۵﴾﴾ [النساء: ۱۷۵]... ﴿وَأَعْتَصَمُوا
 بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ [الحج: ۷۸].

«و هر کس (در تمام کارها) به خدا متوسل شود، بیگمان به راه راست و مستقیم
 رهنمود شده است» ... «مگر کسانی که توبه کنند و برگردند و به اصلاح خویش
 پردازند و به خدا متوسل شوند و آیین خویش را خالصانه از آن خدا کنند (و فقط و
 فقط او را بپرستند و به فریاد خوانند)، پس آنان از زمره مؤمنان خواهند بود» ...
 «کسانی که به خدا ایمان بیاورند و به او متوسل شوند، ایشان را به رحمت و فضل
 عظیم وارد خواهد ساخت، و در راه راست و مستقیمی به سوی خود رهنمودشان
 خواهد کرد» ... «و به خدا متوسل شوید که او تنها سرپرست و یاور شماست، و
 چه سرور و یاور نیک و چه کمک کننده خوبی است!».

پس با توجه به این حقایق، هر کس که می خواهد راه راست و درست را طی کند
 و دین خود را برای خدا خالص گرداند و تنها او را عبادت کند و خود را داخل در
 رحمتش نماید و خدا را مولی و یاور خود بداند، باید که فقط به او متوسل شود و از
 غیر او دل ببرد! در غیر این صورت، از راه راست و مستقیم منحرف شده و همتایی
 برای خداوند - سبحان - تراشیده و مشرک گشته است.

و اما در مورد جُستن «وسیله» برای نزدیکی به خدا، قرآن کریم چنین می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي
 سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۳۵﴾﴾ [المائدة: ۳۵].

«ای مؤمنین! تقوا پیشه سازید و برای تقرّب به خدا، وسیله بجوئید و در راه او جهاد کنید تا (از این طریق) رستگار شوید».

برخی از مسلمانان - امروزی - کلمه «وسيله» را در این آیه به «وساطت» بین انسان و خدا تعبیر و تفسیر کرده‌اند؛ یعنی مؤمنان برای تقرّب جستن به خدا، ناگزیر باید بندگان خاصّش - همچون انبیاء و اولیاء و صالحان - را واسطه قرار دهند. آنها معتقدند که این عمل برای نزدیکی به خداوند و صلاح و رستگاری، کفایت می‌کند! اما چنین تعبیری از معنای «وسيله» - به زعم متوسّلین به اشخاص - با اسلام مغایرت دارد:

- وسیله، تقوا (ایمان به خدا و عمل شایسته) است:

در توضیح آیه فوق، آیات دیگری آمده که نشان می‌دهد نزدیکی به خداوند، جز با ایمان به او و اعمال پاکیزه و پسندیده - که موجب رضایت خدا و تقرّب بدو می‌گردد - به دست نمی‌آید و وساطت هیچ کس - هر اندازه هم متقی و به خدا نزدیک باشد - در تقرّب به خدا و رستگاری و فلاح وی دخالت ندارد:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اُرْكُعُوا وَاَسْجُدُوا وَاَعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَاَفْعَلُوا
الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ ﴿٧٧﴾ وَاَعْبُدُوا فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهِ ﴿٧٨﴾ [الحج:
٧٧-٧٨]... ﴿وَاَسْجُدْ وَاَقْتَرِبْ﴾ ﴿١٩﴾ [العلق: ١٩].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (تنها برای خالق خویش) رکوع و سجده کنید و تعظیم و کرنش برید و به خاک افتید) و پروردگار خویش را (به تنهایی) پرستش نمایید و کارهای نیک انجام دهید تا رستگار شوید، و در راه خدا جهاد کنید...»
«و (در برابر پروردگارت سجده ببر و (بدین وسیله به او) نزدیک شو!».

قرآن کریم همچنین در نفی وساطت بین خدا و بندگان چنین می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ اَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ

لِّلْعَبِيدِ ﴿٤٦﴾ [فضلت: ۴۶].

«هر کس کار نیکی انجام دهد، برای خودش کرده است و هر کس کار بدی انجام دهد، به زیان خود کرده است و پروردگارت کوچک‌ترین ظلمی نسبت به بندگان خود روا نمی‌دارد».

این آیه، مسئولیت فردی را مشخص و خاطرنشان می‌سازد که عمل انسان، اگر نیکو و پسندیده باشد، البته او را به خدا نزدیک می‌سازد و همین عمل، اگر در جهت شرارت و ناپسندی انجام گیرد، او را از تقرب به درگاهش باز می‌دارد. پس نزدیکی به خداوند، جز با ایمان به خدا و روز آخرت و انجام اعمال شایسته به دست نمی‌آید و وساطت کسی در تقرب به خدا، نمی‌تواند مؤثر باشد:

﴿وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ

﴾ ﴿٧٥﴾ [طه: ۷۵]. «و هر کس با ایمان و عمل نیکو و شایسته به پیش پروردگارش برود، چنین کسانی دارای مراتب بالا و درجات والایی هستند».

اسلام با شرک و بت‌پرستی اعراب جاهلی جنگید تا همین وساطت بین خدا و بندگانش را از میان بردارد و مردم را مستقیماً - بدون واسطه - به خدا متوجه گرداند، و همه افراد بشر را در ارتباط با خالقشان برابر بداند.

تمام مردم همانگونه که در بشریت برابرند، در ارتباط با خدا و مسئولیت فردی، در قبال اعمالشان نیز برابرند؛ زیرا در قبال همین مسئولیت فردی است که جزا و پاداش الهی تحقق می‌پذیرد و رضایت خدا حاصل و نهایتاً به بهشتش نائل می‌گردد، و یا برعکس، خشم و دوزخ خدا نصیبش می‌گردد و از راه سعادت و فلاح دور می‌شود:

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾ [المدثر: ۳۸]... ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ

أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾ [الإسراء: ۷]... ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ

وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ [الأنعام: ۱۶۴].

«هر کسی در گرو اعمال خویش است (و در برابر کارهایی که کرده است، گروگان می‌شود)» ... «اگر نیکی کنید، به خودتان می‌کنید و اگر بدی کنید، به خودتان بدی می‌کنید» ... «و هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد».

همین گوناگونی جزای الهی، بر حسب تنوع و گوناگونی اعمال است که ثابت می‌کند خداوند هرگز به بندگان خود، ظلم روا نمی‌دارد: ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ [فصلت: ۴۶].

پس وسیله در آیه مزبور، تنها به معنای ایمان و عمل شایسته است که مؤمن آن را انجام می‌دهد و هموست که مسئولیت آن را به عهده دارد.

حال به بررسی دقیقتر آیه می‌پردازیم: این آیه، ابتداء مؤمنین را مورد خطاب قرار می‌دهد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ و - مثل همیشه - از آنها می‌خواهد که تقوا و پرهیزگاری پیشه کنند: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾ و برای این کار بر آنها لازم می‌داند که وسیله و توشه‌ای بجویند: ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ و در راهش جهاد و کوشش کنند: ﴿وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ﴾ تا از غضب خدا برهند و رستگار شوند: ﴿لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾؛ زیرا منزلت متقین بالاتر از مؤمنین است، همانگونه که درجه مؤمنین از مسلمین بالاتر است، و این متقین هستند که در نزد خدا گرامیتر و رستگار به حساب می‌آیند. بدین معنی که پرهیزگاران، علاوه بر ایمان به خدا و روز آخرت و غیب و دیگر پایه‌های ایمان، اعمالی را که مورد پسند و رضایت پروردگارشان است، انجام داده و از اعمالی که مورد غضب و خشم او می‌گردد، خودداری می‌ورزند و بدین طریق تقرب او را می‌جویند.

این است که قرآن کریم در آیات بسیاری بعد از اینکه مؤمنین را مورد خطاب قرار می‌دهد، به آنها امر می‌کند: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾؛ یعنی متقی شوید که این معنی، جز با ترک محرمات و اعمال ناپسندی که مورد غضب خداوند است، و انجام اعمال

شایسته‌ای که همان وسیله قرب الهی است، تحقق نمی‌پذیرد. به همین جهت، در تفسیر این آیه آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَعَبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ ﴿٧٧﴾ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ ﴿٧٨﴾ [الحج: ٧٧-٧٨] ... ﴿وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ [العلق: ١٩].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (تنها برای خالق خویش) رکوع و سجده کنید و تعظیم و کرنش برید و به خاک افتید) و پروردگار خویش را (به تنهایی) پرستش نمایید و کارهای نیک انجام دهید تا رستگار شوید، و در راه خدا جهاد کنید» ... «و (در برابر پروردگارت سجده ببر و (بدین وسیله به او) نزدیک شو!»

اما اکنون ببینیم که قرآن، سیمای متقین و پرهیزگاران را چگونه ترسیم نموده و آنها به چه اعمالی دست می‌بازند که باعث تقرب و نهایتاً رستگاری‌شان می‌گردد:

﴿ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾ أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ ۗ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥﴾﴾ [البقرة: ٢-٥] ...

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَن تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَآءِ وَحِينَ الْبَأْسِ ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا ۗ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾﴾ [البقرة: ١٧٧] ... ﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَن

أَتَقَىٰ وَآتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿البقرة: ۱۸۹﴾... ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿۲﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿۳﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿۴﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۵﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۶﴾ فَمَنْ أَتَّبَعَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۷﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۸﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿۹﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿۱۰﴾ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۱﴾﴾ [المؤمنون: ۱-۱۱].

«این کتابی است که هیچ شکّی در آن نیست و هدایتی است برای متّقیان و پرهیزگاران که به غیب ایمان دارند و نماز را به پا می‌دارند و از آنچه بهره آنان ساخته‌ایم، انفاق می‌کنند و به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو فرود آمده، و به روز آخرت ایمان دارند. اینان هدایت و رهنمود خدای خویش را دریافت کرده و اینانند که رستگارند» ... «اینکه چهره‌هایتان را به طرف مشرق و مغرب کنید نیکی نیست، بلکه نیکی، (کردار) کسی است که به خدا و روز آخرت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده باشد و مال (خود) را با وجود علاقه‌ای که بدان دارد، به خویشان و یتیمان و درماندگان و واماندگان در راه و گدایان بدهد، و در راه آزادسازی بردگان صرف کنند، و نماز را به‌پا دارد و زکات را بپردازد و وفاکنندگان به عهد خود بوده هر زمانی که پیمان بندند و در برابر فقر و بیماری و به هنگام جنگ، صبور و شکیبا هستند. به راستی اینان کسانی هستند که راست می‌گویند (و در ایمان خود، صادقند) و متّقین همین اینانند» ... «و لیکن نیکی کسی را است که تقوا پیشه کند... و تقوا داشته باشید تا رستگار شوید» ... «به تحقیق مؤمنانی پیروز و رستگارند که در نمازشان خشوع دارند و از (کردار و گفتار) بیهوده رویگردانند و زکات مال را می‌دهند و عورت خود را حفظ می‌کنند،

مگر از همسران یا کنیزان خود که در این صورت، جای ملامت ایشان نیست. کسانی که غیر از این را دنبال کنند، متجاوز به شمار می‌آیند (و زناکار محسوب می‌شوند) و کسانی هستند که در امانتداری خویش، امین و در عهد خود، بر سر پیمانند و مواظب نمازهای خود می‌باشند. آنان مستحق (رستگاری) و فراچنگ آوردگان (بهشت) هستند. آنان بهشت برین را به ارث می‌برند و جاودانه در آن خواهند ماند».

قرآن کریم در آیات متعددی مؤمنین را به انجام اعمال و عباداتی که انسان را به خدا نزدیک می‌سازد و باعث تقوایشان می‌شود، و یا به ترک اعمال ناپسندی که آنان را از خدا دور می‌سازد و باعث لگه‌دار نمودن ایمان و تقوایشان می‌گردد، فرامی‌خواند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾﴾ [البقرة: ۱۸۳] ... ﴿وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعَمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ ۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِ ءَأَذَىٰ مِّن رَّأْسِهِ ۖ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَن تَمَتَّعَ بِالْعَمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۱۹۶﴾﴾ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَةٌ ۖ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ۗ وَمَا تَفَعَّلُوا مِن خَيْرٍ يَّعْلَمُهُ اللَّهُ وَكَرَّوْذُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ ﴿۱۹۷﴾﴾ [البقرة: ۱۹۶-۱۹۷] ... ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ

مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۱﴾ [البقرة: ۲۱]... ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِءَ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۱۵۱﴾ [الأنعام: ۱۵۱]... ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۹]... ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحُمُرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۹۰﴾ [المائدة: ۹۰]... ﴿رَتُّوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱]... ﴿فَاذْكُرُوا ءَالَآءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [الأعراف: ۶۹].

«ای مؤمنان! بر شما روزه گرفتن واجب شده است... تا متقی شوید» ... «و حج را به تمام و کمال برای خدا انجام دهید... و توشه بگیرید که بهترین توشه هم تقواست» ... «ای مردم! پروردگارتان را عبادت کنید... تا متقی شوید» ... «بگو: بیایید چیزهایی را برایتان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است: اینکه هیچ چیزی را شریک خدا نکنید، و به پدر و مادرتان نیکی کنید، و فرزندانتان را از ترس فقر و تنگدستی مکشید. (زیرا) ما به شما و آنها روزی می‌دهیم (و روزی‌رسان همگان ماییم؛ نه شما)، و به گناهان کبیره (از جمله زنا) و نزدیک نشوید، خواه (در موقع انجام، برای مردم) آشکار باشند و خواه پنهان، و کسی را به ناحق مکشید که خداوند آن را حرام کرده است. اینها اموری هستند که خدا به گونه مؤکد شما را بدانها توصیه می‌کند تا شما آنها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید. به مال یتیم (هم) جز به نحو احسن نزدیک نشوید تا آن موقع که یتیم به رشد کامل خود می‌رسد، و پیمانانه و ترازو را به تمام و کمال و دادگرانه مراعات دارید. ما هیچ کس را

به اندازه تاب و توانش مکلف و موظف نمی‌سازیم، و هنگامی که سخنی گفتید، دادگری کنید (و از حق منحرف نشوید) هر چند (کسی که سخن به نفع یا زیان او گفته می‌شود) از نزدیکان و خویشان باشد، و به عهد و پیمان خدا وفا کنید. اینها چیزهایی هستند که خداوند شما را به رعایت آنها توصیه می‌کند تا اینکه متذکر شوید و پند گیرید. این راه (که من آن را برایتان ترسیم کرده و بیان نمودم) راه راست و مستقیم من است. پس از آن پیروی کنید و از راههای دیگر پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می‌سازد. اینها چیزهایی است که خداوند شما را بدان توصیه می‌کند تا متقی شوید» ... «و تقوا داشته باشید تا رستگار شوید» ... «ای مؤمنان! شراب‌خوردن و قماربازی و بتهای سنگی (که به پایشان قربانی می‌کنند) و تیرهای چوبی (و اوراقی که برای بخت‌آزمایی و فالگیری و کهنات به کار می‌برند، همه و همه) پلیدند و ناشی از (وسوسه و تلقین) عمل شیطان هستند. پس از این کارهای پلید پرهیز و دوری کنید تا رستگار شوید» ... «ای مؤمنان! همگی به سوی خدا برگردید و توبه کنید تا رستگار شوید» ... «پس نعمتهای خدا را به یاد آورید (و شکر آنها را به جای آورید) تا رستگار شوید».

آری! متقین، پس از ایمان به خدا و روز آخرت، به انجام اعمال نیکو و پسندیده و ترک اعمال زشت و ناپسند که مقتضای ایمان است، این چنین به خداوند متوسل می‌شوند؛ یعنی با دست یازیدن به اعمال انسانی که هم برای خود و هم برای دیگران پر ثمر باشد، و خودداری و اجتناب از کارهای حرام و ناروا، به خدا نزدیک می‌شوند. خلق را آزار نمی‌رسانند و به خصوص: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾ در راه خدا جهاد می‌کنند آن گونه که شایسته جهاد است، تا تجاوز دشمنان به امت اسلامی در هم شکسته شود و از ارزشهای بلندی که بدان ایمان آورده‌اند، دفاع و پشتیبانی می‌نمایند و این چنین است که رستگار می‌شوند.



- واسطه‌ها، خود دنبال وسیله هستند:

بنابراین، وسیله در این آیه - که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [المائدة: ۳۵]. - عبارت است از: ایمان و اعمال شایسته؛ نه واسطه قرار دادن و تکیه کردن بر کسی یا چیزی در طریق قرب الی الله!

تقوا - ایمان و اعمال شایسته - وسیله‌ای که در آیه ذکر شده، تنها راه رستگاری است که خداوند در اختیار انسان و حتی در دسترس او گذاشته تا بتواند خود را به وسیله آن به خدا نزدیک گرداند.

نکته قابل توجه دیگر که در این آیه وجود دارد، این است که خداوند می‌فرماید: «وسيله را بجویدا!»؛ نه آن که «وسيله را بخوانید!!»؛ زیرا وسیله تقرب که خواندنی نیست، آن گونه که برخی تصور کرده‌اند! اگر چنانچه انسان موجودی را به فریاد بخواند تا او را به خدا نزدیک گرداند، آن موجود همانند خدا شده است. در صورتی که انسان هرگز موجودی جز خدای - سبحان - را که در همه جا باشد و مشرق و مغرب از آن او باشد، بر همه چیز احاطه داشته باشد و... نخواهد یافت.

غالباً کسانی که به غیر خدا متوسل می‌شوند و آن کس را وسیله بین خود و خدا قرار می‌دهند، خیال می‌کنند به صرف اینکه او در پیشگاه خدا، بنده‌ای مقرب و آبرومند است، پس می‌تواند او نیز مانند خدا، همه جا حاضر و ناظر و آگاه به همه امور غیبی و آشکار باشد، وقتی خوانده شود، جواب خواننده خود را بدهد، و می‌گویند: پس دست به دامن شدن او مباح است و هیچ ایرادی ندارد! و حال آن که آن موجود، هرگز صدای خواننده خود را نمی‌شنود تا کاری را برایش انجام دهد.

در این آیه، همه مؤمنان - از شخص پیامبر ﷺ گرفته که اولین مؤمن بوده تا تمام اولیاء و بندگان صالح و برگزیده خدا - را مورد خطاب قرار می‌دهد. در صورتی که اگر چنانچه وسیله - به زعم متوسلین به اشخاص - همین بندگان خاص خدا و افراد

متقی و پرهیزگار باشند، آنها خود نیز باید - طبق آیه - به دنبال واسطه باشند؛ چون آنها نیز باید برای نزدیکی به خدا وسیله‌ای را بجویند! بدین ترتیب، وسیله نمی‌تواند خود ایشان باشد؛ چرا که آنان نیز باید وسیله را بجویند. چنانچه قرآن کریم در تفسیر همین آیه می‌فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعِمْتُمْ مِّنْ دُونِهِۦٓ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ﴿٥٦﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥ﴾ [الإسراء: ٥٦-٥٧]... ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَأَدْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٩٤﴾﴾ [الأعراف: ١٩٤].

«ای پیامبر! به مشرکان) بگو: کسانی را که به جز خدا (به هنگام بلا) به فریاد می‌خوانید، (خواهید دید که) نه توانایی دفع زیان و رفع بلا از شما را دارند و نه می‌توانند آن را دگرگون سازند (و ناخوشیها را به خوشیها و برعکس... تبدیل کنند). آن کسانی که به فریاد می‌خوانند، هر کدام از آنان که از همه (به درگاه خدا) نزدیکتر است، خود برای تقرّب به پروردگارشان، وسیله می‌جویند و (با این حال) آنها هم به رحمت خدا امیدوار و از عذاب او هراسناک هستند» ... «همانا کسانی را که به غیر از خدا به فریاد می‌خوانید، بندگانی مثل خودتان هستند. پس آنها را بخوانید، اگر راست می‌گویید باید به شما پاسخ دهند!».

در حدیث رسول خدا ﷺ آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ». «پروردگارا! از تو مسئلت دارم به حقّ اینکه تو خدایی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست که یگانه و بی‌نیاز و سرورِ والای برآورنده حاجات و نیازها هستی. نزاده‌ای و زاده نشده‌ای و هیچ کس با تو هم‌تا و برابر نیست».

این است «توسّل» در دین خدا که رسول خدا ﷺ انجام داده است. چنانچه در حدیثی دیگر مربوط به آن سه نفری که در غاری مانده بودند، توسّل به عمل صالح نیز آمده است.

علی بن ابی طالب رضی الله عنه نیز، در مورد وسیله می فرماید:

«إن أفضل ما توسل به المتوسلون إلى الله سبحانه وتعالى: الإيمان به وبرسوله والجهاد في سبيله... وإقام الصلاة... وإيتاء الزكاة... ووصوم شهر رمضان... وحج البيت واعتماره... وصلة الرحم... وصدقة السر... وصدقة العلانية... وصنائع المعروف». «برترین وسیله تقرب به سوی خداوند - سبحان و متعال - برای متوسّلین به او، ایمان به او و به رسولش... جهاد در راهش... برپاداشتن نماز... دادن زکات... روزه ماه رمضان... حج و عمره خانه خدا... صله رحم... صدقه دادن به صورت پنهان... صدقه دادن به صورت آشکار... و انجام دیگر کارهای نیک و شایسته است».

هیچ کس و هیچ چیز، جز ایمان به خدا و اعمال شایسته برای رضایت و خوشنودی خدا، انسان را به او نزدیک نمی سازد و باعث رستگاری اش نمی شود:

﴿وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الْوَعْدِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ ءَامِنُونَ ﴿٢٧﴾﴾ [سبأ: ۳۷]... ﴿وَمَنْ يَأْتِهِ ءُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ ﴿٧٥﴾﴾ [طه: ۷۵].

«نه اموال و نه اولاد شما (و نه هیچ کس و هیچ چیز دیگری)، چیزهایی نیستند که شما را به ما نزدیک و مقرب سازند، بلکه کسانی که ایمان بیاورند و اعمال شایسته انجام دهند (مقرب درگاه ما بوده) و در برابر اعمالی که انجام می دهند، پاداش مضاعفی دارند و ایشان در طبقات بالا و برترین منازل (بهشت) در امن و امان به

سر می‌برند» ... «و هر کس با ایمان و عمل نیکو و شایسته به پیش پروردگارش برود، چنین کسانی دارای مراتب بالا و درجات والایی هستند».

ما در کتاب خدا و سنت رسولش ﷺ توسّل به اشخاص را - هر اندازه که دارای تقرب و منزلت برتر باشند - سراغ نداریم و چنین چیزی را نمی‌یابیم که توسّل به اشخاص بزرگ، بدان گونه که مردم می‌پندارند در قلب دین باشد! آن گونه که آنان با این حرارت و گرمی و شدت از آن دفاع می‌کنند و به دشمنی منکرین و کسانی که آن را از دین، بی‌گانه می‌دانند برخیزند!



«دعا و استغاثه»

به فریاد خواندن، یاری خواستن، پناه بردن و طلب نجات کردن از هر کسی غیر از خدا، همچون مردگان و صاحبان ضرایح و مقامات، مثل برآوردن حاجات، شفا دادن مریض، اعطای فرزند، گشودن مشکلات، پناه بردن، طلب پیروزی بر دشمن و... از جمله شرک‌های دیگری است که بر توده‌های مردم امروزی پوشیده مانده است. به طوری که این نوع شرک، عمومی‌ترین شرک در جهان کنونی است!

و دلیل آن این است که: برخلاف گمان مردم که دعا و استغاثه و استعاذه را عبادت ندانسته و فقط عبادت را در نماز و زکات و روزه و حج و... منحصر می‌دانند، در حالی که - چنانچه از آیات قرآن برمی‌آید - مفهوم و معنی عبادت - البته بخشی از آن - همه اعمال و نیت‌های فوق را دربردارد که به طور خلاصه بیان کردیم:

- دعا و به فریاد خواندن، عبادت است:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰]... ﴿قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي

وَأْمُرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١١٦﴾ [غافر: ۶۶]... ﴿وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ﴿٤٨﴾ فَلَمَّا أَعْتَزَلْتَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُوَ إِسْحَاقَ﴾ [مریم: ۴۸-۴۹]... ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ﴿٥٠﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٥١﴾﴾ [الأحقاف: ۵-۶].

«پروردگار شما می‌گوید: مرا بخوانید تا اجابت کنم. کسانی که خود را بزرگتر از آن می‌دانند که مرا عبادت کنند، خوار و پست داخل دوزخ خواهند شد» ... «بگو: من نهی شده‌ام از اینکه معبودانی را که شما به جز خدا فریاد می‌خوانید (و دعاهایتان را متوجه آنان می‌سازید) عبادت کنم، از آن زمانی که آیات روشن و دلایل آشکاری از جانب پروردگارم برایم آمده است و به من فرمان داده که خاشعانه و خاضعانه تسلیم پروردگار جهانیان گردم» ... «(ابراهیم فرمود): من از شما و از آنچه به جز خدا به فریاد می‌خوانید، کناره‌گیری می‌کنم و تنها پروردگارم را به فریاد می‌خوانم. امید است که دعای من در پیشگاه پروردگارم بی‌پاسخ نماند. هنگامی که از آنان و آن چیزهایی که به جز خدا عبادت می‌کردند، کناره‌گیری کرد (و از میانشان هجرت نمود)، ما اسحاق را به او بخشیدیم» ... «و چه کسی گمراهتر از آن است که افرادی را به فریاد بخواند که (اگر) تا روز قیامت (هم ایشان را صدا بزند) پاسخش نمی‌گویند (و نه تنها جواب نمی‌دهند، بلکه سخنانش را هم نمی‌شنوند) و اصلاً از دعایشان غافل و بی‌خبرند! و هنگامی که مردم (در روز قیامت) جمع می‌شوند، همین به فریادخواسته‌شدگان، دشمنان به فریادخواهندگان می‌شوند (و از آنان بی‌زاری می‌جویند) و عبادتشان را انکار می‌کنند».

همانگونه که در این آیات ملاحظه می‌شود، هدف از «عبادت»، همان «دعا» و

به فریاد خواندن است و به همین جهت است که رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«الدعاء مخ العبادة»... «الدعاء هو العبادة». «دعا مغز و روح عبادت است»... «دعا همان عبادت است».

پس خواندن غیر خدا شرک است و کسی که غیر از خدای - متعال - را به فریاد بخواند، مشرک می‌شود؛ زیرا او را نیز به خدایی گرفته و عبادتش نموده است:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۲۰].

«بگو: من تنها پروردگارم را می‌خوانم و کسی را با او (در خواندن) شریک نمی‌سازم».

در حال حاضر، توده‌های مردم با وجود پیشرفتهای علم و تمدن، هنوز خیال می‌کنند که افراد دیگری نیز همانند خدا در هر زمان و مکانی حاضرند و می‌توانند به طور یکسان همه اصوات را بشنوند! و حال آن که اکثرشان از کتاب آسمانی و تعالیم آن نیز بهره‌مند هستند!

به راستی، جاهلیت اعراب نخستین، جاهلیت جهل و نادانی بود و بسیار ساده، اما جاهلیت امروزی، جاهلیت علم!! و بسیار پیچیده است.

آنها اگر چنین بوده‌اند، ناشی از جهل و سادگی‌شان بوده و زمانی که از حقیقت آگاه شدند، ایمان آوردند، اما از مردم امروزی دیگر بعید است که چنین باشند و با وجود ترقی و بالندگی‌شان! هنوز در گرداب شرک و اوهام باقی بمانند!

زمانی که مردم، موجودات دیگری غیر از خدا را به فریاد بخوانند، در واقع صفات خدا را که فقط مختص اوست، به آنها اختصاص داده‌اند و آنها را در این صفات شریک او قرار داده‌اند، و حال آن که هیچ کس و هیچ چیزی مثل او نیست و تنها او مالک همه چیز و همه کس است و هموست که می‌شود و اجابت می‌کند:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]... ﴿وَالَّذِينَ

تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ [فاطر: ۱۳-۱۴].

«هیچ کس و هیچ چیزی مثل او نیست و فقط او شنوا و بیناست» ... «و کسانی را که به جز خدا به فریاد می‌خوانید، حتی مالک پوسته نازک خرمایی هم نیستند! اگر آنها را به فریاد بخوانید، هرگز دعا و صدای شما را نمی‌شنوند و (به فرض) اگر هم بشنوند، قدرت پاسخگویی و اجابت به شما را ندارند!».



- خواندن غیر خدا، چیزی جز پیروی از وهم و گمان نیست!

آیات قرآن، نشان می‌دهند آن کسانی که مشرکین به غیر از خدا برای رفع مشکلات و برآوری حاجات و نیازهایشان به فریاد می‌خوانند - حال چه در قالب بت سنگی باشند و چه اموات و صاحبان قبور - اصلاً صدا و دعای آنان را نمی‌شنوند و اگر به فرض محال - به گمانشان - صدایشان را هم بشنوند، هرگز قدرت اجابت و پاسخگویی بدیشان را ندارند؛ زیرا این صفات تنها و تنها مختص خداوند یگانه و بی‌شریک است. قرآن می‌گوید: آنها برای این کارشان هیچ دلیلی ندارند و فقط از گمان و خیالاتشان پیروی می‌کنند و این معبودان چیزهایی هستند که ساخته و پرداخته توهماتشان است:

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ﴾ [المؤمنون: ۱۱۷]...
 ﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ
 مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ [٣٦]
 [یونس: ۶۶]... ﴿مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ
 وَآبَاءُكُمْ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾ [یوسف: ۴۰].

«هر کس با خدا، معبود دیگری را به فریاد بخواند، مسلماً هیچ دلیلی بر آن ندارد» ... «هان! آگاه باشید هر کس که در آسمانها و زمین است، از آن خداست. کسانی که جز خدا، معبودانی را به فریاد می‌خوانند، پیروی نمی‌کنند مگر از گمانها، و

ایشان جز به دنبال وهم و خیال نمی‌روند و کارشان جز تخمین‌زدن و دروغ‌بستن نیست» ... «شما نمی‌پرستید غیر از خدا را، مگر اسمهایی بی‌مسمی که خودتان و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید، در حالی که خداوند هیچ دلیل و برهانی بر آنها نفرستاده است».

و به همین جهت، به این بندگان گوشزد می‌کند که:

﴿سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَلِمْتُونَ ﴿۱۹۳﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ ﴿۱۹۴﴾﴾ [الأعراف: ۱۹۳-۱۹۴]... ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ
دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ
غَفِلُونَ ﴿۵﴾﴾ [الأحقاف: ۵].

«برایتان یکسان است، خواه آنها را بخوانید و خواه خاموش باشید و نخوانید؛ زیرا کسانی را که به غیر از خدا به فریاد می‌خوانید، بندگانی مثل خودتان هستند. پس آنها را بخوانید، اگر راست می‌گویید باید به شما پاسخ دهند!» ... «و چه کسی گمراهتر از آن است که افرادی را به فریاد بخواند که (اگر) تا روز قیامت (هم ایشان را صدا بزند) پاسخش نمی‌گویند (و نه تنها جواب نمی‌دهند، بلکه سخنانش را هم نمی‌شنوند) و اصلاً از دعایشان غافل و بی‌خبرند!».

قرآن کریم، در این باره مثل جالبی می‌آورد که حاکی از این است: کسانی که غیر از خدا را به فریاد می‌خوانند و خیال می‌کنند که آنها اجابت‌کننده دعاها هستند و دلیلی در این مورد ندارند، به مانند تشنه‌لیبی می‌مانند که سرابی را از دور می‌بیند و دستش را به طرف آب خیالی! دراز کرده تا از آن مُشتی برگیرد و حاجتش را - که تشنگی است - برطرف سازد، اما هرگز حاجتش برآورده نمی‌شود و آب به لبهای خشکیده‌اش نمی‌رسد!

﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبْسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَلِغِهِ﴾ [الرعد: ۱۴].

«خداست که شایسته دعا و نیایش است، و کسانی که جز او را به فریاد می خوانند، هرگز دعاهایشان را اجابت نمی کنند و کمترین نیازشان را برآورده نمی سازند. آنان به کسی می مانند که (سرابی را از دور ببیند و یا بر کنار آبی دور از دسترس نشسته باشد و) کف دستهایش را باز و به سوی آب دراز کرده باشد تا آب به دهانش برسد، و هرگز آب به دهانش نرسد!».



- هرگز ما را نخوانده اید!

قرآن کریم باز هم بر روی این معنی پیش می رود تا جایی که چنین گوشزد می کند: بندگانی که غیر از خدا، معبودانی را در این دنیا به خدایی گرفته اند و آنها را به فریاد می خوانند، تنها از خیال و گمانهای خود پیروی می کنند و این معبودان از دعایشان غافل و بی خبرند، و فردای قیامت به کلی شرکشان را انکار خواهند کرد و می گویند: ما به شما چنین چیزی نگفته و نخواسته بودیم که ما را با پروردگار - پاک و منزّه - برابر و یکسان قرار دهید. ما قبول نداریم و این خودتان هستید که از خیالات خود پیروی کرده اید و - به گمان خود - ما را شنوا و اجابت کننده و نزدیک و آگاه و... می دانسته اید، ما را با شما هیچ ارتباطی نیست! بیخود ما را دوست می داشته اید! پس از ما دور شوید که ما دشمنانتان هستیم و از شما کاملاً بیزاریم:

﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ﴾ [فاطر: ۱۴]... ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ ﴿۵﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ

أَعْدَاءَ وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦١﴾ [الأحقاف: ۵-۶]... ﴿وَيَوْمَ نَخْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَوَيْلٌ لَنَا مِنْهُمْ ۗ وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ ﴿٦٢﴾ [يونس: ۲۸]... ﴿وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ ۗ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٦٣﴾ وَأَلْقَوْا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلْمَ ۗ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٦٤﴾ [النحل: ۸۶-۸۷]... ﴿وَيَوْمَ يَخْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ﴿٦٥﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَعَابَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا ﴿٦٦﴾ [الفرقان: ۱۷-۱۸]... ﴿وَيَوْمَ يَخْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٦٧﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ ﴿٦٨﴾ [سبا: ۴۰-۴۱].

«اگر آنها را به فریاد بخوانید، هرگز دعا و صدای شما را نمی‌شنوند و (به فرض) اگر هم بشنوند، قدرت پاسخگویی و اجابت به شما را ندارند! و در روز قیامت، شرک‌ورزی شما را انکار می‌کنند، و هیچ کس همچون خداوند آگاه، تو را باخبر نمی‌سازد»... «و چه کسی گمراهتر از آن است که افرادی را به فریاد بخواند که (اگر) تا روز قیامت (هم ایشان را صدا بزند) پاسخ نمی‌گویند (و نه تنها جواب نمی‌دهند، بلکه سخنانش را هم نمی‌شنوند) و اصلاً از دعایشان غافل و بی‌خبرند! و هنگامی که مردم (در روز قیامت) جمع می‌شوند، همین به فریادخواسته‌شدگان، دشمنان به فریادخواهندگان می‌شوند (و از آنان بیزاری می‌جویند) و عبادتشان را انکار می‌کنند»... «ما روزی همه مردم را گرد می‌آوریم و سپس به کسانی که شرک ورزیده‌اند می‌گوییم: شما و معبودانتان در جای خود بایستید. آنگاه آنها را از هم جدا

می‌سازیم و معبودهایشان می‌گویند: شما (تنها به دنبال خیالات و هواهای نفسانی خودتان رفتید و اصلاً) ما را عبادت نکرده‌اید! ... «و هنگامی که مشرکان، معبودان خود را می‌بینند (که در دنیا به خیال خود می‌پرستیدند) می‌گویند: پروردگارا! اینان معبودان ما هستند که به غیر از تو به فریاد می‌خواندیم. معبودان می‌گویند: بیگمان شما دروغ‌گویید! (کی) ما از شما خواسته‌ایم که ما را به فریاد بخوانید و پرستید؟!». در آن روز همگی در پیشگاه خداوند سر تسلیم فرود می‌آورند و آنچه به هم می‌یافتند، از آنان گم و ناپیدا می‌شود (و می‌فهمند که معبودانشان، صفات خدایی - آن گونه که تصوّر می‌کرده‌اند - ندارند) ... «روزی را که خداوند همه مشرکان را به همراه تمام کسانی که به جز خدا را می‌پرستیدند، گرد می‌آورد و (به پرستش شدگان) می‌گوید: آیا شما این بندگان را گمراه کرده‌اید (و بدیشان دستور داده‌اید که شما را برای خود برگزینیم (و پرستیم) و لیکن، آنان و پدرانشان را (از نعمت‌ها) برخوردار نموده‌ای، تا آنجا که یاد و ذکر (تو و عبادت) را فراموش کرده‌اند و هلاک گشته‌اند!» ... «در یک روز خداوند همه آنها را گرد می‌آورد و سپس به فرشتگان می‌فرماید: آیا اینان شما را (به جای من) پرستش می‌کرده‌اند؟! می‌گویند: تو پاک و منزّه‌ی. (ما به هیچ وجه با این گروه ارتباط نداشته‌ایم) و تنها تویار و یاور ما بوده‌ای؛ نه آنان!».

نکته‌ای که در اینجا قابل یادآوری است، این است که: از شیوه بیان این آیات - و دیگر آیات قرآن - روشن می‌شود که هدف از معبودها، همان فرشتگان و افراد صالح از قبیل: انبیاء و اولیاء خدا می‌باشند و اگر مشرکان، مجسمه‌ایی از آنان برای یادبودشان درست می‌کرده‌اند، عبادتشان برای آن بتها که در قالب سنگ بوده‌اند - و خود می‌تراشیدند - نبوده، بلکه برای همین بندگان مقرب خدا بوده که معتقد بودند این معبودها، واسطه‌های بین خدا و ایشانند، و به این خاطر آنها را عبادت می‌کنند که آنها را به خدا نزدیک گردانند:

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: ۳].

«کسانی که جز خدا، یار و یاورانی را برمی‌گیرند (و بدانان تقرب و توسل می‌جویند، می‌گویند): ما آنان را عبادت نمی‌کنیم، مگر بدان خاطر که ما را به خدا نزدیک گردانند».



- سرانجام پشیمانی است:

قرآن کریم همچنین اشاره می‌کند که: سرانجام پشیمانی است! زیرا تمام خیالاتی که در مورد معبودانشان داشتند و می‌گفتند که آنان واسطه‌های ما نزد خدایند و ما را به او نزدیک می‌سازند و از آتش دوزخ نجات می‌دهند، بر باد می‌روند و پس از اینکه کار از کار گذشته می‌فهمند که از گمراهان بوده‌اند و هر چه داشتند، خیال و وهم بوده و تنها یار و یاور، تنها منجی و پناه‌دهنده، تنها فریادرس و غیاث المستغثین، تنها معبود برحق، خداست و بس:

﴿وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُم فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ ﴿۱۶﴾﴾ [القصص: ۶۴]... ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿۳۷﴾﴾ [الأعراف: ۳۷]... ﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فِرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿۹۴﴾﴾ [الأنعام: ۹۴]... ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿۱۶۵﴾﴾ [تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ﴿۱۶۶﴾﴾ [تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ﴿۱۶۶﴾﴾

الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿١٧٧﴾ [البقرة: ١٦٥-١٦٧]... ﴿قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿١٧٨﴾ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿١٧٩﴾ إِذْ نَسُو بِكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٠﴾ وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْأُمُجِرُونَ ﴿١٨١﴾ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ ﴿١٨٢﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿١٨٣﴾ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٨٤﴾﴾ [الشعراء: ٩٦-١٠٢].

«(به پرستش کنندگان گول خورده) گفته می‌شود: معبودان خود را به فریاد خوانید (تا شما را یاری کنند). پس آنها را به فریاد می‌خوانند، ولی پاسخی بدانان نمی‌دهند. (در این هنگام) عذاب را می‌بینند و (آرزو می‌کنند) کاش! هدایت یافته و راهیاب می‌بودند» ... «تا آنگاه که فرستادگان ما (یعنی فرشتگان قبض ارواح) به سراغشان می‌آیند تا جانشان را بگیرند. (بدین هنگام بدیشان) گفته می‌شود: آن معبودهایی را که جز خدا به فریاد می‌خواندید، کجایند؟! می‌گویند: (نمی‌دانیم!) همگی از ما پنهان و ناپیدا شده‌اند و به ترک ما گفته‌اند. (در اینجاست که) آنان علیه خود گواهی می‌دهند و اعتراف می‌کنند که کافر بوده‌اند» ... «(روز قیامت پروردگار به مردم می‌فرماید: اکنون) شما تک و تنها به سوی ما برگشته‌اید، همانگونه که روز نخست شما را آفریدیم و هر چه به شما داده بودیم، از خود به جای گذاشته‌اید (و دست خالی اینجا آمده‌اید) و واسطه‌گرانی را با شما نمی‌بینیم که گمان می‌بردید (در نزد خدا به فریادتان می‌شتابند و) آنان در (عبادت) شما شریک هستند! دیگر پیوند و ارتباط شما گسیخته است و چیزهایی که گمان می‌بردید (کاری از آنها ساخته است) از شما گم و ناپدید گشته است [...] برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خداگونه‌هایی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند، همه محبتشان برای خداست. آنان که (با شرک ورزیدن، به خود) ستم می‌کنند، کاش می‌شد عذابی را مشاهده کنند که هنگام (رستاخیز) می‌بینند،

قدرت و عظمت و سلطنت، همه از آن خداست و خدا دارای عذاب سختی است! در آن هنگام که (رستاخیز فرا می‌رسد و پیروان گمراه‌شده از پیروان گمراه‌کننده می‌خواهند که نجاتشان دهند و سپس) رهبران از پیروان خود بیزاری می‌جویند (و نسبت به آنان بیگانگی می‌کنند) و عذاب را مشاهده می‌کنند، و روابط (و پیوندهای محبت و اطاعتی که در دنیا داشتند) گسیخته می‌گردد (و دستشان از همه جا و همه کس، و از هر واسطه‌ای کوتاه می‌شود و در آن موقع است که) پیروان می‌گویند: کاش! بازگشتی (به دنیا) می‌داشتیم تا از آنان بیزاری جوییم، همانگونه که آنان (امروز) از ما بیزاری جستند! این چنین خداوند کردارهایشان را به گونه حسرت‌زا و اندوهبازی نشان ایشان می‌دهد، و (بالاخره) آنان هرگز از آتش (دوزخ) بیرون نخواهند آمد» ... «آنان (که معبودهای دروغین را در دنیا می‌پرستیدند) در آنجا (با معبودان خود) به کشمکش و دشمنی می‌پردازند و می‌گویند: به خدا سوگند! ما در گمراهی آشکاری بوده‌ایم. آن زمان که شما را با پروردگار جهانیان (در عبادت و اطاعت و فرمانبرداری و پرستش) برابر می‌دانستیم، و البته ما را جز گناهکاران (و رؤسا و بزرگان و یاوران شیاطین) گمراه نکرده‌اند. (ای وای بر ما! امروز) ما اصلاً واسطه‌گران و شفاعت‌کنندگانی نداریم (و تماماً خیال و گمان بوده است!) و هیچ دوست صمیمی و دلسوزی هم نداریم (تا دست کم، برای ما گریه‌ای سر دهد!). کاش! (به دنیا) برگشتی داشتیم تا ما هم از زمره مؤمنان می‌شدیم (و تنها خدا را می‌پرستیدیم)»...



- خداوند، نزدیک و شنواست و به واسطه نیاز ندارد:

خداوند، دور نیست و محدود به زمان و مکان نمی‌باشد که بنده‌اش نتواند در هر زمان و مکانی او را به فریاد بخواند، بلکه از خود بنده به او نزدیکتر است؛ زیرا خالق و مالکش، هموست و از هر کسی به او آگاهتر است:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الملك: ۱۴]... ﴿وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۷]... ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ [غافر: ۱۹].

«هان! کسی که خلق می‌کند، می‌داند و او ریزبین و دقیق و آگاه است» ... «و ما هرگز از حال آفریده‌ها، بی‌خبر و غافل نبوده‌ایم» ... «خیانت چشمها و آنچه را در سینه‌ها پنهان است، می‌داند».

آیا به راستی خدایی که خالق انسان است و از همه احوال و نیاتش باخبر است و از رگ گردن به او نزدیکتر است، نیازی به واسطه دارد؟!.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ [ق: ۱۶]... ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ﴾ [الواقعة: ۸۵]... ﴿مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [المجادلة: ۷].

«ما انسانها را آفریده‌ایم و می‌دانیم که به خاطرش چه می‌گذرد و چه اندیشه‌ای در سر دارد، و ما از شاه‌رگ گردن به او نزدیک‌تریم» ... «ما به او از شما نزدیک‌تریم و لیکن شما نمی‌بینید» ... «مگر نمی‌دانی که خداوند هر چه را که در آسمانها و هر چیز را که در زمین است، می‌داند؟! هیچ سه نفری نیست که با همدیگر رازگویی کنند و درگوشی حرف بزنند، مگر اینکه خدا چهارمین آنهاست، و نه پنج نفری مگر اینکه او ششمین آنهاست، و نه کمتر و نه بیشتر از این، مگر اینکه خدا با ایشان است هر کجا که باشند. بعداً خدا در روز قیامت، آنان را از چیزهایی که می‌کرده‌اند آگاه می‌سازد؛ چراکه خدا از هر چیزی با خبر و آگاه است».

روایت شده که مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و پرسید: آیا پروردگار ما نزدیک است تا با او مناجات و نیایش کنیم، یا دور است تا صدایش بزنیم؟! در پاسخ سؤالش این آیه نازل شد:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۗ﴾
[البقرة: ۱۸۶].

«و هرگاه بندگانم از تو پرسند، پس من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، اجابت می‌کنم».

نکته جالبی که در آیه فوق جای تأمل دارد، این است که: در بیش از ده جای قرآن از رسول خدا ﷺ پرسش‌ها و سؤالات متفاوتی در موضوعات مختلف به عمل آمده و پاسخ همه آنها با [«قُلْ»]: «بگو»] همراه گردیده است؛ مثلاً تنها در همین سوره بقره آمده است:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْآهْلِ ۗ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ﴾ [البقرة: ۱۸۹]...
﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ ۗ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۱۷]...
﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ ۗ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۱۹]...
﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ ۗ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ﴾ [البقرة: ۲۲۰]...
﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ ۗ قُلْ هُوَ أَدَىٰ﴾ [البقرة: ۲۲۲].

«درباره هلالهای ماه از تو می‌پرسند. بگو: آنها زمان‌سنجهایی برای مردم و حج است» ... «از تو درباره جنگ‌کردن در ماه حرام می‌پرسند. بگو: در آن گناه بزرگی است» ... «درباره شراب و قمار از تو می‌پرسند. بگو: در آنها گناه بزرگی است» ... «از تو می‌پرسند که چه چیز را صدقه و انفاق کنند. بگو: مازاد بر نیاز خود» ... «از تو درباره یتیمان می‌پرسند. بگو: هر چیز که صلاح ایشان باشد، نیک و

پسندیده است» ... «از تو درباره حیض می‌پرسند. بگو: (نزدیکی در آن موقع) زیان و ضرر است».

طبق روش معمول این آیات - و دیگر آیات قرآن - لازم بود در این آیه هم گفته شود: [«يَسْئَلُونَكَ عَنِّي قُلْ إِنِّي قَرِيبٌ!»: «از تو درباره من می‌پرسند. بگو: من نزدیکم!»] . ولی اسلوب آیه برخلاف معمول، شکل گرفته و به جای [«يَسْئَلُونَكَ»: «از تو می‌پرسند»] ، [«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي»] «و هر گاه بندگانم از تو بپرسند»] آمده است که نماینگر نهایت لطف و رحمت خداوند است که جملگی انسانها - چه گناهکار و چه متقی - را بندگان خود می‌داند و حاضر است جوابشان را نه در یک زمان و مکان مشخصی، بلکه در هر زمان و مکانی بدهد و هیچ محدودیت زمانی و مکانی را برایش، همچون موضوعات فوق اختصاص نداده است، بلکه فرموده است: «بندگان من در هر ساعت و در هر لحظه‌ای از شب و روز می‌توانند مرا بخوانند!».

و خداوند این بار به رسولش ﷺ دستور نداده که به مردم پاسخ گوید، بلکه خود شخصاً و مستقیماً می‌فرماید: «فَإِنِّي قَرِيبٌ» و بنابراین دلالت و الهام اسلوب مذکور در دلها و اندیشه‌ها این خواهد بود که: وقتی خداوند واسطه‌ای را میان خود و بندگان قرار نداد، مثل این است که به رسولش ﷺ بگوید که تو، مانند پرسشهای قبلی از قول من نگو، بلکه بگذار خودم به آنها بگویم که من نزدیکم!

نکته دیگر اینکه خداوند بعد از اینکه خود مستقیماً می‌فرماید: من نزدیکم، دیگر نفرمود: دعای گوینده را می‌شنوم، بلکه باز هم مستقیماً می‌گوید: دعای گوینده را اجابت می‌کنم! و از ذکر «شنیدن» خودداری فرموده است.

شهید سید قطب □؛ در تفسیر این آیه چنین آورده است:

«اضافه کردن عباد به خود، و پاسخ رویاروی و بدون واسطه خدا بدیشان بدین معنی که نفرمود: به آنان بگو: من نزدیکم... بلکه خداوند بزرگوار خودش به مجرد درخواست بندگان، پاسخ آنها را عهده‌دار گردید و فرمود: من نزدیک هستم... و نگفت: دعا را می‌شنوم... بلکه در پاسخ دادن به دعا و ندا شتاب به کار برد و فرمود: دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، اجابت می‌کنم... کار حیرت‌انگیز و آیه شگفت‌آوری است! آیه‌ای که به دل شخص ایماندار، شادابی فرح‌افزا و مهر خوگرانه و خوشنودی آرام‌بخش و اعتماد و یقین می‌بخشد... و مؤمن با داشتن اینها، در آستان رضایت، و جوار شادی و نشاط، و پناهگاه امن و امان، و قرارگاه محکم و استوار زندگی می‌کند».

روایت شده که یک‌بار رسول خدا ﷺ دید که جمعی از اصحابش با صدای بلند دعا می‌کنند، به آنها فرمود:

«ارْبَعُوا عَلٰی اَنْفُسِكُمْ ، اِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ اَصَمَّ وَلَا غَائِبًا ، اِنَّكُمْ تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا». «چه خبرتان است؟! شما که یک موجود ناشنوا و غایب و دوردست را نمی‌خوانید، بلکه دارید کسی را می‌خوانید که شنوا و نزدیک است».

قرآن کریم این چنین نزدیکی انسان را به خدا و نزدیکی خدا را به انسان، بیان کرده است. به طوری که این نزدیکی عجیب و شگفت‌آور، افسانه واسطه‌ها و دلّالان و سمساران دین‌فروش را در هم شکسته است! سوداگرانی که خودشان را حاجب و دربان درهای رحمت و اسعه خدا قلمداد کرده‌اند و خدا می‌داند که آنان دروغگویانند!

﴿وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللّٰهِ﴾ [البقرة: ۱۱۵]...
 ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ [الحديد: ۴]... ﴿اِنَّ رَّبِّيْ قَرِيبٌ مُّجِيبٌ﴾
 [هود: ۶۱]... ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ اُدْعُوْنِيْ اَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰]...

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ أَيْلَهُ مَعَ اللَّهِ﴾ [النمل: ۶۲].

«مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر طرف رو کنید، خدا آنجاست» ... «و او با شماست هر کجا که باشید» ... «بی گمان پروردگارم (به بندگانش) نزدیک و اجابت کننده (دعای کسانی که تنها او را به فریاد می خوانند) است» ... «و پرودگار شما می گوید: مرا بخوانید، اجابت می کنم» ... «(آیا معبودان دروغین بهترند) یا کسی که به فریاد در مانده و مضطر می رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می کند، هر گاه که او را به فریاد بخواند... آیا معبود دیگری با خداست؟!».



- مرا بخوانید، اجابت می کنم:

خداوند می فرماید: مرا بخوانید، اجابت می کنم و نفرموده که بروید واسطه بیاورید تا شما را بپذیرم! بلکه فرموده: با من کسی را نخوانید که دلیل و برهانی بر خدا بودنش ندارد و از روی خیالات و اوهام، صفات خدایی برایش قائل شده اید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰] ... ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ﴾ [المؤمنون: ۱۱۷].

«پروردگار شما می گوید: مرا بخوانید تا اجابت کنم» ... «هر کس با خدا، معبود دیگری را به فریاد خواند، مسلماً هیچ دلیلی بر آن ندارد».

کسانی که غیر خدا را مدعو غیبی می دانند، در واقع او را با خداوند مساوی و برابر قرار داده اند؛ زیرا خیال می کنند که همچون خدا محدود به زمان و مکان نیست، مالک نفع و زیان است، می شنود و پاسخ می گوید، مشکلات و گرفتاریها را برطرف می سازد... اما وقتی که قیامت برپا می شود، به اشتباه خود پی می برند و همین افراد

سوگند می‌خورند که ما آشکارا در اشتباه و گمراهی بوده‌ایم؛ چرا که مخلوقی را با خالق مساوی قرار داده‌ایم:

﴿تَاللّٰهِ اِنْ كُنَّا لَفِي ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿۹۷﴾ اِذْ نُسُوِيْكُمْ بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۹۸﴾﴾
[الشعراء: ۹۷-۹۸].

«مشرکین در روز قیامت به معبودان خود می‌گویند: به خدا سوگند! ما در گمراهی آشکاری بوده‌ایم. آن زمان که شما را با پروردگار جهانیان (در عبادت و اطاعت و فرمانبرداری و پرستش) برابر می‌دانستیم».

آری! کسی که موجودی را در ذات یا صفات، با خداوند برابر بداند مشرک است، اگرچه این عقیده را بر زبان نیاورد! ولی همین اندازه که در درون معتقد باشد که در هر زمان و مکانی، کسی دیگر نیز همراه خدا، صدا و ندای قلبی‌اش را می‌شنود و اجابتش می‌کند، شریک تراشیدن برای خداست! همان منطقی که مشرکین جاهلی داشتند و می‌گفتند: آن کسانی را که ما به فریاد می‌خوانیم، بندگان مقرب و آبرومندی هستند که در همه جا حاضر و ناظرند و صدای ما را می‌شنوند و نمرده‌اند و بلکه زنده‌اند، و بر افکار و اعمال و خواسته‌های ما باخبر و بر ما محیط و مسلط هستند!

موقعی که قرآن کریم را مطالعه کنیم، می‌بینیم که مسئله خواندن خداوند یگانه به تنهایی به عنوان مدعو غیبی، متجاوز از ۱۶۰ آیه تکرار شده است که در آن جمعاً ۱۴۰ مرتبه جمله [«مِنْ دُونِ اللّٰهِ»] «غیر از خدا» [آمده است. بدین معنی که: هر آنچه غیر از خداست، مخلوق اوست، حال چه انسان باشد، چه حیوان، چه ماه و خورشید و ستارگان، یا نباتات و جمادات و... همه و همه، غیر از او را شامل می‌شوند؛ یعنی خداوند - که خالق است - در یک طرف، و تمام موجودات زنده و غیر زنده دیگر - که مخلوق اویند - در طرف دیگر، و در بین این مخلوقات، موجودی شریفتر و گرامیتر و قدرتمندتر از انسان وجود ندارد و تمام پدیده‌ها و موجودات زنده و غیر زنده دیگر برای او آفریده شده و مسخّر او گشته‌اند. پس به فریاد خواندن

موجودی پست‌تر و پایین‌تر از انسان - که برای او آفریده شده‌اند و حتی ملائکه به مقام والایش اعتراف نموده و در مقابلش به سجده افتاده‌اند - گمراهی بس شدید و حماقت و نادانی کاملاً آشکاری است! همچنین به فریاد خواندن موجودی دیگر که هم‌نوع اوست - یعنی انسان و بندگان اشرف خدا - نیز امری جاهلی است؛ زیرا او نیز در ذات و صفات و تمام خصوصیات انسانی با او برابر است، و کسی دارای قدرتی غیبی نیست که او نداشته باشد. به همین جهت، قرآن کریم خطاب بدانان که هم‌نوعان خود را به فریاد می‌خوانند، چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۹۴﴾﴾ [الأعراف: ۱۹۴].

«همانا کسانی را که به غیر از خدا به فریاد می‌خوانید، بندگانی مثل خودتان هستند. پس آنها را بخوانید، اگر راست می‌گویید باید به شما پاسخ دهند!». یعنی کسانی که شما به عنوان مدعو غیبی می‌خوانید، بندگانی مثل خودتان فقیر و محتاجند و مالک هیچ چیزی نیستند، و هرگز بنده به بنده‌ای که مانند خودش نیازمند و بی‌چیز است، متوکل نمی‌شود و التجاء و التماس نمی‌کند! بلکه فقط باید به سوی خدای صمدی که تنها برآورنده حاجات و نیازمندیهاست - مستقیماً - رو کند و حاجاتش را به درگاهش عرض نماید:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ ﴿۵﴾﴾ [الأحقاف: ۵].

«و چه کسی گمراه‌تر از آن است که افرادی را به فریاد بخواند که (اگر) تا روز قیامت (هم ایشان را صدا بزند) پاسخش نمی‌گویند (و نه تنها جواب نمی‌دهند، بلکه سخنانش را هم نمی‌شنوند) و اصلاً از دعایشان غافل و بی‌خبرند!».

آیا نباید فرق بین خدا - که خالق است - و غیر خدا را - که مخلوق است -

تشخیص دهیم؟!.

﴿أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ﴾ [النحل: ۱۷].

«آیا کسی که خلق می‌کند، مانند کسی است که خلق نمی‌کند؟!».

آیا می‌توان خالق را با مخلوق قیاس کرد، در حالی که هیچ چیز و هیچ کسی مثل او نیست؟!.

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱] ... ﴿فَلَا

تَضَرَّبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۷۴].

«هیچ کس و هیچ چیزی مثل او نیست و او شنوا و بیناست» ... «پس برای خدا شبیه و همانند قرار ندهید (و با قیاسهای فاسد و تشبیهات ناروا، عبادت بتها و معبودان دروغین را تعبیر و توجیه نکید). همانا خدا می‌داند و شما نمی‌دانید».

وقتی که خداوند، خالق و مالک همه چیز در جهان هستی است و در ذات و صفاتش یکتا و یگانه است، و از رگ گردن به انسان نزدیکتر است، چرا غیر او را بخوانیم و به غیرش متوسل شویم و واسطه‌گانی را برایش بتراشیم؟! اصلاً روح یکتاپرستی در توجّه مستقیم به خداوند - متعال - است و دعا و خواندن او، روح و مغز هر عبادتی است؛ زیرا کسی که مردم را به خواندن خود و یا خواندن غیر خدا دعوت می‌کند، چون در عرض راه خداوند قرار گرفته، لذا این چنین شخصی از ریشه باطل می‌گردد:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَطْلُ﴾ [لقمان: ۳۰].

«این بدین خاطر است که فقط خدا حق است و هر آنچه که غیر از او می‌خوانند، باطل هستند».

بنابراین به فریاد خواندن «مِنْ دُونِ اللَّهِ» هر چه و هر کس باشد، شرک و باطل است و حتی نباید همراه با خدا یا در کنار خدا، دعاها را متوجّه او ساخت؛ زیرا خداوند رقیب ندارد!.

﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۱۸].

«پس همراه خدا، کس دیگری را نخوانید».

متأسفانه بسیاری از مردم از این حقایق بی‌خبر بوده و توجهی به آن ندارند، و وقتی آنان به سوی خداوند یکتا و یگانه و بی‌نظیر دعوت می‌شوند، خدا را در یگانگی در «دعا و به فریاد خواندن» قبول ندارند، اما وقتی با او کس دیگری از بندگان خاص و مقرب درگاهش همراه شود، آنگاه خدا را قبول دارند و می‌گویند: حالا درست شد!!

﴿إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ وَكَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تَوَمَّنُوا﴾ [غافر: ۱۲]...

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا

ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ [الزمر: ۴۵].

«هر گاه خداوند به تنهایی خوانده شود، کافر می‌شوید و اگر با او شریکی آورده شود، آنگاه ایمان می‌آورید»... «هنگامی که نام خداوند به تنهایی و یگانگی برده شود، کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دل‌هایشان می‌گیرد و بیزار می‌شود، اما هنگامی که نام کسانی غیر از او برده می‌شود، ناگهان شاد و خوشحال می‌شوند!».

این آیات می‌گویند: کسانی که به خدا و قیامت ایمان ندارند، خدا را به تنهایی در هنگام خواندن قبول ندارند و بالعکس، با یاد غیر خدا و نام بردنشان شادمان می‌شوند! آیا این افکار و عقیده در این گونه افراد، شرک نیست؟! آیا غیر از خدا به فریاد خواندن و یا با خدا کسی را خواندن شرک نیست؟! اگر این عقاید شرک نیست، پس شرک به خدا کدام است!؟

- استعانت و یاری طلبیدن، عبادت است:

کسانی که گمان می‌کنند، غیر از خدا موجود دیگری از درون آنان آگاه است و نیت قلبی‌شان را می‌داند و به او متوسل شده و او را می‌خوانند و از او استعانت و یاری

می‌طلبند، در حقیقت صفات و ویژگی‌های الهی را به آن موجود داده‌اند و او را در این صفات، شریک خدا پنداشته‌اند.

آنچه که معروف و از جمله بدیهیات اسلام است، این است که طلب ما از خدا و توجّه ما تنها بدو باشد. چنانچه قرآن، استعانت را با عبادت همراه و یکی دانسته است:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: ۵].

«تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری و استعانت می‌طلبیم».

یعنی هر گاه سؤال و تقاضا و خواهشی داشتیم، تنها از او می‌خواهیم، و هر گاه طلب معونت و یاری کردیم، از او طلب کنیم. آیا به راستی خنده آور نیست از کسانی کمک بگیریم که آنان خود برای خودشان از او طلب یاری می‌کنند، و به کسانی متوسّل شویم که خود برای خویش از هر وسیله‌ای طلب کسب خیر و دفع شر می‌کنند و خود قادر به جلب خیر خود و دفع شر از خود نیستند؟!.

این آیه، هویت کامل مسلمان را در مقابل دیدگانش قرار می‌دهد و به او می‌سپارد که هیچگاه از یاد نبرد که او جز بنده ذلیل و فقیر مالکی بزرگ و غالب نیست. وظیفه او گردن نهادن بی‌چون و چرا به بندگی و عبادت خداست و یقین به اینکه نفع و ضرر جز از ناحیه او نیست و فقط او را در هر کاری باید به کمک خواست. وقتی مفهوم عبادت برای ربّ‌العالمین - که حمد و سپاس تنها شایسته اوست - با جان انسان آمیخته گردید، دیگر حاجاتش را جز به پیشگاه او نخواهد برد و مسکنت و نیاز و شکسته‌دلی‌اش را صرفاً به درگاه او متوجّه خواهد ساخت. خیر و منفعت را جز از او نمی‌طلبند و در شرّ و زیان و بلایا و مصایب هم جز به او پناه نمی‌برند و دری جز در او را نمی‌کوبند. اگر به وی نعمتی داده شد، شکر می‌گوید و آن را در جهت کسب رضایت بیشتر پروردگارش به کار می‌گیرد، و اگر از چیزی محروم ماند، ضمن داشتن اطمینان و یقین به اینکه محرومیتش مایه خیر دنیا و آخرتش است، صبر می‌ورزد.

اصلاً همین رفتارهاست که شخص مؤمن را از کافر متمایز می‌گرداند... و این همان معنایی است که رسول خدا ﷺ به عبدالله بن عباس رضی الله عنه فرمود:

«إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَىٰ أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَّمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَىٰ أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَّمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ».

«هرگاه طلب و درخواستی داشتی، از خدا بخواه، و هرگاه یاری و استعانت طلبیدی، از خدا بجوی، و بدان که اگر تمام مردم برای رساندن نفعی به تو جمع شوند، جز نفعی که خدا برایت مقرر فرموده، نصیبت نخواهد شد، و بدان که اگر تمام مردم برای رساندن زانی به تو اتفاق نمایند، جز زانی که خداوند برایت نوشته است، به تو نخواهد رسید».

هر مسلمانی، دست کم هفده بار در هر شبانه روز این آیه - ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ - را در نمازهایش تکرار می‌کند، و چنانچه نمازهای سنت را بخواند، آن را چندین برابر تلاوت می‌نماید...

آیا چنین مسلمانی وقتی نماز می‌خواند و این جملات را تکرار می‌کند، می‌داند که چه می‌گوید؟! آیا با خداوند که خالقش است، سخن می‌گوید یا با در و دیوار اطراف خود؟!.

اگر چنانچه می‌فهمد که چه می‌گوید، در این صورت چندین مرتبه در شبانه‌روز با خداوند - متعال - عهد و پیمانی می‌بندد که می‌گوید: «خدایا! فقط و فقط تو را می‌پرستم و از تو یاری و مدد می‌خواهم!». اگر پیمان شکنی کند، گناه بزرگی مرتکب شده است:

﴿وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿٢٥﴾﴾ [الرعد: ٢٥].

«و کسانی که عهد و پیمان خدا را پس از محکم‌بستن آن می‌شکنند و آنچه را که

خداوند به حفظ و نگهداری آن دستور داده قطع می‌کنند و در روی زمین به فساد و تباهی می‌پردازند، نفرین و لعنت برایشان است و سرانجام بدی دارند!».

مسلمانی که مرتباً می‌گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ چگونه این پیمان را فراموش کرده و همواره از دهها نفر و صدها موجود دیگر غیر از خداوند یاری و مدد غیبی می‌طلبد؟!.

البته عجیب هم نیست!! مشرک به خدا چگونه می‌تواند، عهدهایی که با خدا بسته است، نگه دارد و به آن پایبند باشد؟!.

﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۷].

«چگونه برای مشرکان، عهد و پیمانی نزد خدا باشد (در حالی که هر لحظه پیمان خود را می‌شکنند؟!))».



- التجاء و پناه بردن، عبادت است:

قرآن کریم، همچنین به روشنی بیان می‌کند که مقصود از عبادت، علاوه بر دعا و استغاثه و استعانت و التماس، التجاء و استعاذه و پناه خواستن نیز می‌باشد:

﴿بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرَهُمْ مَّبْعُوثِينَ﴾ [سبأ: ۴۱].

«بلکه ایشان جنیان را می‌پرستیده‌اند، و اکثرشان بدیشان ایمان داشته‌اند».

و اینکه چگونه جنیان را عبادت می‌کردند، آیه‌ای دیگر چنین تصریح می‌کند:

﴿وَأَنَّهُمْ كَانُوا رِجَالًا مِّنَ الْإِنسِ يَعْبُدُونَ رِجَالًا مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ

رَهَقًا﴾ [الجن: ۶].

«و کسانی از انسانها به کسانی از جنیان پناه می‌آوردند، و بدین وسیله بر گمراهیها و سرکشی ایشان می‌افزودند».

این آیات، نشان می‌دهند که مراد از پرستش جنیان، همان پناه بردن و نجات خواستن از بلاها و گرفتاریهاست، و اینکه می‌فرماید: «اکثرشان بدیشان ایمان داشته‌اند»، هدف از ایمان داشتن به جنیان، این است که آنها را صاحب قدرت و پناه‌دهنده و نجات‌دهنده غیبی می‌دانستند!.

موضوع پناه بردن به غیر خدا نیز همچون استغاثه و استعانت به غیر او، در اسلام مردود است و شرک محسوب می‌شود؛ زیرا هیچ موجودی غیر از خداوند حی و قیوم و حاضر و ناظر، شنوا و غیاث المستغثین و ملجأ و منجی نیست. تنها و تنها اوست که این خصوصیات را داراست، و در این صفات هیچ همتایی ندارد.

قرآن کریم، بیان می‌کند که پناهندگی جز به درگاه خدا نباید وجود داشته باشد:

﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۸﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ﴿۸۹﴾ [المؤمنون: ۸۸-۸۹]... ﴿مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ﴿۲۷﴾ [يونس: ۲۷]... ﴿فَقِرُّوا إِلَى اللَّهِ ﴿۱﴾ [الذاريات: ۵۰]... ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْقَلْبِ ﴿۱﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿۲﴾ [الفلق: ۱-۲]... ﴿قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿۲۲﴾ [الجن: ۲۲].

«بگو: چه کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در دست دارد و او کسی باشد که (به همه) پناه دهد و کسی را (هم نمی‌توان) از (عذاب) او پناه داد اگر چنانچه راست می‌گویید؟ خواهند گفت: از آن خداست» ... «هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند آنان را از (عذاب) خدا پناه دهد» ... «و پناهگاهی جز خدا نمی‌یابم» ... «پس به سوی خدا بگریزید (و تنها به او پناه ببرید)» ... «بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده‌دم، از شرّ هر آنچه که خلق کرده است» ... «بگو: هیچ کس مرا در برابر خدا پناه نمی‌دهد و من هیچ پناهگاهی جز او نمی‌یابم».

پی هیچ موجودی در جهان هستی غیر از خدا نیست که همچون او، از خود استقلال داشته باشد و پناه دهد و خود به کسی پناه نبرد، و هیچ پناهگاهی جز درگاهش وجود ندارد که به آن پناه برده شود.

- تنها اوست که به فریادها می‌رسد و نجات می‌دهد:

خداوند - سبحان - تنها کسی است که فریاد دادخواهان را می‌شنود، و از توسل متوسلان آگاه است. اگر بخواهد در ماندگان و ناتوانان را به رحمت خود - هر کجا و هر گونه که بوده، چه مسلمان و چه کافر باشند - نائل می‌گرداند.

مسئلاً هیچ کس در جهان هستی غیر از خدا وجود ندارد که هم پناه دهد و هم خود به کسی پناه نبرد، از همه کس بی‌نیاز باشد و همه به او نیازمند باشند، و تنها اوست که همه و همه - حتی مشرکین جاهلی پیش از اسلام - در مواقع خطر و احوال و شداید، به خدا پناه می‌برند و نجات کشتی طوفان‌زده خویش را از خداوند قادر می‌طلبند و همه - کافر و مؤمن - به او روی می‌آورند و تنها از او نجات می‌خواهند. زمانی که خدا سختیها را از آنها دور می‌سازد، مؤمنان سپاسگزار و مشرکان، دوباره همان راه فساد و شرک را در پیش می‌گیرند. قرآن کریم در جاهای زیادی این حقیقت را بیان و به شیوه‌های گوناگون تکرار می‌نماید:

﴿وَمَا بِكُمْ مِّنْ نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْعَرُونَ﴾

﴿۵۳﴾ ثُمَّ إِذَا كُشِفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿۵۴﴾

[النحل: ۵۳-۵۴]... ﴿قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ

السَّاعَةُ أَعْبَرِ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۵۵﴾ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ

فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿۵۶﴾ [الأنعام:

۴۰-۴۱]... ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَا لِحِثِّهِ ۖ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَابِئًا

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ غُضْرَهُ وَرَأَى مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضَرْبٍ مِّسَّهُ، كَذَلِكَ زَيْنٌ
 لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢﴾ [يونس: ١٢]... ﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ
 فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَيْنَا فَلَمَّا نَجَّيْكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ
 وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا ﴿١٧﴾ [الإسراء: ٦٧]... ﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلِيلِ
 دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ﴿١٨﴾ [لقمان: ٣٢]... ﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي
 الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا
 بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ
 أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ
 مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٢٢﴾ فَلَمَّا أَنْجَلَهُمْ إِذَا هُمْ يَبْعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ﴿٢٣﴾
 [يونس: ٢٢-٢٣]... ﴿قُلْ مَنْ يُنَجِّيْكُمْ مِنَ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
 تَدْعُونَهُ وَتَضَرَّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنِ أَنْجَلْنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ
 ﴿٢٤﴾ قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيْكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٢٥﴾
 [الأنعام: ٦٣-٦٤]... ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ
 وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَأَلَّهُ مَعَ اللَّهِ﴾ [النمل: ٦٢].

«هر نعمتی که دارید، همه از سوی خداست (و باید تنها منعماً را پرستید) و گذشته
 از آن، هنگامی که زبانی به شما رسید (برای زدودن ناراحتیهای آن، دستِ دعا را
 تنها به سوی خدا برمی‌دارید و) او را با ناله و زاری به فریاد می‌خوانید. (پس چرا در
 وقت عادی جز او را می‌پرستید و معبودان دروغین را به کمک می‌طلبید؟!». سپس
 هنگامی که خدا زیان را از شما دور کرد، گروهی از شما (شرکایی را) شریک
 پروردگارتان می‌کنند»... «بگو: به من بگویید که اگر عذاب خدا، شما را فرا گیرد
 یا اینکه قیامت شما به سر آید، آیا (برای نجات خود) غیر خدا را به فریاد و یاری

می طلبید اگر راست می گویند؟ بلکه تنها خدا را به یاری می طلبید، و اگر او خواست آن چیزی را برطرف می سازد که وی را برای رفع آن به فریاد می خوانید، و چیزهایی را شریک خدا می سازید، فراموش می کنید» ... «هر گاه که به انسان ناراحتی و بلایی می رسد، چه بر پهلو خوابیده، چه نشسته، و چه ایستاده باشد (برای رفع مشکل) ما را به کمک می خواند. اما زمانی که ناراحتی و بلایی را (که در مقابل آن در مانده بود) از او به دور داشتیم، آن چنان راه (سابق) خود را در پیش می گیرد (و خدا را فراموش می کند) که انگار ما را برای دفع محنتی که به او رسیده است، به فریاد نخوانده است. (آری! همیشه) این چنین، اعمالِ اسرافگران در نظرشان آراسته شده است» ... «هنگامی که بلاها و ناراحتیها در دریاها به شما می رسد (و گرفتار طوفانها می شوید) جز خدا، همه کسانی که ایشان را به فریاد می خوانید، از نظرتان ناپدید می گردند. اما زمانی که خدا شما را نجات داد و به خشکی رسانید، (از یکتاپرستی) رومی گردانید (و انسانهای ناتوان و بتهای بی جان را شریک خدا می سازید) و اصولاً انسان بسیار ناسپاس است» ... «هنگامی که موجهایی همچون کوه آنها را فرا می گیرد، خالصانه خدا را به فریاد می خوانند و عبادت و دین را تنها خاصّ او می دانند [...] اوست که شما را در خشکی و دریا راه می برد. چه بسا هنگامی که در کشتیها قرار می گیرید و کشتیها با بادِ موافق، سرنشینان را (آرام آرام به سوی مقصد) حرکت می دهند، و سرنشینان بدان شادمان می گردند، به ناگاه باد سختی می وزد و از هر سو موج به سویشان می دود و می پندارند که (توسط مرگ) احاطه شده اند، آنگاه خدا را به فریاد می خوانند و طاعت و عبادت و دین را تنها از او می دانند و کسی را در خواندن با او نمی خوانند که اگر ما را از این حال نجات دهی، از زمره سپاسگزاران خواهیم بود (و دیگر به کسی روی نمی آوریم و هرگز جز تو کس دیگری را به فریاد نمی خوانیم). اما هنگامی که خدا آنها را نجات می دهد، ناگهان به ناحق در زمین شروع به ظلم و فساد می کنند (و عهد و پیمان خود را می شکنند!)» ... «بگو: چه کسی شما را از احوال و

شاید خشکی و دریا رهایی می‌بخشد، در آن حال که (دشواریها و گرفتاریهای بزرگ به شما رو می‌کنند و) او را فروتنانه و خاضعانه، آشکار و پنهان به فریاد می‌خوانید (و می‌گویید): اگر خدا ما را از این احوال و بلاها برهاند، سوگند می‌خوریم که از سپاسگزاران باشیم؟ بگو: خدا شما را از آن (شداید) و از هر غم و اندوهی می‌رهاند. سپس شما (با این وجود برای او) شریک و انباز می‌سازید! ... «(آیا معبودان دروغین بهترند) یا کسی که به فریاد درمانده و مضطر می‌رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می‌کند، هر گاه که او را به فریاد بخواند... آیا معبود دیگری با خداست؟!».

آری! سنت خدا بر این است که اگر بخواهد به فریاد درماندگان می‌رسد و دعایش را می‌پذیرد و پاسخ می‌گوید، حال این فرد درمانده و بلازده، هر کس در هر کجا باشد! حتی اگر کافر هم باشد، مادام که رو به خدا و دل بدو دهد، خداوند او را پناه می‌دهد.

چنانچه از آیات فوق پیداست، عادت اعراب جاهلی این بود که زمانی که در بیابانها و دریاها با خطرانی از قبیل: دزدی، طوفان دریایی، طوفان صحرائی، حیوانات وحشی و درنده مواجه می‌شدند، و یا زمانی که مریض می‌گشتند، با گریه و زاری - آشکار و پنهان - خدا را برای نجات خویش، بدون شریک می‌خواندند. اما همین که خدا آنها را از مهلکه نجات می‌داد، موجود دیگری را شریک خدا می‌ساختند و می‌گفتند: فلان موجود، ما را از این خطرات نجات داد و یاری خدا را فراموش می‌کردند! البته این طرز فکر مشرکین جاهلی بوده است. اما وضع مشرکین قرن بیستم!! اسفانگیزتر و بدتر از آنان است! اعراب جاهلی در گرفتاریها، ابتداء خدا را به فریاد می‌خواندند و تنها به او توجه می‌کردند و او را پناه بی‌پناهان می‌دانستند، و هنگامی که از گرفتاری‌های خود نجات پیدا می‌کردند، به او شرک می‌آوردند. اما امروز که عصر علم و تکنیک و تکنولوژی جدید است و بشر به علوم و فنون زیادی دسترسی پیدا کرده و در بسیاری از جهات در فهم و شعور با آنان تفاوت پیدا کرده

است، وقتی با خطراتی رو به رو می‌شوند، خدا را فراموش کرده و غیر او را برای کمک می‌خوانند و می‌طلبند و جز او را منجی خود می‌پندارند، و می‌گویند: چون فلان موجود یا فلان بنده خدا که مقرب درگاهش است، و لذا مشکلات ما را حل می‌کند و او ما را از این خطرات و گرفتاریها نجات می‌دهد!!



«شبهاتی پیرامون عقاید شرک آمیز توده مردم»

شبهاتی پیرامون عقاید مردم امروزی وجود دارند که مستمسک گروهی از مردم در عقیده به جواز توسل و استغاثه و استعانت به غیر خدا شده است و بر اساس آن، مسلکهای پوچ و بیهوده‌ای بنا نهاده‌اند که فضای توحید خالص را آلوده و تیره ساخته و از رونق انداخته و بسیاری از مسلمانان امروزی را به جاهلیت تاریک و گمراه، دچار کرده‌اند.

و جالب اینجاست که اکثر این مدّعیان، کسانی هستند که خود را صاحبان علم و دین می‌دانند و همیشه با قرآن کریم و احادیث پیامبر ﷺ سر و کار دارند و با آیات و احادیث، استناد می‌کنند!!

ما هر گاه در این موضوع‌ها وارد می‌شویم و یا سطری و چیزی در مورد آن می‌نویسیم، خستگی و رنجش ما را فرا می‌گیرد، که مجبور هستیم با آن درگیر شده و بر آن غلبه کنیم؛ چون بحث و مجادله در این باره بسیار طول کشیده است با این حقیقت کاملاً روشن و راه مستقیم و درست آشکار است. به هر حال اینک به بیان برخی از این شبهات و جواب درستشان می‌پردازیم:

- می‌گویند: توده مردم معمولاً گناهکار و عاصی‌اند، و خداوند هم تنها دعای متّین و پرهیزگاران را می‌پذیرد. پس اگر کسی که بار سنگین گناهان و بدیها را بر دوش دارد، به پیشگاه پروردگارش برود، دعا و خواسته‌اش را اجابت نمی‌کند و وی را

نمی‌بخشاید، و از طرفی چون صاحبان قبور - از قبیل: انبیاء، اولیاء و افراد صالح - و بندگان مقرب خدا و آبرومند درگاهش هستند و در عمر خود، همیشه در طول راه خدا حرکت کرده‌اند، لذا به فریاد خواندن و حاجت‌خواهی از آنان و پناه بردن به قبورشان هیچ ایرادی ندارد، و بر انسان لازم است که این افراد را که واسطه‌هایی مقبول در درگاه الهی هستند، برای خویش جستجو کنند!!

- می‌گویند: بیگمان توسل و استعانت به صاحبان قبور واجب است؛ زیرا بدون شک تأثیر صاحب قبر و مرده، قویتر از تأثیر زنده است، و صاحبان ضرایح و بندگان صالح خدا که مرده‌اند، هر قدرت غیبی و تأثیری که دارند، از خداوند گرفته‌اند. لذا می‌توانند به فریاد در ماندگان برسند، مریضان را شفا دهند، به نازایان و عقیمان فرزند ببخشند و...!!

- می‌گویند: جایز نیست که این واسطه قرار دادن را شرک بدانیم، چون در اعمال بندگان آنچه ملاک عمل است، نیت است و کسانی که توسل و التجاء به صاحبان قبور می‌کنند، از آن اراده شرک نکرده و حتی بدان راضی نشده‌اند!!

- می‌گویند: تمام آیاتی که در قرآن در این زمینه آمده و توسل و استغاثه به غیر خدا را جایز ندانسته‌اند، همگی درباره مشرکان جاهلی و بت‌های سنگی‌شان نازل شده و تنها به آنها اختصاص داشته‌اند!!

- می‌گویند: اصحاب پیامبر ﷺ و فقهاء و پیشوایان، همگی انبیاء و اولیاء را وسیله در پیشگاه خدا قرار می‌دادند و توسل می‌نمودند. چنانچه عمر بن خطاب به عباس رضی الله عنه عموی گرامی پیامبر ﷺ در خشکسالی توسل نمود!!



اینکه می‌گویند: ما وجود خدا را در همه جا قبول داریم و او را نیز یگانه می‌دانیم و لیکن چون ما بندگانی عاصی و گناهکاریم و در پیشگاه خدا از کثرت گناه روسیاه هستیم، نمی‌توانیم مستقیماً و شخصاً به خداوند متوسل و پناه ببریم، لذا یکی از مقربان درگاه الهی را در دعاهایمان می‌خوانیم تا آنان واسطه بین ما و خدا شوند و حاجات ما را به عرض خداوند - متعال - برسانند!!

این سخنی است که هرگز در اسلام، اصل و اساسی نداشته است. خداوند می‌فرماید: من نزدیکم و مرا بخوانید و به شما پاسخ می‌گویم، و در آن هیچ قید و شرطی همچون این که، گناهکار و عاصی نمی‌تواند مرا بخواند، نفرموده است، بلکه فرموده است: همه بندگانم، چه عاصی و چه متقی و فرمانبردار می‌توانند مرا بخوانند و نفرموده که مقربان درگاهم را بخوانید!

ما موقعی که آیات قرآن را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم کسانی دست به دعا شده‌اند و خداوند یگانه را به فریاد خوانده‌اند که در بزرگترین گناهان - که کفر و شرک است - غرق شده‌اند و با این وجود هم خداوند دعایشان را اجابت کرده است. ابلیس! - مظهر کفر و شرک و پلیدی - که نزد خدا و همه مؤمنان ملعون است و از فرمان خدا متکبرانه رویگردان شد، مستقیماً در پیشگاه خداوند دعا کرد و دعایش هم مورد اجابت واقع شد:

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٧٩﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٨٠﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٨١﴾﴾ [ص: ۷۹-۸۱].

«ابلیس (دست به دعا شد و) گفت: پروردگارا! مرا تا روزی که مردم در آن زنده می‌شوند، مهلت ده! (خداوند در جواب دعایش) فرمود: (درخواست و دعای تو قبول است و) هم‌اینک تواز مهلت‌یافتگانی تا روزی که زمان آن (پیش خدا) معلوم است.»

مگر همان مشرکان جاهلی، در مواقع گرفتاریها و ناراحتیها خدا را نمی خواندند و دعایشان هم، مگر پذیرفته نمی شد؟! آری! آنها نیز همچون سایر بندگان خدا، مستقیماً در پیشگاه خداوند دعا می کردند و دعایشان مورد اجابت قرار می گرفت:

﴿دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿۲۲﴾ فَلَمَّا أَنْجَلَهُمْ إِذَا هُمْ يَبْعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾
[یونس: ۲۲-۲۳].

«خدا را خالصانه به فریاد خواندند و عبادت و فرمانبرداری را تنها از او دانستند (و کسی را در خواندن با او نخوانند و گفتند): اگر ما را از این حال نجات دهی، از زمره سپاسگزاران خواهیم بود (و دیگر به کسی روی نمی آوریم و هرگز جز تو کس دیگری را به فریاد نمی خوانیم). اما هنگامی که (دعایشان اجابت شد و) خدا آنها را نجات داد، ناگهان به ناحق در زمین شروع به ظلم و فساد می کردند».

... و آیات بسیار دیگر... آیا واقعاً معقول است که عاصیان و گناهکاران مسلمان، از حقی محروم شوند که شیطان و یاران و پیروانش از آن استفاده کرده اند و محروم نشده اند؟! بیگمان هر مسلمانی که مرتکب گناه و خطایی شده باشد، بر او واجب است که به زودی و با شتاب، مستقیماً و شخصاً، بدون واسطه قرار دادن پیامبران، اولیاء و هر کس و هر چیز دیگری، به تنها پناهگاه خود پناه برد و دعایش را مستقیماً به او عرضه دارد که نزدیکترین کس به اوست:

﴿فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ﴾ [هود: ۶۱]...
﴿فَاسْتَغْفِرُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ ۖ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ﴾ [فضلت: ۶]...
﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۱۳۵].

«پس استغفار کنید و به سوی او برگردید و توبه نمایید؛ زیرا پروردگارم نزدیک و اجابت‌کننده دعاهاست» ... «پس مستقیماً به سوی او روی آورید و استغفار کنید و وای بر مشرکین (که چنین نمی‌کنند!)» ... «و کسانی که گناهان آشکار و بزرگ و کوچک انجام می‌دهند و بر خود چنین ظلم می‌کنند، خدا را به یاد می‌آورند (نه کس دیگری را!)». پس از خدا برای گناهانشان طلب بخشش و مغفرت می‌کنند، و چه کسی غیر از خدا گناهان را می‌بخشد؟!».



و اما اینکه می‌گویند: اموات و صاحبان قبوری را که آنها را می‌خوانیم و بدانها متوسل می‌شویم، خدا و پروردگارشان نمی‌دانیم، بلکه معتقدیم آنها نیز مخلوقاتی مثل ما بوده، ولی چون به خداوند نزدیک هستند، می‌توانند به خاطر مقام و منزلتشان، بین ما و خداوند واسطه باشند!!

جهالت و بی‌معرفی‌شان نسبت به خدا، باعث شده که گمان کنند خداوند مثل پادشاهان جبّار و حکام ستمگر، یا دستگاههای قدرت امروزی‌شان است که نمی‌توان بدون واسطه، به حضورش راه یافت و ارتباط برقرار کرد. چنین مدعیانی حقیقتاً خدای واحد قهار را نشناخته‌اند و فکر می‌کنند که کاملاً هدایت یافته‌اند:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ [الأنعام: ۹۱]... ﴿وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾ [الأعراف: ۳۰].

«آنان، خدا را چنان که باید نشناخته‌اند» ... «و می‌پندارند که آنها همان هدایت‌یافتگان هستند!!».

آیا خداوندی که رحمتش وسیع است و نسبت به بندگانش لطف و مرحمت فراوانی دارد، برای بندگانش کافی نیست؟!.

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ [الأعراف: ۱۵۶]... ﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ﴾ [الشوری: ۱۹]... ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ [الزمر: ۳۶].

«و رحمت من همه چیز را در بر گرفته است» ... «خداوند نسبت به بندگانش لطف دارد» ... «آیا خداوند برای بندگانش کافی نیست؟».

این چنین منطقی در واقع انکار رحمت خداوند است؛ زیرا از رحمت خداوند مأیوس هستند:

﴿وَلَا تَأْيِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْيِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ [یوسف: ۸۷].

«از رحمت خدا مأیوس نشوید؛ زیرا از رحمت خدا مأیوس نمی‌شوند، مگر قوم کافران».

خداوند در آیات زیادی خود را «عَفْوٌ»، «رَثُوفٌ»، «غَفُورٌ»، «رحیم» ... معرفی فرموده و به بندگانش اجازه داده است، هر وقت که گناهی مرتکب شدند، ناامید نشوند و بلکه به سوی خدا برگردند و مستقیماً از او بخشش و طلب عفو و مغفرت نمایند که خداوند چنین کاری را دوست دارد و با آغوش باز می‌پذیرد! چنانچه خود می‌فرماید: من توبه‌کنندگان را - کسانی که به سوی خدا برمی‌گردند و با آب پاک توبه، آلودگیهای گناهان را از خود می‌زدایند - دوست دارم! همچنین بندگان خود را بیش از طاقت و توانایی‌شان مکلف نساخته و نفرموده که هرگز نباید گناه و اشتباه کنند! بلکه خواسته است تا جایی که می‌توانند و برایشان مقدور است، از گناه دوری کنند:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶]... ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶]... ﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳]... ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲].

«هر چقدر می‌توانید، تقوای الهی پیشه سازید» ... «خداوند هیچ کس را مگر به اندازه طاقتش مکلف نمی‌سازد» ... «بگو: ای بندگان من! ای کسانی که بر خودتان (با گناه کردن) زیاده‌وری هم کرده‌اید! از رحمت خدا ناامید نشوید؛ زیرا خداوند تمام گناهان را می‌بخشد» ... «همانا خداوند توبه‌کنندگان بسیار و نیز پاک‌شوندگان را دوست دارد».

و در همین مورد به پیامبرش ﷺ می‌فرماید:

﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ﴾ [آل عمران: ۱۲۸] ... ﴿وَأَسْتَغْفِرُ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ [النصر: ۳].

«هیچ امری در دست تو (ای پیامبر) نیست. خداوند یا توبه آنان را می‌پذیرد و یا آنها را عذاب می‌دهد» ... «و از او طلب استغفار کن؛ زیرا که او بسیار توبه‌پذیر است».

در این جهان هستی، کسی را همچون پیامبر ﷺ در مقام و تقرب به درگاه خداوند نمی‌بایم که همانند او باشد. اما چنان که می‌بینیم خداوند اجازه نداده که حتی در زمان حیاتش، برخی از گناهکاران برای استغفار و توبه و یا نجات از عذاب الهی به او متوسل و پناه آورند، و به او می‌فرماید: هیچ کاری در دست تو نیست. این من هستم که یا آنها را می‌بخشم و یا عذاب می‌دهم! تو خود نیز برای استغفار و طلب بخشش، باید به من روی بیاوری!

پس اینکه مرد گناهکار حالتی دارد که به خاطر آن، هیچ دعایی از او پذیرفته نمی‌شود، مسلماً دعای غیر او نیز برایش پذیرفته نمی‌شود، حتی اگر دعاکننده سرور تمامی انبیاء □: و گل سر سبد مقربان درگاه خدا باشد!! مگر نمی‌بینیم که استغفار پیامبر □ ۶ برای عبدالله بن ابی - منافق درجه اول مدینه و سردسته‌شان - چگونه رد شده است!.

﴿اَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ [التوبة: ۸۰].

«می‌خواهی برایشان طلب استغفار کن یا نکن! اگر چنانچه هفتاد بار هم برایشان طلب استغفار و آمرزش کنی، هرگز خداوند آنان را نمی‌بخشد!!».

چنانچه زمانی که خواست برای مادرش، و یا - بنا بر روایت دیگر - برای عمویش، ابوطالب - که اگر چه تا آخر عمرش، حامی و پشتیبانش بود، اما همچنان بر دین پدران خود باقی ماند و ایمان نیاورد - طلب استغفار کند، خداوند این چنین او را نکوهش فرمود:

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلِيٰ قُرْبَىٰ﴾ [التوبة: ۱۱۳].

«برای پیامبر و مؤمنان شایسته نیست که برای مشرکین طلب استغفار کنند، هر چند که خویشان و نزدیکانشان باشند!».

اما تمام بندگان و خصوصاً مسلمانان و توده مردم حق دارند، بلکه بر آنها واجب است که خداوند را بدون واسطه بخوانند و در این نوع عبادت - دعا و استغاثه - هرگز هیچ مخلوقی را مورد نظر قرار ندهند.

البته این درست است که اجابت دعا، مقتضای اخلاص و تقوا می‌باشد، ولی این مطلب با مسئله مورد بحث ما هیچ رابطه‌ای ندارد. آیا خیال می‌کنید کسی که فاقد حرارت و صداقت و اخلاص و تقواست، اگر به مرده و صاحب ضریحی پناه ببرد، در عوض آنها را نزد او می‌یابد؟! آیا او به وی صداقت و تقوا می‌دهد؟! به راستی که این پنداری است باطل و در دین خدا چیزی را نمی‌یابیم که آن را تأیید و تأکید کند و بلکه با آن کاملاً مقابله و مبارزه می‌نماید.



و اینکه می‌گویند: چون انبیاء و اولیاء و افراد صالح، بندگان مقرب و آبرومند خدا هستند و در طول راه خداوند حرکت می‌کنند، پس به فریاد خواندن و توسل به آنان شرک نیست و ایرادی هم ندارد! جواب این است که:

آنان در موضع رسالت و وظایف و تکالیف خود، در طول راه خداوند حرکت کرده‌اند؛ نه در مقام خدایی و پروردگاری! زیرا وقتی سخن از مقام الوهیت خداوند به میان بیاید، دیگر طول و عرض راه خداوند معنایی ندارد، جز آن که بگوییم وارد حوزه شرک و خرافات شده‌اند!

انبیاء و اولیاء و صلحاء و همه و همه مخلوق خدا هستند و محدود به زمان و مکان. بنابراین همانند خدا نمی‌توانند نیات و نداها و اصوات بندگان را - چه بلند بگویند و چه آهسته - بشنود، و خداوند نیز این صفات و این ویژگیها را به هیچ احدی نداده و نمی‌دهد! خداوند به پیامبرش □ ۶- هر چند در اینجا مراد از مردگان، آن گمراهانی است که هرگز نمی‌خواهند هدایت می‌شوند - می‌فرماید:

﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ [فاطر: ۲۲].

«ای پیامبر! تو هرگز نمی‌توانی کسانی را که در قبرها هستند، شنوا سازی!».

خداوند می‌فرماید: مرا با نامهای نیکو و صفاتم بخوانید، و نامها و صفاتم را به کسی اختصاص ندهید؛ زیرا استغائه و به فریاد خواندن غیر خدا، در حقیقت الحاد و انکاری است در نامها و صفات نیکوی الهی، و نیز برکندن و انتزاع قدرتی است از خداوند به کس دیگر، و در یک جمله، لباس الوهیت را بر تن غیر خدا پوشاندن است:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ ۚ

سَيَجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

«خدا دارای زیباترین نامهاست، پس او را بدان نامها بخوانید و به ترک کسانی بگویید که در نامها و صفات خدا الحاد می‌کنند و به تحریف دست می‌یازند

(یعنی صفات خدا را برای مخلوقات هم به کار می‌برند). آنان کیفی را خود را خواهند دید».

هر کس چنین کند و صفات خدا به غیر او - اگر پیامبر هم باشد - نسبت دهد، به طور یقین مشرک شده است، و شیاطین به کلی عقل و درکش را ربوده‌اند که دیگر نمی‌تواند بین خالق و مخلوق، فرق بگذارد و حتی مخلوق را - در برخی صفات - از خالق برتر و بالاتر بیندارد!

عجب است از این انسان قرن بیستم! که علمش فراگیر شده، ولی بین خالق و مخلوق نمی‌تواند فرقی قائل شود، و شیاطین چنان عقل و دلشان را تسخیر کرده‌اند که حیران و سرگردان شده‌اند:

﴿قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ ﴿۷۱﴾﴾
[الأنعام: ۷۱].

«بگو: آیا چیزی غیر از خدا را بخوانیم که نه سودی به حال ما دارند و نه زیانی؟! و آیا پس از آن که خداوند ما را هدایت بخشیده است، به عقب بازگشت کنیم (و دوباره مشرک شویم)، همچون کسی که شیاطین او را در بیابانها و یلان و سرگردان به دنبال خود کشند؟!».



و اینکه می‌گویند: توسل و استعانت به صاحبان قبور اشکالی ندارد؛ زیرا تأثیر صاحبان قبور قویتر از تأثیر زندگان است و آنها دارای قدرتی هستند که از خداوند گرفته‌اند و لذا می‌توانند به فریاد درماندگان برسند، مریضان را شفا دهند، به نازایان و عمیقان فرزندی ببخشند! جواب چنین است:

این عقیده درست مانند عقیده و گفتار مشرکین جاهلی پیش از اسلام می‌باشد. قرآن تصریح دارد که آنها، همزمان با اعتقاد به خداوند - متعال - و اینکه خالق و مالک و رازق و پناه‌دهنده و مدبر و گرداننده جهان هستی تنها اوست، معتقد بودند که معبودان دیگرشان، اگر چه خود مخلوق و آفریده خداوند هستند، ولی رابطه آنها از لحاظ قرب و نزدیکی با خداوند طوری است که اگر بخواهند می‌توانند به کسی چیزی داده، یا از او پس گیرند و یا فقیرش گردانند. قدرت دارند که بیماری را شفا دهند و اگر خواسته باشند، می‌توانند به کسی فرزند هم عطا کنند.

آنها می‌گفتند: خدایان ما این گونه اختیارات جزئی را از طرف خداوند بزرگ دارند. به همین دلیل، به آنها متوسل می‌شویم تا ما را به خدا نزدیک سازند و لذا برای خوشنود نگهداشتن آنها، به پایشان قربانی می‌کنیم، ایشان را طواف می‌کنیم، به خاطرشان نذر و صدقه می‌دهیم و از آنها حواجج و دعا‌های خود را می‌طلیم و آنها نیز برایمان برآورده می‌سازند:

﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: ۳]... ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعْنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [یونس: ۱۸].

«ما آنان را عبادت نمی‌کنیم، مگر بدان خاطر که ما را به خدا نزدیک گردانند»... «آنها غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه اصلاً بدیشان زیان می‌رسانند و نه سودی عایدشان می‌سازند و می‌گویند: اینها واسطه‌های ما نزد خدایند!».

قرآن همین اعتقادشان را شرک می‌داند، و تمام اعمال فوق را عبادت می‌شمارد. اغلب مشرکان جهان دارای همین عقیده شرک‌آمیز بوده‌اند، اما تعداد مشرکانی که در ربوبیت، مالکیت، خالقیت، رازقیت و مدیریت، برای خدا همتا و شریک قائل

باشند، بسیار کم و اندک بوده‌اند تا جایی که می‌دانیم، هیچ قومی از مشرکین - تا کنون - معبودان خود را با خداوند برابر نپنداشته‌اند.

قرآن کریم حتی درباره مشرکان عرب تصریح دارد که هر گاه آنان در مسافرت‌های دریایی سوار کشتی می‌شدند و مورد هجوم امواج سهمگین دریا قرار می‌گرفتند، تمام معبودان را فراموش کرده و فقط خدای واحد قهار را می‌خواندند و تنها به او امید می‌بستند و پناه می‌بردند.

به هر حال از آیات قرآن کریم، معلوم است که آنها همزمان با عبادت خدای بزرگ و برتر، و کرنش و تعظیم در برابر او، معبودان دیگر خدا را نیز عبادت می‌کردند و در برابر آنها اظهار عجز و ناتوانی و خشوع می‌نمودند؛ چرا که معتقد بودند آنها اختیاراتی از قبیل: دفع بلا، اعطای فرزند، شفای مریض و... را دارند و می‌توانند دعایشان را به خدا برسانند. قرآن کریم بر همین عقیده ضربت سختی وارد نموده و می‌گوید: احدی را نباید به جز خدا، گرداننده امور، مالک نفع و ضرر، خالق و رازق تصور نکنند و در عبادت و صفات، کسی را شریکش نسازند و کسی هم جز با ایمان به حق و عمل صالح نمی‌تواند به خدا تقرب پیدا کند.

تمام این شبهات بدین خاطر است که خدا را به درستی نشناخته‌اند، و لذا او را با خلق مساوی قرار می‌دهند! آیا کسی که خلق می‌کند با کسی که خلق نمی‌کند و خود مخلوق است، برابر و شایسته پرستش است؟! آیا زنده با مرده تفاوتی ندارد؟! آیا کسی که می‌داند و از همه چیز باخبر است، با کسی که نمی‌داند فرقی ندارد؟!.

﴿أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ﴾ [النحل: ۱۷]... ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ
وَلَا الْأَمْوَاتُ﴾ [فاطر: ۲۲]... ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا
يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۹].

«آیا کسی که خلق می‌کند، همچون کسی است که خلق نمی‌کند؟!» ... «زندگان با مردگان برابر نیستند» ... «آیا کسانی که می‌دانند، با کسانی که نمی‌دانند برابرند؟!». پس کسی باید پرستش شود و به او توجه گردد که خلق می‌کند، روزی می‌دهد، مالک همه چیز است، تولد و پرورش و تندرستی و همه و همه چیز در دست اوست و کسی در این خصوصیات، با او شریک نیست:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَتُ رَحْمَتِيَّ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿۳۸﴾﴾ [الزمر: ۳۸] ... ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَإِنِّي يُؤَفِّكُونَ ﴿۸۷﴾﴾ [الزخرف: ۸۷] ... ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۳۱﴾﴾ فَدَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَإِنِّي تُصَرِّفُونَ ﴿۳۲﴾﴾ [يونس: ۳۱-۳۲] ... ﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۵﴾﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۸۵﴾﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۸۱﴾﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۸۷﴾﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۸﴾﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَإِنِّي تُسْحَرُونَ ﴿۸۹﴾﴾ [المؤمنون: ۸۴-۸۹] ... ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ دَلِكُمْ مِمَّنْ شَيْءٌ ﴿۱﴾﴾

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۳۰﴾ [الروم: ۴۰]... ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ ۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿۱۳۱﴾ [الأنعام: ۱۰۲].

«اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده، به تحقیق خواهند گفت: خدا! بگو: آیا چیزهایی را که به جز خدا به فریاد می‌خوانید، چنین می‌بینید که اگر خدا بخواه زیان و گزندى به من برساند، آنها بتوانند آن زیان و گزندش را برطرف سازند؟ و یا اگر خدا بخواهد لطف و مرحمتی در حق من روا دارد، آنها بتوانند جلو لطف و مرحمتش را بگیرند و آن را باز دارند؟ بگو: خدا مرا بس است. توکل‌کنندگان، تنها بر او تکیه و توکل می‌کنند و بس.» ... «اگر از آنان بپرسی: چه کسی خود آنها را آفریده، قطعاً می‌گویند: خدا! پس چرا (از عبادت خدا) منحرف می‌شوید و (متوجه پرستش چیزهای دیگری می‌گردید؟!...)» ... «بگو: چه کسی از آسمان به شما روزی می‌رساند؟ چه کسی بر گوش و چشمها تواناست؟ چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ چه کسی امور را تدبیر می‌کند؟ قطعاً خواهند گفت: خدا! پس بگو: (حال که به تمام این چیزها اقرار می‌کنید) چرا (تنها خدا را عبادت نمی‌کنید و فقط از او) نمی‌ترسید؟! آن، خداست که پروردگار حقیقی شماست (و اوست که چنین است که خود قبول دارید. پس پرستش او نیز حق است و پرستش غیر او، باطل). آیا سواى حق جز گمراهی است؟ پس چگونه از راه به در برده می‌شوید؟!» ... «بگو: زمین و تمام کسانی که در آن هستند، از آن کیستند اگر می‌دانید؟ خواهند گفت: از آن خدایند. بگو: پس چرا نمی‌اندیشید؟! بگو: چه کسی مالک آسمانهای هفتگانه و صاحب عرش عظیم است؟ بلافاصله خواهند گفت: از آن خداست. بگو پس چرا (تنها از خدا) نمی‌ترسید؟! بگو: چه کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در دست دارد و او کسی باشد که (به همه) پناه دهد و کسی را (هم نمی‌توان) از (عذاب) او پناه داد اگر چنانچه راست می‌گویید؟ خواهند گفت: از آن خداست. بگو: پس چگونه گول و فریب می‌خورید و جادو

می‌شوید؟! ... «خدا کسی است که شما را آفریده، سپس به شما روزی بخشیده است. بعد شما را می‌میراند و سپس دوباره زنده‌تان می‌گرداند. آیا در میان شرکاء و معبودانتان کسی هست که چیزی از این کارها را انجام دهد؟ خدا دورتر و برتر از این است که برایش شریک قائل شوند» ... «آن خدا و پروردگار شماست. جز او خدایی نیست، و او خالق همه چیز است. پس وی را باید عبادت کنید و همو حافظ و مدبّر همه چیز است».

در حدیثی قدسی نیز آمده است: «إِنِّي وَالْإِنْسَ وَالْجِنَّ فِي نَبِيٍّ عَجِيبٍ أَخْلَقَ وَيَعْبُدُ مِنْ غَيْرِي وَأَرْزُقُ وَيَشْكُرُ سِوَايَ». «داستان من با بندگانم از انس و جنّ بسیار شگفت‌انگیز است! من خلق می‌کنم، اما غیر از من پرستیده می‌شود. من روزی می‌دهم، ولی غیر از من سپاسگزار می‌شود».

قرآن کریم، عقیده این مدعیان را مبنی بر توسّلات و تقرّباتشان به غیر خدا، چنین رد می‌کند:

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءِالِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَوةً وَلَا نُشُورًا ﴿٣﴾﴾
 [الفرقان: ۳] ... ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ ضُرْبَ مَثَلٍ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ ﴿٧٣﴾﴾ [الحج: ۷۳] ... ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شَرْكِ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مَنِ ظَهَرَ ﴿٢٢﴾﴾ [سبا: ۲۲] ... ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفِ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ﴿٥٦﴾﴾ [الإسراء: ۵۶] ... ﴿قُلِ ادْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا اللَّهُ

كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ ﴿﴾ [الأنعام: ۷۱]... ﴿وَيَعْبُدُونَ
 مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا
 يَسْتَطِيعُونَ ﴿۷۲﴾ فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
 ﴿۷۳﴾﴾ [النحل: ۷۳-۷۴]... ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ دِينِي
 فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِن أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي
 يَتَوَفَّكُمُ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۲﴾ وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ
 حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۱۵﴾ وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا
 يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِّنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۱۶﴾ وَإِنْ يَمَسُّكَ
 اللَّهُ بِضْرٍ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ
 بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۱۱۷﴾﴾ [يونس: ۱۰۴-۱۰۷].

«مشرکان غیر از خدا، معبودهایی را برگرفته‌اند که چیزی را خلق نمی‌کنند و بلکه خودشان مخلوقی بیش نیستند، و مالک سود و زبانی برای خود نبوده و بر مرگ و زندگی و رستاخیز، اختیار و قدرتی ندارند» ... «آن کسانی را که به غیر از خدا به فریاد می‌خوانید و پرستش می‌کنید، هرگز نمی‌توانند مگسی را خلق کنند، اگر چه همگان (برای آفرینش آن) دست به دست هم دهند، و حتی اگر مگس چیزی را از آنها ببرد، نمی‌توانند آن را از او پس بگیرند و برهانند. هم طالب (که مگس ناچیز است) و هم مطلوب (که معبودان دروغین هستند) درمانده و ناتوانند!» ... «بگو: کسانی را فریاد بخوانید که به جز خدا (مدعو غیبی) می‌پندارید. آنها در آسمانها و زمین به اندازه ذره‌ای چیزی و قدرتی ندارند، و در آسمانها و زمین کمترین شراکتی (در خلقت و مالکیت و تدبیر و اداره‌اش) نداشته و خداوند در میانشان (نماینده و واسطه و) یاور و پشتیبانی ندارد» ... «(ای پیامبر! به مشرکان) بگو: کسانی را که به جز خدا (به هنگام بلا) به فریاد می‌خوانید، (خواهید دید که) نه توانایی دفع زیان و رفع بلا از شما دارند و نه می‌توانند آن را دگرگون سازند (و ناخوشیها را به خوشیها و

برعکس...تبدیل کنند)» ... «بگو: آیا چیزی غیر از خدا را بخوانیم که نه سودی به حال ما دارند و نه زبانی؟! و آیا پس از آن که خداوند ما را هدایت بخشیده است، به عقب بازگشت کنیم (و دوباره مشرک شویم)، همچون کسی که شیاطین او را در بیابانها و یلان و سرگردان به دنبال خود کشند؟!» ... «و کسانی را غیر از خدا می‌پرستند که مالک کمترین رزق و روزی در آسمانها و زمین برای آنان نیستند و نمی‌توانند و نخواهند توانست. پس برای خدا شبیه و نظیر قرار ندهید. بیگمان خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید» ... «بگو: ای مردم! اگر درباره دین و آیین من در شک و تردید هستید (بدانید که) من آن کسانی را که به غیر از خدا می‌پرستید، نمی‌پرستم و لکن خداوندی را می‌پرستم که شما را می‌میراند و به من دستور داده شده است که از زمره مؤمنان باشم، و اینکه به دینی رو آور که خالی از هر گونه شرک و انحرافی است (و کاملاً با فطرت موافق است) و از زمره مشرکین مباش! و به جای خدا، کسی و چیزی را به فریاد و کمک مخوان که به تو نه سودی می‌رساند و نه زبانی. اگر چنین کنی (و دعا و عبادت خود را متوجه غیر خدا بسازی)، از ستمکاران و مشرکان خواهی شد. اگر خدا ضرری به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف گرداند، و اگر بخواهد خیری به تو برساند، هیچ کس نمی‌تواند فضل و لطفش را از تو برگرداند. خداوند فضل و لطفش را شامل هر کس از بندگانش که بخواهد، می‌کند و او دارای مغفرت و مهر فراوان است».

اسلام می‌گوید: به جز خدا، هیچ احدی اختیار چیزی را در دست ندارد. تولد، پرورش، حیات، مرگ، تندرستی، مرض، شفا، تنگدستی، توانگری، هدایت، عزت، ذلت، استجابت، و... همه و همه چیز به دست خداست و بس:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦٦﴾ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ

الْمَيْتِ وَتُخْرِجُ الْمَيْتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرزُقُ مَنْ نَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢٧﴾ [آل عمران: ۲۶-۲۷]... ﴿بَلِ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا﴾ [الرعد: ۳۱]... ﴿الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾ وَالَّذِي يُمَيِّنُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿٨١﴾ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿٨٢﴾﴾ [الشعراء: ۷۸ - ۸۲]... ﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢﴾﴾ [فاطر: ۲]... ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنِثَاءً وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ ﴿٤٩﴾ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثَاءً وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾﴾ [الشورى: ۴۹-۵۰].

«بگو: پروردگارا! ای مالک همه چیز! تو هر که را که بخواهی، حکومت و دارایی می‌بخشی و از هر کس که بخواهی حکومت و دارایی را بازپس می‌گیری، و هر کس را بخواهی عزت و قدرت می‌دهی و هر کس را بخواهی، خوار و ذلیل می‌داری. خیر و خوبی در دست توست و بیگمان تو بر هر چیزی قادر و توانایی. (بخشی از) شب را جزو روز می‌گردانی (و بدین سبب شبها کوتاه و روزها دراز می‌شوند) و (بخشی از) روز را جزو شب می‌گردانی (و لذا روزها کوتاه و شبها دراز می‌شوند) و زنده را از مرده و مرده را از زنده پدید می‌آوری، و به هر کس که بخواهی بدون حساب روزی می‌بخشی» ... «بلکه تمام کارها و امور در دست خداست» ... «کسی که مرا آفریده است و همو مرا هدایت می‌کند. اوست که مرا می‌خوراند و می‌نوشاند و هنگامی که بیمار شوم، اوست که مرا شفا می‌دهد، و آن کسی که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌گرداند. اوست که امیدوارم در روز جزا و سزا گناهم را بیامرزد» ... «خداوند هر رحمتی را برای مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند (در آن را ببندد و) از آن جلوگیری کند، و خداوند هر چیزی را که بازدارد

و از آن جلوگیری کند، کسی جز او نمی‌تواند آن رها روان سازد، و او توانا و کاربجاست»... «مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین، از آن خداست و هر چه را بخواهد، می‌آفریند. به هر کس که بخواهد، دخترانی می‌بخشد و به هر کس که بخواهد، پسرانی عطا می‌کند و یا اینکه هم پسران را می‌دهد و هم دختران را، و (یا) هر کس را بخواهد، عقیم و نازا می‌کند. او بس آگاه و تواناست».

واقعاً انصاف و مروّت اعراب جاهلی بیش از انصاف مردم امروزی است!! آنان فقط خوبی و نجات و فریادرسی را به معبودان خیالی خود نسبت می‌دادند، اما مردم امروزی، بدی و گرفتاری و بیماری و آفت و مصیبت و ورشکستگی و... را به خدای - سبحان - نسبت می‌دهند و در مقابل، خوبیها را به شرکاء پوشالی خود نسبت می‌دهند! مثلاً می‌گویند: خداوند، فلان کس را مریض کرد، اما پس از تندرستی می‌گویند: فلان مرده و صاحب فلان ضریح او را شفا داد!! خداوند، به فلان کس فرزندی نداده است، اما پس از اعطای فرزند می‌گویند: صاحب فلان قبر، به او فرزندی بخشیده است!! اگر کسی فلج شود یا تصادف کند، و یا به حوادث دیگر بمیرد، می‌گویند: خداوند او را فلج کرد! خدا خواسته که او تصادف کند! این خواست خدا بوده که بمیرد! ولی اگر از همان بیماری شفا پیدا کند و یا از خطری نجات یابد، آنگاه می‌گویند: او متوسّل به فلان موجود یا فلان بنده مقرب خدا شد، و او را از این خطرات نجات داد! لذا نام او را بابرکت می‌دانیم؛ چرا که جهان هستی به خاطر او آفریده شده و اگر وجود او نبود، بهشت و جهنّم، دنیا و آخرت، و خلاصه جهانی هم در کار نبود!! پس ما نام مبارک و مقدّسش را نوشته و به بازوی فرزندانمان می‌بندیم و این طلسم باعث می‌شود که او را از هر خطری، از جنّزدگی، از زخم چشم و... گرفتاریهای احتمالی دیگر نجات خواهد داد و ارواح خبیثه را از او دور می‌سازند!!

اگر چنانچه نام خدا به تنهایی برده شود و با نامشان همراه نشود، به خدا ایمان نخواهند داشت و شور و هیجانی به آنها دست نخواهد داد، اما زمانی که نام و ذکر خدا با یکی از آنها همراه شود، آنگاه به او ایمان می‌آورند و شادمان می‌شوند! و این است که نام خدا را با نامهای دیگر - در ذکر - برابر دانسته و بر در و دیوار مساجد و... در یک ردیف نوشته و می‌خوانند!

واقعاً بسیار عجیب است! خدا را به فریاد می‌خوانند و عهد می‌بندند که اگر آنها را نجات دهد و حاجتشان را برآورده سازد، دیگر تنها او را سپاس خواهند گفت و کسی را با او همراه و شریک نخواهند ساخت. اما همین که نجات می‌یابند و خواسته‌شان عملی می‌شود، می‌گویند: این از طرف فلان مرده است! خداوند به خاطر آنها ما را نجات داد! خداوند به آنها فرزند می‌بخشد، می‌گویند: این از جانب فلان صاحب قبر است! چنانچه قرآن به همین موضوع چنین اشاره می‌کند:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّهَا حَمَلٌ حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ ۖ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ ءَاتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿١٨٩﴾ فَلَمَّا ءَاتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا ءَاتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٩٠﴾ أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلِقُونَ ﴿١٩١﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١٩٢﴾ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءَ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ ﴿١٩٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ ۖ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ ۖ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٩٤﴾﴾ [الأعراف: ۱۸۹ - ۱۹۴].

«او آن کسی است که شما را از یک جنس آفرید و همسران شما را از جنس خودتان ساخت تا شوهران در کنار همسران بیاسایند. هنگامی که شوهران با

همسران آمیزش جنسی می‌کنند، همسران بار سبکی (به نام جنین) برمی‌دارند و به آسانی با آن روزگار را به سر می‌برند. اما هنگامی که بار آنان سنگین می‌شود، شوهران و همسران، خدایشان را به فریاد می‌خوانند و چنین دعا می‌کنند: اگر فرزند سالمی به ما عطا کنی، از زمره سپاسگزاران خواهیم بود. اما وقتی که خداوند فرزند سالمی بدانان داد، در اعطای آن کسانی را (از قبیل: مرده‌ها و صاحبان قبور) انباز و شریک خدا می‌سازند، و خدا بسی بالاتر از آن است که همانند معبودان شود. آیا چیزهایی را شریک خدا می‌سازند که نمی‌توانند چیزی را خلق کنند و بلکه خودشان هم آفریده می‌شوند؟! شرکاء و معبودانشان نه می‌توانند ایشان را یاری دهند و نه می‌توانند خویششان را کمک نمایند! شما اگر معبودانتان را به فریاد خوانید تا شما را هدایت کنند و راه را به شما نشان دهند، پاسخ شما را نمی‌توانند بدهند و خواسته‌تان را نمی‌توانند برآورده سازند. برایتان یکسان است، خواه آنان را به فریاد بخوانید و خواه خاموش باشید و نخوانید. به راستی کسانی را که به غیر از خدا به فریاد می‌خوانید، بندگانی مثل خودتان هستند. پس آنها را بخوانید، اگر راست می‌گویید باید به شما پاسخ دهند!».

همچنان که می‌بینیم، این آیات ادّعی کسانی را که خیال می‌کنند، افرادی غیر از خدا هستند که می‌توانند به آنها فرزندی عطا کنند، چگونه مردود و محکوم به شرک می‌کنند! و می‌گوید: آنان خود هم نمی‌توانند برایشان کاری کنند تا چه رسد به شما!! یعنی اگر خودشان دارای فرزند نشدند، و خداوند نخواهد بدانان ببخشد، چه کار می‌توانند بکنند؟! یا اگر خودشان مریض شدند به چه کسی پناه می‌برند?!.

قرآن نشان می‌دهد، پیامبران الهی □: - همان کسانی که امروز، مردم به آنان متوسل می‌شوند و از آنان طلب فرزند و یا شفای مریض می‌کنند، خودشان از خدا درخواست فرزند می‌نمودند؛ نه غیر او. چنانچه درباره زکریا و ابراهیم علیهم‌السلام می‌فرماید:

﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ وَقَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿۳۸﴾﴾ [آل عمران: ۳۸]... ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿۳۹﴾﴾ [ابراهيم: ۳۹].

«در آنجا زکریا، پروردگارش را خواند و (چنین) دعا کرد: پروردگارا! از جانب خود به من فرزند پاکي عطا فرما که بی شک تو شنونده دعایی... «حمد و ستایش مخصوص خدایی است که به من در زمان پیری، اسماعیل و اسحاق را بخشید. بدون شک پروردگارم شنونده دعاهاست».

و همین ابراهیم علیه السلام که می گوید:

﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿۸۰﴾﴾ [الشعراء: ۸۰].

«و هرگاه من مریض شدم، هموست که مرا شفا می دهد».

همچنین می فرماید: آنان که از دنیا رفته و مرده اند، نمی دانند چه زمانی برانگیخته می شوند. پس چگونه می توانند از احوال و نیت و فریادهای بندگان خدا آگاه باشند؟!.

﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۲۰﴾ أَمْ أَوْتُوا غَيْرَ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿۲۱﴾ إِلَهُكُمْ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿۲۲﴾﴾ [النحل: ۲۰-۲۲].

«آن کسانی را که به جز خدا به فریاد می خوانید، نمی توانند چیزی را خلق کنند و بلکه خودشان خلق می شوند! (پس آیا باید مخلوقات ضعیف و همنوع خود را به فریاد بخوانید یا خالق همه شما و کائنات را؟!). آنها مرده اند و زنده نیستند، و نمی دانند که (هم خود و هم بندگانشان) چه وقت زنده و برانگیخته می شوند! خدای شما (که باید تنها او را بخوانید و بپرستید) خدای یگانه و واحد است».



و اما اینکه می‌گویند: جایز نیست این واسطه قرار دادن را شرک بدانیم؛ چون در تمامی اعمالِ بندگان، آنچه معیار و ملاک است، نیت است و کسانی که به قبورِ بندگان صالح خدا متوسل می‌شوند، نیتشان شرک نیست!! باید در جوابشان بگوییم: این سخن نیز به هیچ وجه صحیح نیست؛ زیرا در عملِ مقبول از نظر دین، واجب است که اول نیت در آن درست باشد و ثانیاً صورت و ظاهر عمل نیز در برابر شرع باشد، و هرگاه به یکی از این دو رکن عمل نشود و عملی که فاقد یکی از این دو باشد، مقبول نیست. عملی که ظاهرش برابر شرع باشد، اگر چنانچه صاحبش از روی ریا و نفاق آن را انجام دهد، باطل است و نیت و قصد درست هم، اگر در راه درست و مشخص شده دین برابر آن عملی صورت نگیرد، دارای ارزش نیست و مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

مگر نمی‌بینیم که قوانین بشری و وضعی‌شان، به هنگام ارتکاب جرم و خطا، به حُسن نیت فرد مُجرم اصلاً اهمّیت نمی‌دهند و موقع اجرای قانون و صدور حکم، به جهل نسبت به قانون یا قصد و نیت، توجهی نمی‌کنند و این عوامل هرگز مانع اجرای حکم نمی‌شود و از این طریق، راه حيله و نیرنگ را بسته و از حقیقت حمایت می‌کنند!

حال آیا دین خدا، از قوانین بشری هم پایین‌تر است؟! ما چرا از اینکه زیارت‌کنندگان متوسل به قبور را مشرک بدانیم، باید ترس و حیاء داشته باشیم، در حالی که رسول خدا ﷺ ریاکنندگان را مشرک توصیف کرده و فرموده است:

«الریاء شرک»: «ریاء شرک است!».



و اما آنچه می‌گویند: اصحاب پیامبر ﷺ نیز به غیر خدا متوسل می‌شدند، به راستی که سخن زشت و ناپسند و بدون دلیل و مدرک است!

قرآن کریم تصریح دارد که دعای انسان - زنده - برای خود و دیگران - و حتی برای مردگان نیز - کاملاً خوب و مطلوب است، و بر زبان بسیاری از انبیاء □: و صالحین ذکر شده است؛ از جمله دعای ابرهیم و نوح -علیهما السلام- است که گفتند:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ ﴿٤١﴾ [ابراهیم: ٤١] ... ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [نوح: ٢٨].

«پروردگارا! من و پدر و مادرم و همه مؤمنین را در روز قیامت، مورد غفران خود قرار ده» ... «پروردگارا! من و پدرم و تمام کسانی را که مؤمنانه به خانه من می آیند و سایر مردان و زنان باایمان را بیامرزش».

مگر نه این است که خداوند به رسولش ﷺ زمانی که زنده بود - فرمان داده که هم برای خود و هم برای زنان و مردان مؤمن، برای گناهانشان از خداوند طلب مغفرت کند؟!.

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [محمد: ١٩].

«ای محمد! بدان که هیچ خدایی جز الله وجود ندارد و برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه».

و مگر نه این است، موقعی که رسول خدا ﷺ زنده بود، مردم و گناهکارانی از قبیل منافقان مدینه نزد او می شتابیدند و از او می خواستند تا برایشان از خداوند طلب مغفرت و آمرزش بخواهد و او هم چنین می نمود؟!.

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا﴾ [النساء: ٦٤].

«و اگر آنان بدان هنگام که (با نفاق و دوروغویی و زیر پا گذاشتن فرمان خدا) به خود ستم می کردند، به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می نمودند و پیامبر

هم برایشان درخواست بخشش و مغفرت می‌کرد، بیگمان خدا را بس توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند».

چنانچه خداوند، بر ما نیز - تمام کسانی که بعد از مهاجرین و انصار، صحابه گرانقدر رسول خدا ﷺ آمده و یا خواهند آمد - سزاوار دانسته که برای خود و برای آنها - که در گذشته‌اند - چنین دعا کنیم:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ [الحشر: ۱۰].

«و کسانی که بعد از آنان (اصحاب پیامبر) می‌آیند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادران ما را، کسانی که در ایمان آوردن از ما سبقت گرفته‌اند، بیامرز و ببخش».

در احادیث نیز، رسول خدا ﷺ به ما فرموده که غایبانه برای همدیگر دعای خیر کنیم، و مگر در نماز برای بندگان صالح خدا دعا نمی‌کنیم و درود و سلام نمی‌فرستیم؟! پس اینکه عمر بن خطاب از عباس رضی الله عنهما خواست تا برای مسلمانان دعا کند و او هم دعا کرد و مسلمانان نیز در اطرافش آمین می‌گفتند، از قبیل همین دعاهاست که بندگان زنده خدا، از خدا طلب توجّه و لطف می‌کنند و از او می‌خواهند بندگانش را مورد رحم و پناهِش قرار دهد.

«زبیر بن بکّار»، دعای عباس رضی الله عنه - عموی پیامبر صلی الله علیه و آله - را به هنگامی که عمر رضی الله عنه از او خواست که طلب نزول باران کند، چنین آورده است:

«خداوند! هیچ بلایی نازل نشده است، مگر به سبب گناهی و هیچ بلایی هم برطرف نشده است، مگر به سبب توبه‌ای. اینک مردم مرا به خاطر مکانت من پیش پیامبرت، به پیشگاه تو متوجّه ساخته‌اند. اینک دستان گناهکار ما به سوی تو برداشته شده و پیشانی ما با توبه به سوی تو روی آورده است. پس ما را از باران رحمت خود سیراب گردان!».

و همچنان که تواریخ آورده‌اند، هنوز دعای عباس رضی الله عنه تمام نشده بود که ناگهان ابرهای ضخیم و تیره‌ای در آسمان پدیدار شدند و باران شروع به باریدن گرفت. البته این تنها منحصر بر این نیست که صالحان برای گناهکاران دعا کنند، بلکه این عام است و همه می‌توانند برای همدیگر دعا کنند. چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله از عمر بن خطاب رضی الله عنه خواست که برایش دعا کند، همچنین همه مسلمانان را دستور داده که برایش دعا کنند. مگر نه این است که بر او - در نماز و غیر آن - درود و صلوات می‌فرستیم، همانگونه که خدا در قرآن امر فرموده است؟! حال این چه پیوندی با این توسلات جاهلانه دارد که مردم این چنین بدان گرفتار شده‌اند؟! باید بدانند که حتماً در روز قیامت پشیمان می‌شوند؛ چرا که خالق را با مخلوق یکسان قرار داده‌اند:

﴿تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۹۷﴾ إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۹۸﴾﴾
[الشعراء: ۹۷-۹۸].

«مشرکین در روز قیامت به معبودان خود می‌گویند: به خدا سوگند! ما در گمراهی آشکاری بوده‌ایم. آن زمان که شما را با پروردگار جهانیان (در عبادت و اطاعت و فرمانبرداری و پرستش) برابر می‌دانستیم».

و بالاخره اینکه می‌گویند: توده مردم با مشرکین جاهلی فرق می‌کنند؛ زیرا آنها مخلوق را عبادت می‌کرده‌اند و از بت‌های سنگی درخواست و طلب می‌نمودند، اما مردم امروزی، تنها از مخلوق درخواست می‌کنند و توسل اینان به اولیاء خدا با عبادت مشرکین پیش از اسلام، خیلی تفاوت دارد و این آیات تماماً درباره آنها و بت‌های سنگی‌شان نازل شده است!! جواب چنین است:

این سخن نیز مغالطه‌ای بیش نیست؛ زیرا دعا و درخواست و التماس و استغاثه غیبی، برابر نص صریح قرآن و حدیث - همانگونه که آوردیم - عبادت محض می‌باشد. همچنین - چنانچه قبلاً اشاره گردید - بت‌های اعراب جاهلی، تنها در قالب سنگ نبودند، بلکه به گواهی قرآن و حدیث، تندیس و مجسمه‌ها و یادگارهایی از

فرشتگان و افراد صالح بوده‌اند و گذشته از این، چه در قالب سنگ باشند، و چه در قالب انسان و فرشته و... هر چه می‌خواهند باشند، باز هم «مِنْ دُونِ اللَّهِ» هستند! و نشاید که آنها را به فریاد خواند!

و از طرفی، آنچه در آیات قرآن مورد نظر است، عموم لفظ است؛ نه خصوص سبب! یعنی شأن نزول، معنی آیه را مقید نمی‌کند. در این صورت بایستی شرک تنها در همان دروه حرام و ناروا می‌گردید و پس از آن، حلال به حساب می‌آمد! خداوند شرک را تنها بر اعراب جاهلی حرام نکرده است، بلکه برای غیر اعراب و همه بندگان خدا - در تمام زمانها و مکانها - حرام نموده است. پس اینکه می‌گویند: این آیات درباره اهل جاهلیت پیش از اسلام نازل شده است و تنها خطاب بدانها بوده و به دیگران اختصاص ندارد، این سخن از جهالت و حماقت برخاسته که ما اصلاً بدان اهمیتی نمی‌دهیم و برای آن ارزشی هم قائل نیستیم و بیش از این هم بدان نمی‌پردازیم! از خداوند می‌خواهیم که توحید و یگانه‌پرستی را روزی مان گرداند و ما را بر آن بمیراند و زندگی و مرگمان، با داشتن آن همراه باشد.

از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود:

«الشرك أخفي من دبيب الذر على الصفا في الليلة الظلماء وأدناه أن تحب على شيء من الجور وأن تبغض على شيء من العدل وهل الدين إلا الحب والبغض؟». «شرک ورزیدن، پنهانتر است از رد پای مورچه بسیار ریز بر سنگ صاف در شب تاریک! و کمترین درجه شرک آن است که چیزی از ظلم را دوست داشته باشی و با کمترین چیزی از عدالت دشمنی کنی، و اصلاً آیا دین غیر از حب و بغض، چیز دیگری است؟».

و سپس این آیه را خواند:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣١﴾﴾ [آل عمران: ۳۱].

«بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد و گناهان شما را بیامزد؛ زیرا خداوند غفور و رحیم است».

یعنی اخلاص توحید، مقتضی دوست داشتن عدالت و دشمنی با ظلم و ستم است. پس هر گاه انسان، شخص ظالم و ستمکاری را دوست داشت و از عادل و دادگری بدش آمد، به راستی شرک ورزیده است!!

هرگاه اسلام تا این اندازه در پاکسازی دلها و انتقاد از عقاید غلط و اشتباه آنان، حساس و دقیق و گوش‌به‌زنگ باشد، پس ما چگونه افرادی را ببینیم که در دعای خویش به غیر خدا پناه می‌برند و خوف و رجایشان، متوجه غیر اوست، و آنگاه به آنها بگوییم: بر تو هیچ اشکالی نیست و می‌توانی همچنان ادامه دهی!!

﴿حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنْ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ﴿٣١﴾﴾ [الحج: ۳۱]... ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿٤٨﴾﴾ [النساء: ۴۸]... ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳]... ﴿إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲].

«حفگرا و مخلص و حنیف باشید و هیچ گونه شرکی را برای خدا قرار ندهید؛ چرا که هر کس برای خدا شریکی قرار دهد، انگار (به خاطر سقوط از اوج ایمان به حسیض شرک) از آسمان به زمین فرو افتاده است (و به بدترین شکل ممکن جان داده است) و پرندگان (تگه‌های بدن) او را می‌ربایند، یا اینکه تندباد او را به مکان بسیار دوری پرتاب می‌کند!»... «بیگمان خداوند هرگز شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هر کس که بخواهد می‌بخشد؛ زیرا هر که برای خدا شریکی قائل شود، گناه بزرگی را مرتکب شده و دروغ بزرگی را به هم

بافته است!] ... [همانا شرک، ظلم بزرگی است» ... «بدون شک، هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاهش آتش دوزخ است، و ظالمان (همان کسانی که با شرک به خود ظلم کرده‌اند) هیچ یار و یابوری ندارند!».

صدق الله العظیم



دیگر آثار و تألیفات مؤلف:

- ۱- «زندگینامه شیخ عبدالباسط محمّد عبدالصمد».
- ۲- «وقف و ابتداء».
- ۳- ترجمه «الإسلام فكرة وحركة و إنقلاب»، فتحی یکن.
- ۴- ترجمه «المرأة الكردية في تاريخ الإسلام»، محمّد رمضان یوسف.
- ۵- ترجمه «نصائح الابوية إلى شباب الاءسلام»، یوسف القرضاوي.
- ۶- ترجمه «هذا الدين»، سید قطب.
- ۷- «تجوید قرآن به روایت حفص از عاصم».
- ۸- «تجوید قرآن به روایت ورش از نافع».
- ۹- «تجوید قرآن به روایت خلف از حمزه».
- ۱۰- «عیانات».
- ۱۱- «اسلام و جاهلیت دیروز و امروز».
- ۱۲- «اسلام و آزادی».
- ۱۳- «نظام سیاسی اسلام».
- ۱۴- «انسان موجود ناشناخته».
- ۱۵- «سید قطب و بیداری اسلامی».
- ۱۶- «اسلام و توهمات».
- ۱۷- ترجمه «نحو حركة إسلامية عالمية واحدة»، فتحی یکن.

- ۱۸- نگرشی قرآنی به مفهوم دین.
- ۱۹- اسلام، خود تمدن است.
- ۲۰- نفسی که خود را بازیافت.